



سپارو ورت

شماره ۱۱۱۱ شماره مسلسل ۵۵
۱۳۲۱ مطابق معراج المرام ۱۳۲۱ مطابق
المنهج

۸۷

Ketabton.com

در کف دست تان چیست
عشق و نان
صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لغه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سهر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر کاری نمی کردند. اما امروز بچه ها پدر نمی توانند در سن سختی روزگار نان شکم سورتیه کنند. بسیاری شان یا در ستان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و پدر و پسران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پیدار بردل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی می گردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمی شوند و امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و و رایحه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد. میتوان تره و پیران شده را رونق داد اما مشکل اقتصاد پیران انسان های پیران شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ مهابه است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان معلق است

بیماری های ژنتیکی
صفحه ۶۶

برونی کشور پرتومند
صفحه ۸۲

عشق و نان
داستان کوتاه
صفحه ۲۸

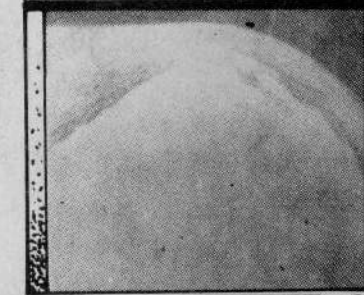
سرنوشت شما در کف دست
صفحه ۳۲



قلعه رودبا
صفحه (۴۰)



باغ وحش کابل
صفحه ۱۱



ملیونا
صفحه ۵۴



SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M.A. Mar

PROPERTY OF
ACKU
5803

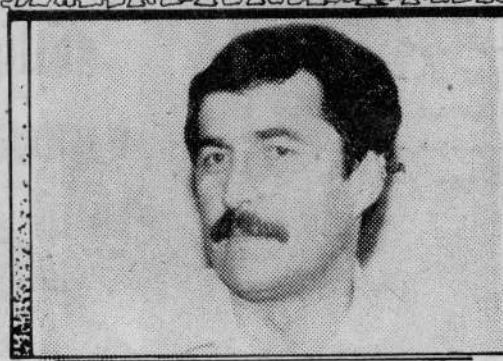
مدیرمسئول: دوکوردظاهرطنین
تلفون: ۲۴۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
مکرمترمسئول: ضیاء عبادی
نشریه اتحادیه ژورنالهاستان

خطاب: کبرامیر و محمدنعمین
نیکزاد
مگرافیک: نورمحمد وررضه
عکاس: شمیم گل
نایب: محمدجمعہ، خواجه
مرزا — و زلمی "بول"
آمر چان: عبدالله
آدرس: مکسرودیان سوم،
بلاک (۱۰۶)
کابل - افغانستان

حساب بانکی (۲۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰)
د افغانستان بانک

Add:
Block 106, 3rd Microkan
Kabul - Afghanistan

زمونر ستره نری
صفحه ۱۴



تصویر ترملودی ها معنی رس

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان گاهی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آور این است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰- تن طلا را به فروش رسانید، که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ وجود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد به برلین بی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کردید اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کردید به مساله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین بی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب ای جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت رادیکولیت و امراض ماری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیث بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قدره تدایوی هر گونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردید. است ۰ این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که با الکترونی که اهتزازات را بوجود می آورد ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر را در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

مغرب بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان موضوع وزارت صحت عامه کشور بلژیک برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از سفارخانه ها باز می کشند و از موجودیت و عدم موجودیت پرسوئل طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تمسیر و مسروطه سفارخانه را از کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند یا نه.

بهره نیز اشاره شده است. در گزارش تسبیح شده که در سال ۱۹۹۰ در ۱۴۱ کشور جهان بازداشت های غیر قانونی، شکنجه و کشتار ده ها هزار انسان وجود داشته است.

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش را داده است در بعضی از دول جهان زندانها با خاطر داشتند عقاید مذهبی محسوس کردید. اند ۰ در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود است.

بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیستونیکا واقع در ساحل جنوبی جاپان که در ۷۰ کیلومتری ایرتوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردید. است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در بنای سنگی این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اید و قیل از بزرگ اسیر بوده اند، در است انتقال جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

گروپ های پرواز کننده

وزارت صحت عامه کشور بلژیک برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از سفارخانه ها باز می کشند و از موجودیت و عدم موجودیت پرسوئل طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تمسیر و مسروطه سفارخانه را از کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند یا نه.

توفان بی سابقه در بحیره تسپین

در این اواخر در بحیره تسپین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.

بیکاری در چین

برای بیکاری یکی از بزرگترین های اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکاراند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم پیچیده را بوجود آورد. مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگورد، به مقصد مسکو، مستقرین این فستیوال است. هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را پذیرفته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز به آن پاسخ نداد.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانبی دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک کوریا، تا هنوز به آن پاسخ نداد.



تعمیر از صفحہ داری

از زمین و از زمان

از آنسوی در آنسوی



از رواج شہرت سیمینا

الہیازت تاپلور ہنر ہنر ہنر
مشہور سیمینا ہالہودا اخیرا
اعلام نموده است کہ برای ہزار
ہشتم ازدواج میکند . داما د
یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔
ختمانی بنام فورتنسکی است
کہ الہیازت تاپلور اورادریک
درمانگاہ معتادین مواد مخدرہ
کہ ہر دو در آن جاتحت
تداوی قرار داشتند ملاقات
نمود .

این ہنر ہنر ہنر پنجاہ و نہ
سالہ گفتمہ است : " زندگی
لذت بخش و شیرین است یا
سہری شدن ہر روز ہوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم .
مراسم عروسی ہر دو قسرا
است در ماہ اکتوبر صورت گورد
آنها در کلنیک ہنر ہنر ہنر کہ
یک در مانگاہ معتادین مواد
مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔
مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت
دارد با ہم ملاقات کردہ اند .
خانم تاپلور در گذشتہ
ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو
بار آن با ہنر ہنر ہنر ہنر
ستارہ نامدار سیمینا ہالہود
بودہ است . فورتنسکی از
خانمش طلاق گرفتہ است .

نہ روز کشتی یک ہنر ہنر ہنر

خانم دول انور ستارہ مشہور
سیمینا و تلو یز یون ہنگلہ دیش
با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔
ہای خواب آور خود کشی نمود .
پولیس ہنگلہ دیش گفتمہ : خانم
دول انور کہ چہل و سہ سال
عمر داشت قبل از آنکہ دست
بہ خود کشی بزنند پیامی رانو۔
شتمہ بود کہ در آن گفتمہ آمد ۔
است : " هیچ کسی سہو و ل
مرگ من نیست ہ ولی از شو۔
ہر ش تقاضا کردہ کہ قبل از آن
کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی
عکس برداری نماید .

زنانی زنا زنا کشتہ

یک زندانی پاکستانی زندا۔
نی دیگر را کہ ہندو بود در شہر
کوہتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جو۔
لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ
اودر بسترش برای لحظہ لمبده
بود .
اللہ دیتا مرد سی و پنج
سالہ و تیکہ دید گوہر لال در
بسترش لمبده فوق العادہ ۔
خشکیکن شدہ و بہ گوہر لال
حمل کرد مازگلوہتر گرفتہ وسرترتا
وقتی بہ زمین کوبید کہ جان
از تنش برآمد . مقامات زندان
بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول
یک نفری انتقال دادند . وی
کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ
مجدد خود را باخاطر آدم کشی
می کشد .

تہنیر زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ
کمپیوٹر کار می نماید در ایالت
کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔
یکا بہ این اتهام بازداشت شد
کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را
انجام داد و در جریان آن بہ
زنان مخاطبش می گفت کہ اگر
در برابر منازل شان برہنہ
ایستادہ نشوند یکی از اعضای
خانوادہ او کشتہ خواہد شد .
این شخص کہ انتونی گارا۔
نستی نام دارد بہ زنانکہ
بین سنہن سی و چہار تا ہفتاد
و چہار سال دارد تیلیفون
نمودہ می گفت کہ وی اعضای
خانوادہ شانرا در اسارت دارد
واگر طبق خواست او عمل نکنند
او گروگانش را خواہد کشت۔
پولیس گفتمہ است کہ وی زنان
را بطور تصادفی انتخاب می کرد
ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی
زن تیلیفون کردہ است .
شخص مذکور بعد از پرداخت
۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید

زنان بہ منزل دادگی

الہیازت تاپلور

در حدود صد زن طرفدار
حمصن محمد ارشاد رئیس
جمہور مخلوع ہنگلہ دیش باجا۔
روپ ہا بر منزل یک قانون دان
دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در
محکمہ پیش می برد حملہ نمودند .
آنها کہ مربوط بہ جناح زنان
حزب جتایا ارشاد استند بہ
محلہ دہانماندی کہ اقامتگاہ
امون الحق مدعی العموم ۔
ہنگلہ دیش است را ہمہمایی نمود۔
دند . و چاروہا را کہ با خود
حمل می کردند بہ منزل مدعی۔
العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ ہیکنگہ
گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ
بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ
را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در
ماشین رختشویی غسل بدہد
کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در
منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی
بنام ہیرکوما و ہیرکولی ہمسرش
کہ ہر دو معلمین مکتب اند
اتفاق افتاد .

آنها بہ خدمتہ گفتمہ بودند
کہ بعد از ختم رختشویی طفل
را نیز شستشو دہد این خدمتہ
سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز
مانند لباس در ماشین شستہ
می شود بعد از ختم شستشو
لباس طفل را نیز در ماشین
انداختہ و ساکت ماشین را۔
روشن نمودہ کہ در نتیجہ کو۔
دک در ماشین لباس شویی
غرق گردید و جسدش کہ
آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و۔
کیودی ہا بود بدست آمد .
روزنامہ می افزاید کہ ایمن
زن و شوہر بعدا بہ خاطر
استخدام یک خدمتہ سادہ و۔
بی عقل اظہا تا سف نمود۔
دند .

زن ہای پستتر از مرد ہا

در فلپین کارمند

روزنامہ " فلپین ستار "۔
اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان
زن در دستگاہ دولتی خانم
کورا زون آکینو رئیس جمہور
فلپین نسبت بہ کارمندان مرد
افزایش یافتہ اما مردان پست
ہای حساسی پالوسی سا ز را
احراز کردہ اند .
این روز نامہ طبق ارقام دفتر
احصائہ فلپین نوشتہ است
کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - ازون اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بودرکننده را خورده اند و یا خمر ؟
فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پرایلم های زیاد پولی مواجهه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که دراطاق های شان سگرت دودکرده بودند. اجساد این دوسرودختر که چهارده و شانزده سال عمرداشتند به روزهفت اسددرهک کانتینر - متروک که ازطرف این مرکز در هپروشمیا جاپان برای تدا - بیرانتظامی استفاده میشد درهافت شد.

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا درخفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل درتست جنوبی شهرتهران هنگام کندن کاری تعداد یکب گنج بزرگی ازسکه های طلائی مرسوط عسرامانی هاسال های ۸۳۳ - ۱۱۱ و عباسی ۸۲۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید

کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که ازان خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

مردی بخانواده خود از زهر

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانهلا تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپرد .

دو نفر زوجهان

در یک کابینه

جان سپردن

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات، در یک کانتینر قتل شدند، جان سپردند .

زوجوانان مذکور به این

این دو نفر برای چهل و چهار ساعت در داخل کانتینر قتل شدند و آنها اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتی گراد برسد .
پولیس، آمرین مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

صدراعظم ایران

هند اجاز میباید

میرا قتل میگرد

چندرا شیکر صدراعظم سابق هند در یک نختیوا ل اجاز نیافت مو ام، را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند .
شکر از نوامبر سال ۱۹۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتا دل شکر در نیشیوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجهو گاندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند خدا .
ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

قتل به خاطر

جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز نهمین ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قضاة قتل هک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در سال ۱۹۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قضاة مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۹۱۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت عموها و تلوپنون ، موتر موتر سایکل علاوه ادا یافته است .

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر قوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کنند و نمی توانند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر را نمایند .
ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است .

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود

فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

ترافیک هر چه عاجزتر کنترل سرعت وسایط را در دست های محین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشور های جهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجانیکه دیده میشود بعضی از راننده گان در ایام اجازه نامه در پوری نبودن با برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در پوری رادست بلد نمی باشند این مسورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتوبن که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسوولین راه نشسر رسانند

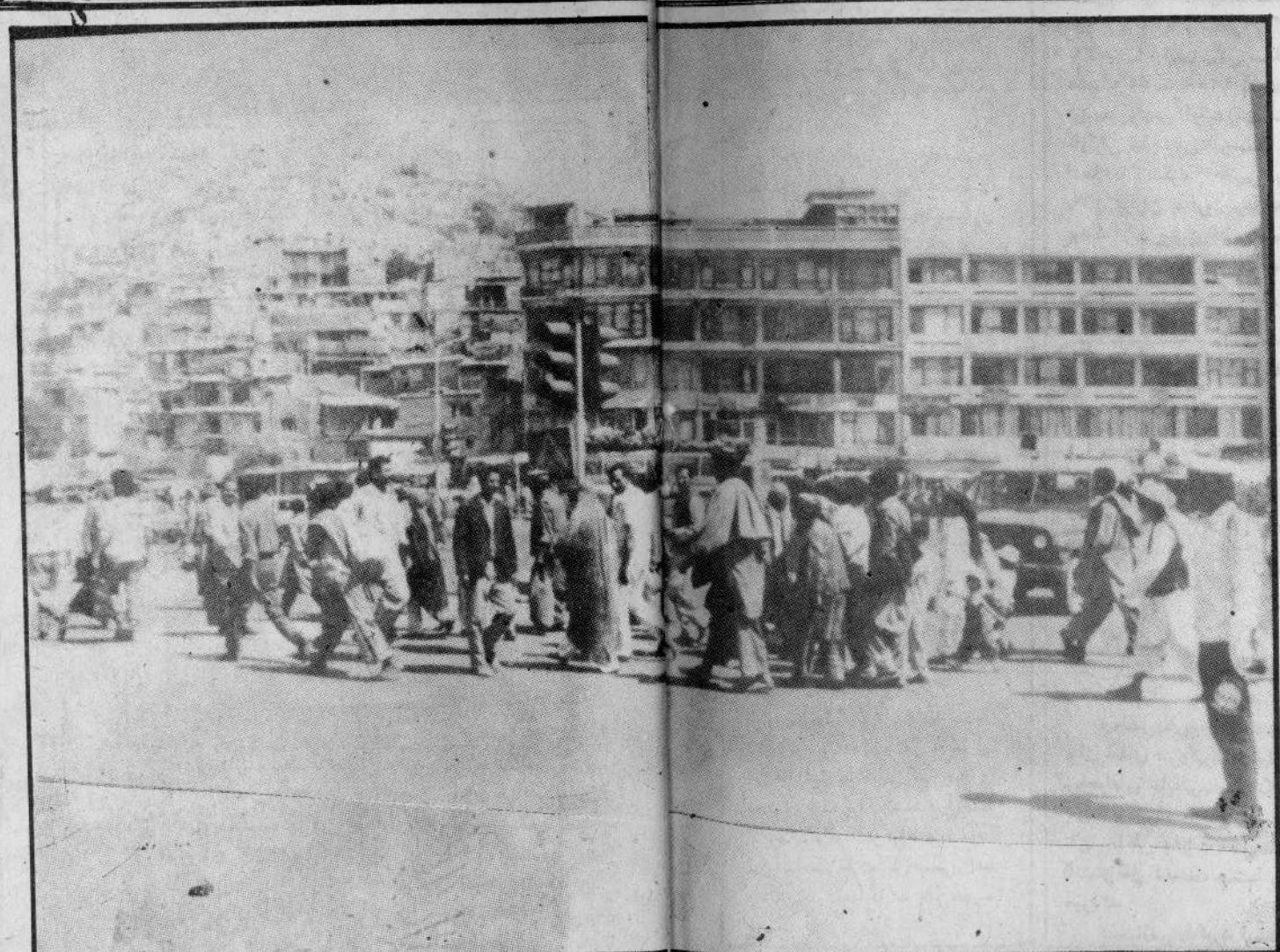
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در پورورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

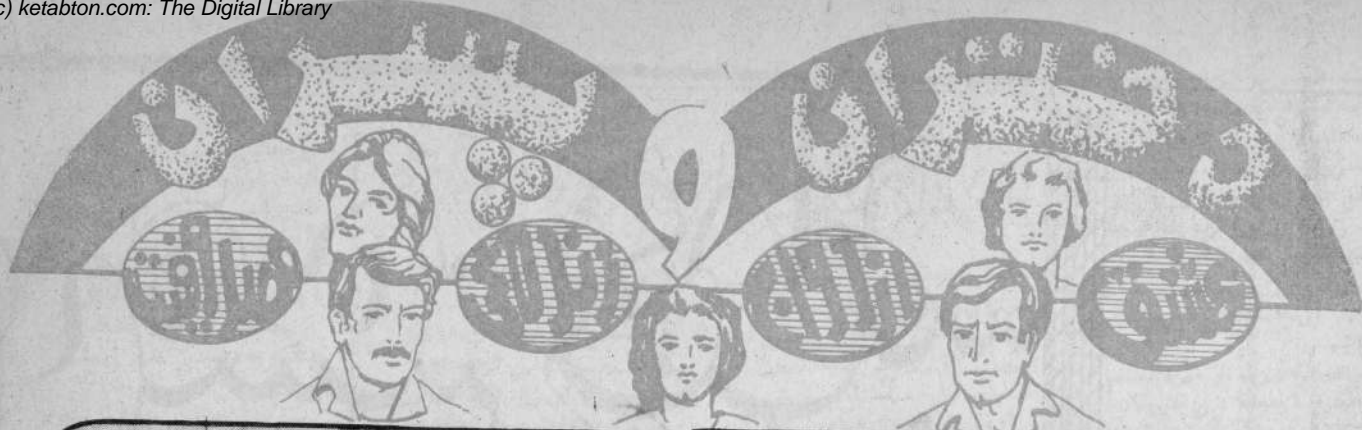
ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور و مرور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه های در مسرک جدید میگردیم چون چهارم بوده ام بختراست رعایت



خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس با سرمایه داران هر روز با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویی طهاره می است که میخواهد در خط رنوی او و ج بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون شهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصا با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابل فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چو حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با این بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایمن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آبا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود بودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تهاپین و عداست به علت سرعت بیشتر وسعت جوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرما و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتوبن موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چراغها عبور کرد و با موترهای با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خداها



سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی

تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم اتمت دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمت من به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

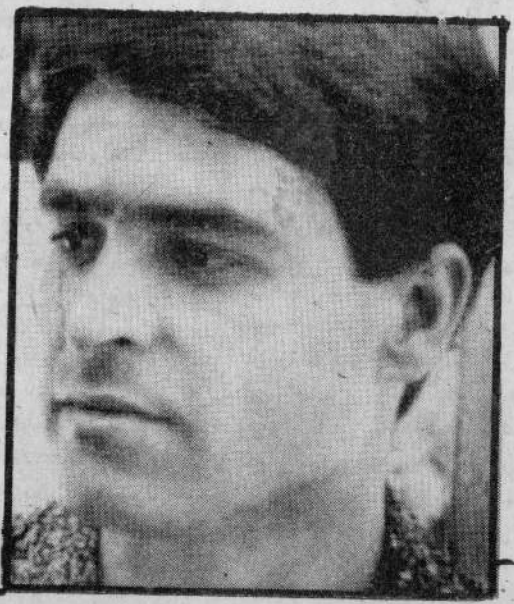
راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه :

آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم . تا مریضان خوبی در امور زنده گی باشم .



عبد الطیف سید منحل سال اول لسان خارجی در شهر پتسی کورس شوروی

یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید : - پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند .



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه در زنده گی یک دختر جوان چن چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر و بخت با من چن خواهد کرد ؟



ذکیر آرایشگری آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتم و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چنان
 گرمای مهال نهازی را احساس نمینمود که
 نمیتوانست آنرا به کمک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و ذوق مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد .

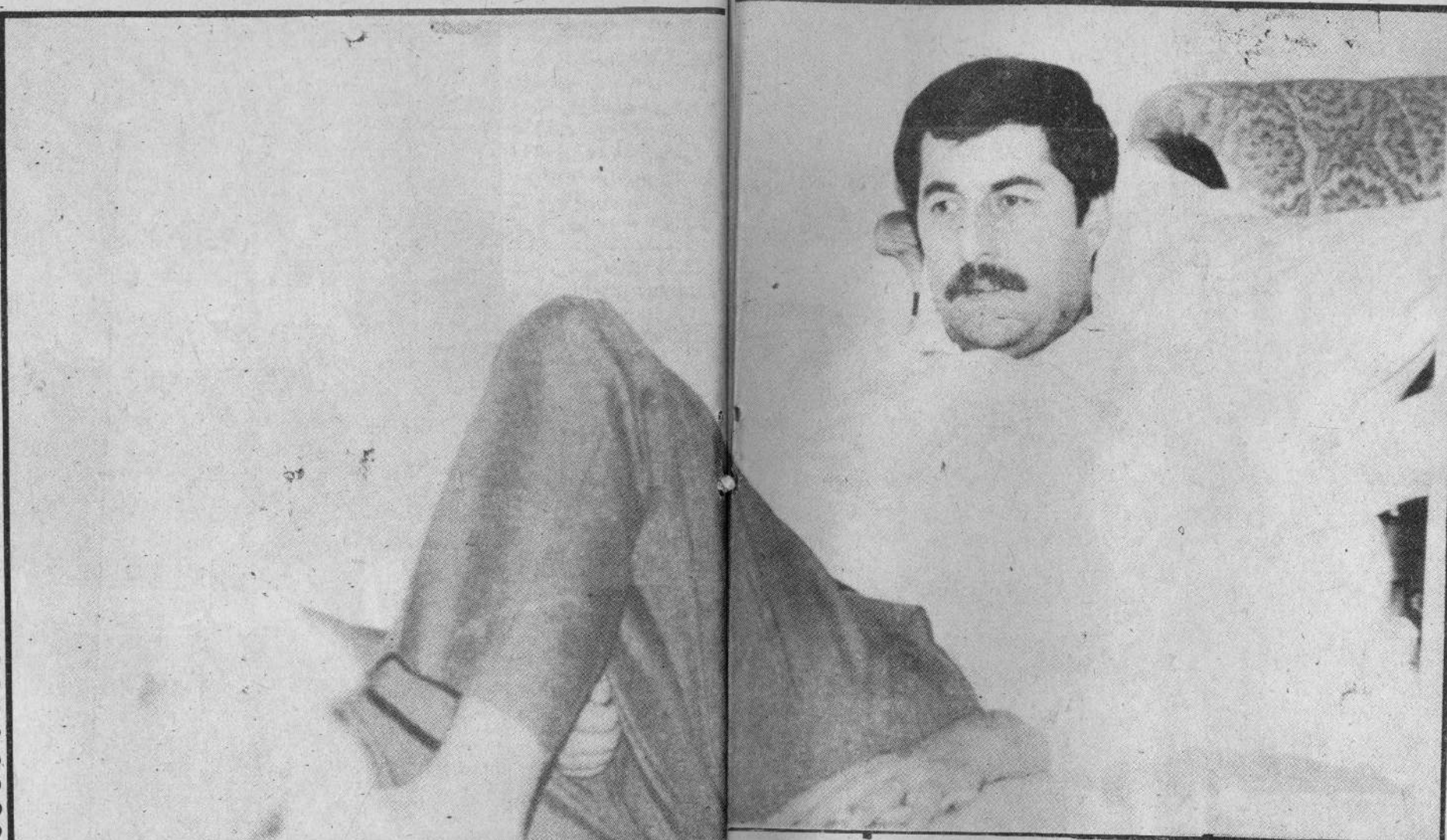
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 نمیرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه تر و شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش
 در یافتند که نجیب رستگار در همان
 تاریخ بود چلوه های هنری در هر رشته
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است . اما خود شرافاده دیگری
 دارد او زما نی گفته بود : در زنده کسی
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

شعبه ویرگری ملودی ها

هر با باد و توفانی پایک کوچک بهمه برانسه
 از باد رش میبرد : امروز پدرم گپ زده -
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرومند تراز در پروز با صبح
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...

درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 برد رود بیار این خانه میباشد .
 ... و چه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غم و خاموشی و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب
 دکوپلا صهای آرام و حصاصی داشت .
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست
 آرامش ظاهری وی به مقراری و پهنده کسی
 روح پر رنگا بیی را خواند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،
 و معلم خانه راه به دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بارکش بیست ششمه های
 نمازده کلکین های خانه چه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .
 تا اینکه نوبت به ورقه ها رسیده
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد .

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پدیدهای کاغذ بیان مینمود .
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گس
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء ها به سوی
 پخته شدن میرفت .

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زنی
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید
 پاری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگری
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ كې داسې ستوري شته چې كه پوه شئ مكمېد د هغه نه د مځكسې برخې ولوڼې همكې له منځه لې. زموڼيز لمر او سړد په وپه حال كې دې چې البته د هغه وړان ۲۰۰ كټاسو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو كړي، په بېرته راتگ كې به زړه كالمې د مځكې له عمر څخه تېر شوي وي.

پسر هسكه ته وكتل اوسه خپرانته پاره هغو روڼانو ټكو ته چې شپې پرمخ ناست و و محبو شوه ۲۰۰ څخه شې دې اولي؟ ۲۰۰ دغه روڼانې ټكې څه شې دې اولي وجود لري؟ ولې د شپې ناري - سېوېس (كله لكه زرين ټكې مځكې ي اولكه هم لكلمېسې دې هلالې شي.

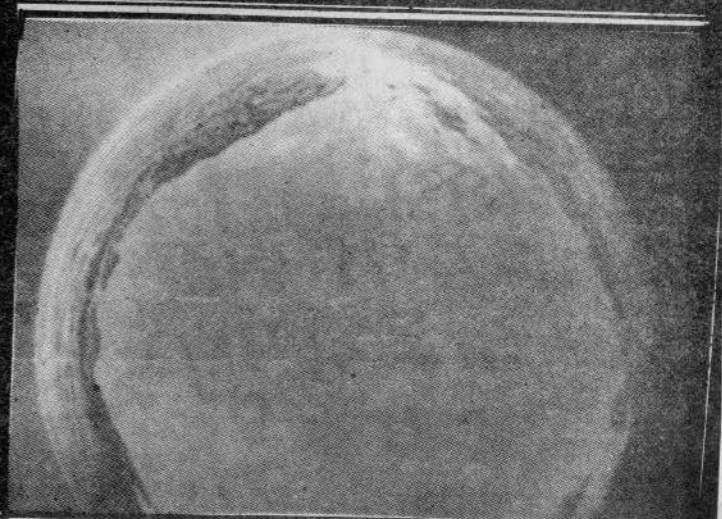
د بشر په وړاندي دغې پوهنتنې د ستوري پيژندنې لار پرانستله، هغه لوړې پلټنې نكې چې پمې يا په صحراكس د گسوزې چټ لانسي د ناست وړ اوله پمې شپې ي بېگانه ترسهاره د ستورو حركت ته سترگې مځيركي وي ناخابانه يوازې پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختو نو اوله لوستو نوكي رابنگار كيدل دغه راز يې ده ته ونيو. ده د پوهنې - وليدل چې كه ستوري د بېرې لې په راتلو او باران په وړيدو د بړۍ په گړس اوله لوله فصل سره سمون لري نوله بحان سره يې وويل دا هغه ستوري دې چې د دوي كړمېدنه دانسان سرنوشت ټاكي.

دوي فكر كاوه چې ستوري خدايان دې يا د خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي په تعيولود مځكې په وضع كې بدلون راځي هغو كالمو چې ستوري يې خدايان بېلې زهره يا ناهيد يې د مېنيسې خداي او مريخ يې د جگړې خداي، كميون لمر خداي گانه اوله مينو هم د مينو بوسش كاوه.

پا بيليان چې د سومر د قومونو د روڼانه تمدن واران شول وروپور نړۍ كسان و چې د ستور و دراز په پلټونكي شول، او بابلي منجمينو د ستور و دخو - ليدو و لوري و ټاكل، شپه - روځ، مياشت او كال يې محاسبه كړل. خو ستوري پيژندنه

زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته كاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل اياكله چې مصريانو لوي هرم جيزه او د مځكې اولمر واپتن يې سم ټاكلې و چې د هرم لور والي يې د دغه واټن ټولو مليارد مې برخه ونيوله، يا شپاړه مړنورې لمبې چې د هر مړنو د اجزاو ترمنځ په جغرافيايي نجومې واپتنوا و اڼه اړونكې شوي، له كوسه لاس ته راغلي.

د ستور راز نجوم خپلې كاري ته دوام وركاوه، د فيثاغورث پلويانوس پوهانو د زره كړه چې مځكې گره ده بل يوناني منجم وويل چې مځكې خوځندې ده اوله لمر په چاپېرې څرخي.

بل منجم هيپارخ د پورتني نظريې پر ضد تينگار كاوه، مځكې يې د عالم مركز اوثابته وگڼله، خودغه سري د ستورو په لور نورو رازونو پوه شو، بطليموس په هغه پسې لاړ اوله بطليموس منجم د كوښښ ترعصره په نړۍ حاكم و.

كوښښك په ۱۶۲۲ كال د تورن په ښاري زېږيدلې اوله زده كړې وروسته يې په كليساكي د روحاني دنده غوره كړه، دغه مفكر روحاني كليساد اعتقاد اتو پرځ - لارې چې د بطليموس د هيپارخ (نجوم علم) پر بنسټ مځكې گره وگڼله، راولاړ شو، او د لرغوني هيات اصول پسې سره وپاتل اوثابته يې كړه چې مځكې خوځندې ده اوله لمر ثابت دې اوله يوناني منجم عقیده يې چې له پاره وټلسه وه، رازوندي كړه يې لكه دې چې پوهنيزي كلونه مځكې هم چا د هغه عقیده يې ته ورته عقیده د لرلوده كور.

پريزك كتاب هغه وخت خپور شو چې دې مړ شوي وو، اوله كليسا ونيوای كړي د هغه پر ضد كړم اقدام وکړي، امام د دې پلوي د كليساد قهر په اور كړ راکوښو، او ايتاليايي پوه يې د فكر په جبر پورې وسوځاوه واركېلر ته ورسيد، هغه د ښار ستر منجم شاگرد وو.

ده د كوښښ له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (كنيش) روحاني لاره ونيوله، كېلر ته داسان

د تورن په ښاري زېږيدلې اوله زده كړې وروسته يې په كليساكي د روحاني دنده غوره كړه، دغه مفكر روحاني كليساد اعتقاد اتو پرځ - لارې چې د بطليموس د هيپارخ (نجوم علم) پر بنسټ مځكې گره وگڼله، راولاړ شو، او د لرغوني هيات اصول پسې سره وپاتل اوثابته يې كړه چې مځكې خوځندې ده اوله لمر ثابت دې اوله يوناني منجم عقیده يې چې له پاره وټلسه وه، رازوندي كړه يې لكه دې چې پوهنيزي كلونه مځكې هم چا د هغه عقیده يې ته ورته عقیده د لرلوده كور.

پريزك كتاب هغه وخت خپور شو چې دې مړ شوي وو، اوله كليسا ونيوای كړي د هغه پر ضد كړم اقدام وکړي، امام د دې پلوي د كليساد قهر په اور كړ راکوښو، او ايتاليايي پوه يې د فكر په جبر پورې وسوځاوه واركېلر ته ورسيد، هغه د ښار ستر منجم شاگرد وو.

ده د كوښښ له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (كنيش) روحاني لاره ونيوله، كېلر ته داسان

قانون ايښودنكي وايي، دې وچې مځكې يې كړه د ستور وروندار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف اوله نجوم د كتاب - چا په خپرېدو كېلر ليپل - وود د بطليموس نجوم مړ شو او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كسې داسيا په زړه كې د امير تيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو اوله منجمينو كتابونو لكه عمر خيام او خواججه ميرالد بن طوسي په مرسته لمبې كشفيات مځكې چې اوريايي پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوس كال وروسته په هغه پوه شول.

په پاد شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بېنك اثار - له منځه تللي وايي په اولسه بېرې نې كله چې د الخ بېنك

د جاد بي قانون اود ستوري قانون ايښودنكي وايي، دې وچې مځكې يې كړه د ستور وروندار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف اوله نجوم د كتاب - چا په خپرېدو كېلر ليپل - وود د بطليموس نجوم مړ شو او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كسې داسيا په زړه كې د امير تيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو اوله منجمينو كتابونو لكه عمر خيام او خواججه ميرالد بن طوسي په مرسته لمبې كشفيات مځكې چې اوريايي پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوس كال وروسته په هغه پوه شول.

په پاد شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بېنك اثار - له منځه تللي وايي په اولسه بېرې نې كله چې د الخ بېنك



لكه چيري د موجود و موادو د ستور وچې منځ كې واټن له منځه ولاړ شي، مځكې كې د نارنج لارزې مځكې

د گاليله له مريضې نه يو كال وروسته نيوتن ونيو چې هغه ماشوم چې د خپل وخت ترولو ستر مفكر منزورگرهيد، داسې څوك چې د سيملي د ستور رياضي پوه از شميد تر مړينې وروسته لكه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيږدي اشري.

د جاد بي قانون اود ستوري قانون ايښودنكي وايي، دې وچې مځكې يې كړه د ستور وروندار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف اوله نجوم د كتاب - چا په خپرېدو كېلر ليپل - وود د بطليموس نجوم مړ شو او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كسې داسيا په زړه كې د امير تيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو اوله منجمينو كتابونو لكه عمر خيام او خواججه ميرالد بن طوسي په مرسته لمبې كشفيات مځكې چې اوريايي پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوس كال وروسته په هغه پوه شول.

په پاد شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بېنك اثار - له منځه تللي وايي په اولسه بېرې نې كله چې د الخ بېنك

په دغه لويه اوبه پايه نړۍ كې داسې كسې وجود لري چې كه يومتز مكمې يې د مځكې پر مخ ولوڼي، د دې امكان شته چې مځكې له خپلې بڼې سره توره كړي، مځكې د دغوكسريد پوهان الكترون او پورتن ترمنځ واټن وجود لري، د توضيح له پاره بايد وويل شي كه د مځكې د توليد وجود مواد و د اتم په منځ كې واټن له منځه لاړ شي د مځكې كره په خپل همدې عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېزي، دغه اصل په لسو پمې نړۍ كې هم سمون لري، پمې كد كسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نړۍ بيا يې د لوړې مليونونو كلونو په واټن د فوټيال د يوه توپ په انداز او وگي شي.

اوس فرانسې كې وچې په پيل كې د نړۍ تولسي موجودې نړۍ يې واټنه وي، د فوټيال د يوه توپ په انداز او وروسته دغه فوټيال توپ منفجر شو او چاودېد، د چاودېدو په اثر د اتم اوساسي كراتو ترمنځ واټن رامينځ ته شوي اوله يې پايه نړۍ يې منځ ته راوړي اوله كهكشايانو سو چاودېدنې په اثر ده.

اوس وځو د نسا اوزمان - هلكه په څه پوهېږو، نن ثابت شوي چې حركت او خويښت نه د وخت اوزمان د سكرت، لغزي والي سبب گورمې پدې مانا چې كه يوه سفينه د لمر په سرعت (دري سوه زره كيلو متره په يوه ثانيه كې) وځو - لمبې ي او دغه سفينه د مځكې د كسې نه د حركت له وخته شپږ مياشتې سفرو كړي او وروسته له شپږ مياشتو پورته راوگرېسي د مځكې له عرض څخه زړه كاله تېر شوي دي په پله هياره كه ۲۰۰۰ ميلادي كال كسې نرضي سفينه د نورو سرعت له منځه نغوځولمې ي اوسه ۳۰۰۰ كال پورته مځكې ته راځي د سفينې د سپرې همروازې لس كالنېات شوي دي.

د دې محاسبي ملاحظو د هغو فضانو له اوسن چې فضا پسې سفر يې په تگ اوراټك كسې لمر ونيوي، دوام وكړي، يوازې يوه ثانيه زيات شوي دي په داسې حال كې چې د هغولو

د گاليله له مريضې نه يو كال وروسته نيوتن ونيو چې هغه ماشوم چې د خپل وخت ترولو ستر مفكر منزورگرهيد، داسې څوك چې د سيملي د ستور رياضي پوه از شميد تر مړينې وروسته لكه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيږدي اشري.

د جاد بي قانون اود ستوري قانون ايښودنكي وايي، دې وچې مځكې يې كړه د ستور وروندار بېضوي بڼه لري، په دغه كشف اوله نجوم د كتاب - چا په خپرېدو كېلر ليپل - وود د بطليموس نجوم مړ شو او د مثبت تفكر او تجسس لاره خلاصه شوه.

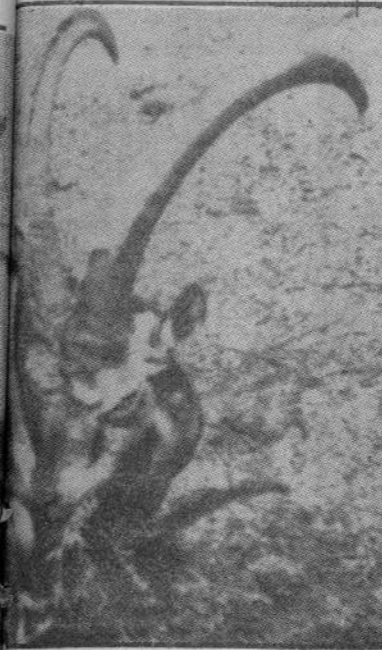
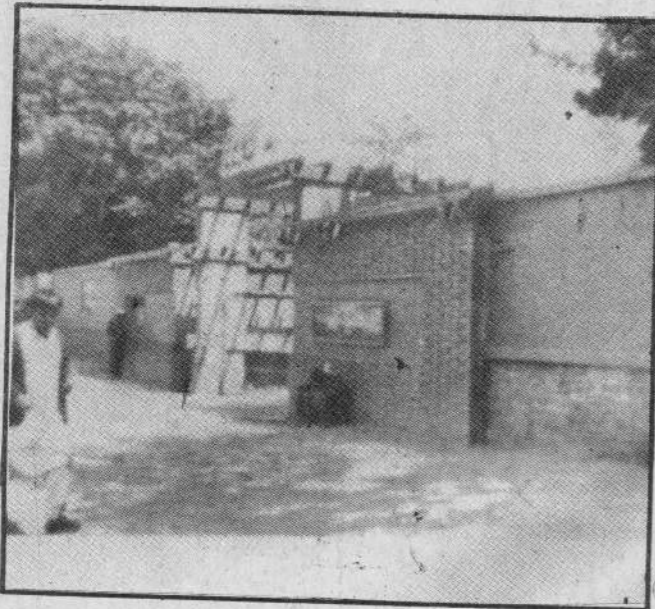
د الخ بېنك محاسبي په همدغه وخت كسې داسيا په زړه كې د امير تيمور كورگان لمسي الخ بېنك وگولاي شول د خپلو منجمينو اوله منجمينو كتابونو لكه عمر خيام او خواججه ميرالد بن طوسي په مرسته لمبې كشفيات مځكې چې اوريايي پوهان د تلسكوب له اختراع څخه بنحوس كال وروسته په هغه پوه شول.

په پاد شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او كه د ستر منجم علي توشيجي مېرانه نه وايي د الخ بېنك اثار - له منځه تللي وايي په اولسه بېرې نې كله چې د الخ بېنك



چون ماهه روزه ما پدات را به پانک تحویل مینمایم از این سبب از صورت چگونه کسی ما بد و صرف چیزی نمیدانیم و پس فدای حیوانات را کدایم مرجع تهیه مینماید ؟
- راست کلتوری شاروالی فدای حیوانات را به طوری قرار دادی تهیه و به دستر می مقرر مینماید .

قسمیکه ما اطلاع یافته ایم میگویند ، گوشت حیوانات از این رفته بلغ برای حیوانات گوشتخوار باغ داده میشود آیا واقعا همین طور است ؟
- من به کلی این گپ را رد مینمایم ، هیچگاه چنین اتفاق نی افتاده ، هیچگاه فدای فیوضی را برای تغذیه حیوانات نمی گذاریم .
چه گونه که دریافتیم در این جنگل کینک حیوانی وجود ندارد حیوانات مریض را به کجا تداری میکنند ؟
اگر قابل یادآوری بدانیم بیهوده صحنی برای باغ وحش نغزکی از نیازهاست که به آن توجه صورت نگرفته است .
باشنیدن سخنان امراغ ما به طرف قسمهای مختلف لطفاً صفحه برگردانید



راهنما: ف اتفی

است!

تاریک و ترسناک

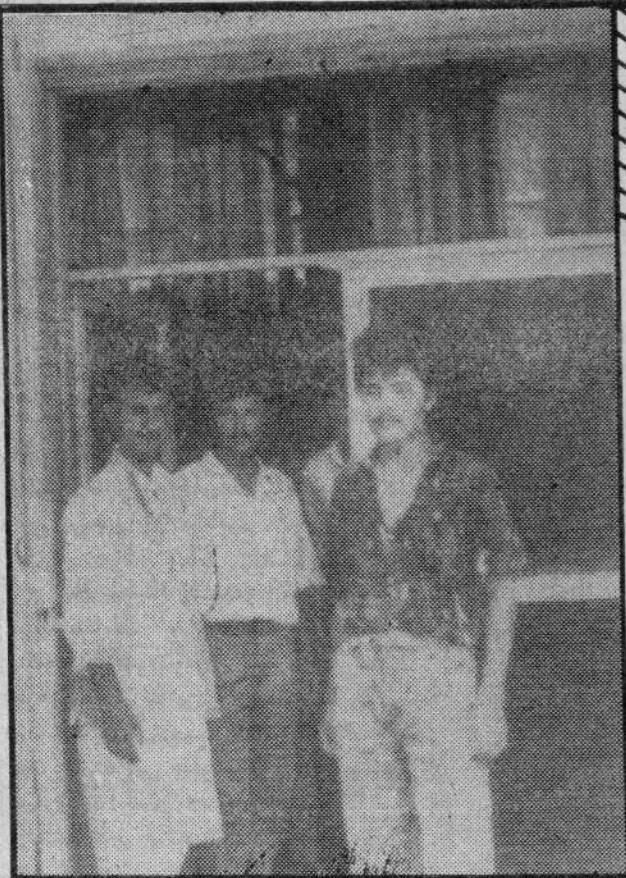
کد داشته و زوی در مورد پاسخ های دریافت کنیم .
و بسیاری از قسمها از حیوانات خالی اند سبب چیست ؟
- اکنون که شما بسیاری قسمها را خالی مینماید حیوانات آن ها از این رفته اند و ما بنابه مشکلات که دامنگیر ما بود نتوانسته ایم جای آنها را پر سازیم .
وقتی ما از کلتوری تقاضای فرستادن حیوانی را که در کشور ما نیست به عمل میآوریم ، در برابر آن ها نیز از حیواناتی که در کشور ما پیدا می شوند دارند تموم میخوانند و چون امکانات به دست آوردن و فرستادن آن حیوان برای ما ممکن نیست ، پس طبیعتاً که طرف مقابل نیز حاضر نمیکرد تا بدون تموی حیوانی را به ما بفرستد .
و آیا ما پدات بعد است آمده معارف تان را کاپت میکند ؟

برای ماهیان به شکل زیبایی تزئین گردیده بود اکنون به رستوران تبدیل شده است ای گاش در صورت تبدیل ساختن محل ماهیان به رستوران است آبی را از ماهیان دریخ نمیداشند در نظافت و پاکیزگی صحن باغ تاحدی توجه داشته اند اما چوکیهایی که قبلاً در گوشه و کنار وجود داشت ، یا جای شان خالی شده است و یا هم اگر در جایی به چشم میخیزند شکسته و ناسالم هستند .
کلینیک حیوانی به منظور تداری حیوانات وجود ندارد انتقال دادن حیوانات از باغ وحش به کلینیک های حیوانی شهری از مشکلات و کمبودهای عمده به شمار میرود .
بعدتر خواهد بود تا سوالات مان را با عید الطیف شاه نوری امراغ در میان



مختلف جهان آورده شده اند ایجاب مینماید تا در مورد نگهداری و پرورش آن ها توجه و وقت زیاد صورت گیرد ، چه در فیر آن تغییر آب و هوا خوراک و حتی محل نگهداری ، سبب تلف شدن آن ها میگردد .
شداری از خواننده گان عزیز مجله در نامه های شان از چگونگی وضع باغ وحش کابل شکایت های رایج داشت کرده اند که ما را داشت تا خود به آن جا سری زده و بطلمی در مورد تهیه و تعمیم کابینک چشم دید را به خواننده گان عزیز نقل میکنم :
من کهس از سالها باری از و به تماشای آن ام در گونیهایی زیاد را میبینم . تعدادی از قسمها خالی اند و بدست که اهل خود را از دست داده اند .
جاییکه در گذشته ها

باغ وحش کابل رانیده آید ؟
حتماً عده بی زیادی از شهریان ما آن را بپنداندند و اگر کسی آن را در گذشته هادیده باشند و اکنون باردیگر به آن جا سری بزنند شاید تعجبی نمایند که چس تغییراتی در آن جا رونما گردیده است .
ما هم کجنگا و شدیم تا به آن جا سری بزنیم و نگاه کنیم که چی خبر است ؟
در بعضی کشورها حیوانات باغی وحش ساحنه های وسیعی را در بردارند که حیوانات بزرگه گان زیاد در آنجا زنده می مینمایند .
باغ وحش کابل که در ساحنه نه چند آن وسیع در کنار دریای کابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سیرون تماشای آن جا سری بزنند .
چون شمار حیوانات و مردمان این باغ از ضابطی



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است

آهوها اختصاص داده شد
 خیلی زیباست در آن جاسا
 تبه گونه بی برای نشان ساخته
 شده ، بادیدن باهی آهوها
 تکرمیناسی که زیباترین منطقه
 باغ وحش همینجا است .
 پس از تماشای آن ماهیها
 داخل رستوران رفتیم آن جا
 با بوی های سیاه رنگ و سبزه های
 بارش برای تفریح ترین
 یافته است و رفتنی از آن جا
 ماری را که ناری مینامند
 ماریه خواب عمیقی فرورفته
 بود هر قدر کوشش نمودیم
 تا به مابگرد هیچ توجهی
 نمودیم .
 اما با تا سف باگته مانند
 خواننده عزیز هنگامیکه
 نزدیک قفس میوم هاشد بیوم
 همه استراحت بودند و از آن
 جمله یکی هم به طرف ما
 نندید نه آمد .



به طرف قفس شیر رسیدیم -
 شیرها هم آمده بودند
 اما پناه خواهر تماشاچیان
 آنها را از داخل اتاق نشان
 بچون نمودند یکی پایال های
 بلند و آن دیگر کم لایق تر
 نظر میآمدند هر دو غمزه در
 چمنزاری که برای نشان اختصا
 میداده شده است چند قدم
 گذاشته بعد در گوشه ای لید
 شد . آن ها هم موجودیت
 احساسات و لبخند های آسان
 هارا ناپدید میگرفتند .
 خانگی در مقابل قفس خود
 میگفت (سبیل شوه چطور شد
 بوی اس) شاید شوهرش
 خود را نمیدانست و توان بود
 کرد و گفت : (خاصیتش هم بطور
 اس)
 آهنگها مشغول خوردن
 علف بودند جایی که برای



رفتیم .
 نخست از همه توجه ما سرا
 اد و طاووس که در همین روزها
 یک محفل آن هارا از آنجا در
 شروبی آورده و برای باغ وحش
 هدیه نموده است جلب نمود
 طاووس ها آرام به نظر میخور
 دندند شاید هم با محیط آن جا
 هنوز آشنایی کامل نیافته
 بودند ، باترس و هراس نزدین
 یک یگر میآستادند .
 بادیدن آن هاراه مان
 را دادند و دادیم . چند
 قفس خالی به نظر میخورند
 اما نظیف و بان . پس از طرس
 مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
 جایگاه فیل قسمیکه از رنگه
 و رخسارش میآمد خیلی خسته
 بود انگار زنده گی پارکری بر
 شانه هایش بینش نیست و فیل
 سی و دو سال دارد یعنی فیل
 بیواست ، پهرها هم باطابق قاهی
 شان فلتید بودند . خیلی
 سر حال معلوم نمیشدند
 قدم زدیم و باهمتسه
 آهسته رسیدیم نزدیک قفس
 گرگها آن هاجنان تحریف
 و لاف به نظر میآمدند که گویس
 از کم خوراگت ؟ اما نه ، آن
 ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهماندر ریمت های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر جرح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مبلود میا برآمد ما ست او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچنین تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



ایموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهندند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

ملودی ما



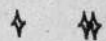
نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

* * *

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزیننه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دسته گل های سکوت پذیرایی نمود و به روی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمندی که قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و باز نیز رستگار را در زیابند .

" سپاوون "

سبک الملکها و رابطة ما در هفتلی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدمول الصیفند یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک. بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone* مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits* کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز
عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear* همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران بیار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است

۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتتهوللغند: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید



امريکا ڀٽمان ڊڪلارڪ هوائس اڀي ڊپر ڀينود لوهه حال کي

گوموده سگي به ناخا پسي
توگه ڊفليپن په شمال کسي
ڊ زمبال په سيمه کي چي نوي
کيلومتره له مانيلاخخه واپس
لوي ڊمخني له زره خخه دو
ونه اولهه راپورته نسوي
دغه ڊوڊ اولهه راپورته نسوي
چين ترڅو پوري ورسيد ي
اوسا وروسته ترهغه ڊ (لاوا)
ڊرپا چاري سو

دغه اورغورمخول شهنه ورسي
وروسته ڊ جاپان ڊ مونت اوترن
ڊ اورغورمخولوخخه پيل شول
ڊ اورغورمخول دغه سيمه
په اسيا کي ڊ متحده ايالاتو
پوي سترې نظامس اڀي ته
نژدې پورته ده ۹ په ڊي توگه
امريکا س ماورا نوتول نظامس
پرسونل ڊ کلارڪ هوائس اڀي
راڻو پيل اڀي ڊ اولهه اصلان
وگر چي ژورنل ڊي ډي ډي

سونل سره نول شي اود ڊي ڊ
انتقال زمينه ڊي برابره نسو
پايد وويل شي چي يوازي ڊ
کلارڪ هوائس اڀي کي شيا
پ سرزه تنه د خد ماتئ پرسونل
په گڊون کارکوي ڊ دغسي
اڀي ويندوي په يوه تلوزيون
وينا کي وويل چي ڊ سيمس
ڊ خوشي کولو لپاره لازمه ا
په پيل شوي اود کلارڪ له
هوائس اڀي خخه نولي الوتکي
السوزل شوي ڊ ڊي به مانيل
تي ڊ ولکا نولوي اوسيمولوي مرتر
ويندوي وويل چي کڏاي شس
ڊ مونت پنتاگون اورغورمخول ڊ ڊر
اوسروي

په دغه سيمه کي دلومر ي
محل لپاره ڊ ايريل په سياست
کي ڊ اورغورمخولو نپتي نشانسو
وليدل شوي اوساخو مود مورو
سته له هغه خخه لږ خه لومر ي
اوا پوي باندې راڻو پيل ڊي
ڊ زامبل اڀالت گورنر وويل چي
ڊ هخه وگر ترخه ڊ ولکان خواته
وونږ ڊي شي ڊ خور ڊ ڊو له
کبله ي ڊ کارون شوي کي اڀي
پايد وويل نسو چي ڊ مونت
پنتاگون وروستي چا وڊ نه به
۱۳۸۰ کال کي وه ڊ هدفه
راز په فليپين کي پوښت
ژوندي ولکانونه هدا او س
فعاليت کوي اود دوه سوه په
شارخوا کي مره ولکانونه شته
پغليپين کي ڊ وروستي
محل لپاره په کال ۱۹۶۵ کي
ڊ ولکان يوه ستره چاوديد نه
منع ته راغله ڊ ڊي خبري
معني ڊ اڊه چي ڊ (سال)
ولکان چي له مانيل خخه

په فليپين کي پوښت ژوندي ولکانونه همدا اوس فعاليت کوي اود دوه سوه په شاوخوا کي مره ولکانونه شته

خورا پيوډي وي ڊ دغه راز
امريکا س مقاماتو ڊ هسته پسي
وسلو غونډيدل په کلارڪ کي
ڊ ڊر کول ڊ لکه پولي اخبا ڊ
والاو ڊ اخبره کي وه چي
کچيوډ لږ وڊ رجوتود وختي
سه مواد له هسته ي مواد و
سره پوځاي شي نود تشعشع
امکانات شته که خه هم دغونو
اورغورمخول سترې فاجعسي
منع ته راپوي اود تاريج
په تيو ڊ وڊ وکي ي خورا ستر
مد نيونه له منعه وري خو
ڊ اسي ويل کڏي چي به
فليپين کي ڊ وجات ټوکن لاس
په کار شول اود خلک
ژوندي ي وڏوره

اتيا كيلومتره واپس لري به
فعاليت پيل وگر اودوه سوه
تنه ي وڏول ڊ په هر حال
کله چي مونت پنتاگون به
اورغورمخولو پيل وگر ڊ له
ايرو خخه ڊ ڊ وڊ چي سلفر
هم ورسره گڊو هواته پورته
شو ڊ ساينس پوهان به ڊي
عقيده ڊي چي دغه ولکان ورو
سته له شهنه وسوه کالو بيا به
فعاليت پيل وگر اود ڊي کار
امکانات له پخوا خخه موجود
وو ڊ کله چي ولکان په فعاليت
پيل وگر ڊ کلارڪ اڀي پيلو
خبر وکي پته کړه ڊ
هغه مواد چي ڊ ولکان
له خولي خخه حريان وموند
ڊ سانتي گراد ۱۸۰ درجي
تودوخه ڊ رلوده اوهر خخه
ي چي مخي ته راتلل هغه
ويلي کول ڊ دغره له خخه خه
ناخه شلزره تشوژونه کاوچي
ټول له سيمس خخه ويلي ڊول
شول ڊ فليپين خلکو امريکا
ثيان ملامت کړل چي ڊ وي خلک

امريکا س سيارت
دو پيل ڊي لږ وڊي
ټولو امريکا سيارتو
کلارڪ هوائس اڀي
ڊ وږي ڊ ڊ ڊ ڊ
ڊ وږي ڊ ڊ ڊ ڊ
ڊ وږي ڊ ڊ ڊ ڊ
ڊ وږي ڊ ڊ ڊ ڊ



په عکس کي مومونر ليدل کي چي تراپرو لاندي پت شوي ڊي



ڊ مونت پنتاگون تشفشان په داس حال کي ليدل کي چي لوگي اور پري تري پورته شوي ڊي

په فليپين کي د اورغورمخول فعاليت

درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامزدی همه و همه ارتباط میگردند به تصمیم عجلانه فامیلها در مورد فرزندان شان که هنوز سن قانونی ازدواج و پانامیزدی را تکمیل ننموده اند که ااقبت این تصامیم درد سرها حتی بی حرشهایی را ازجا نپ فرزندان شان نسبت به حیثیت و موقف اجتماعی فامیلها به بار میآورد.

انوس گل دختر پانزده ساله یافتند متاخمه هفتم شهرها پسر ی به نام خان محمد سر باز دار یکی از قطعات قوای مسلح با رضایت فامیل و مخالفت خودش نامزد می شود چون دختر رضایت با نامزد خودش روی خوش نشان نمیدهد با پسر همسایه خود ارتباط دوستی قائم میکند چون پسر همسایه شان در یک حویلی با انوس گل زندگی

آفتاب تسلیم تیره کی شب گردیده بود و اعضای فامیل با صحبت خانواده کی معروف صحبت و قصه های شیرین شب هنگام بودند و غافل از آنکه آخرین شبی است که با هم این طور صمیمانه صحبت می کنند.



شامزده مری بیدارن برادر و مری مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را پذیرا می شوند که به کام نیستی ایشانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از قطعات و خانمش عین العسرا در شب پنجم ماه سرطان به قتل میرسند.
صدای فیر کلا شونکوف همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز سر از بر می شوند و در همسین لحظه برادر عبدالعزیز ناثیب را در حالت فرار از دیوار منزل میبینند.
نوال مو غف و قصه طوری بود که ناثیب قاتل عبدالعزیز و خانمش صرافه میان شان به اصطلاح "شکر زنجی" موجود آمده بود و همسایه هایش نوسنند که قاتل شخص آنهاست و لگرو دید معاشر است و موه همین دلیل ابتداء با سلاح دست داشته اثر سه فیر مری به جا نپ برادر و شامزده فیر مری را به سره گردن و سینه و بطن خانم برادرش فرو میریزد و وحشت ناکتر اینکه اغفال برادرش السی سپیده دم با چشمان اشک آلود به چمد های بهجان و در خون غلطیده پدر و مادر مینگرند.
آیا تصور میتوانید آنان چی شبی را صبح کرده باشند؟

تاشای سخته های پربا چرخ فلم های تلویزیونی محضاً بالآخر از قوه برداشت ذهنی اطفال است و اغفال صرافه متکی به قتل کشتار و زود و خیزد های وحشتناکند استند و اطفال را به آن واداشته است تا در کویسه و بازار از اکت های هیرو هسا ویدئو مغالین فلمها استفاده بزنند تا سفته پیامدهای نسل هنجار و ما بوس کنند و پسر را در قبال داد و به پاید یکس از این گونه حوادث را به حیث یک واقعه حقیقی بپذیریم که در سینت خانه واقع در ناحیه نیم شهر رخ داده است.
محمد همین پسر پانزده ساله در یکی از ریز های مانگ شده با پسر همسایه خود که در کویسه

بناهای از قلم آدم کشته

بمصرف بازی بودند با آخره با لای کدام مساله کوچک میان هم می افتند بالاخره نفر مقابل بنام گلزیان که پسر در حدود چهارده ساله همور کاردی را از چپ خود بیرون میآورد و میخواستند به شک همین فرو میرود اما کارد به محلی که گلزیان میخواستند اصابت نمی کنند بالاخره با اکت های گونه کین نفس برادرش را به تک مسی طلبند برادرش کت کارد را از دست گلزیان بریده به شکس همین فرو میرود همسایه سخت مجروح میشود از هوشی برود بالاخره به شفاخانه منتقل می گردد که بعد از بست و د بیم تلف می شود

شور سرش اکل کرد



بعضاً مرد هابه حدی در مورد خانم های شان خوشا صلاحیت میدهند که حتی باید فرو بردن و بیرون آوردن نفس زن باید به حکم و اراده آنها باشد و کوچکترین اشتباه زن برای چنین مردان گناه عظیم پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از طرف یکی از مردان باشند ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر نامش خود داری میگویم خانمش را به اسم صفری استان خود موخایش را قطع پابتر بگردد مینماید که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه است که به چنین عملی متوسل گردیده است.
البته بعد از کل کردن مورهای خانمش عقده های دلی را در هر تار موهای زن محسوس رفع شده معاینه شاید سوال خلق شود که چرا و به چه علت علت همانا اشتباهات کوچک خانم در امور منزل بوده است که به این دلیل نمیتوان متعین شد شاید شوهرش تکلیف روانی و یا عصبی داشته باشد در حالیکه چنین نیست شوهرش کاملاً شخص نورمال و سر حال است موهای این زن همچاره سمانتی بلند شده بودند که باید بدن موهایش تا شرعی برای دست

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه روزه منزلش محل تجمع مردان عیاشی و لگرو معتاد است این مرد فساد پشه کسبت که خانم و خواهر برایش مطرح بحث نیست صرف چشمانش به طرف دستانی خیره میشود که به سوش پول پرتاب می کنند حوالی ظهر یکی از ریز های ماه گذشته که ازدحام مردان عیاشی و فساد پشه فضای اتاق های کیف منزلش را به کلبه نفرت انگیزی مبدل ساخته بود در بازه منزلش درق الباب می شود چون سردار محمد مصر و فک گفت و گو و قیمت گذا ری با لای متاع های متحرک خود بود

داست

یکی از زنان هرزه را میفرستد تا در را باز کند و زمانیکه آن زن از عقب در بازه چپ برود مرد را ناآشنا میباید و آن ها را از جمع مشتربان هر روزه خویش نمی باید از باز نمودن دروازه به روی آنها ابا میوزد این سه مرد عیاش که مجهز با سلاح برچه همدستی بودند یکی از آن ها در فستاه دست به کار شد مواز را در دیوار به روی پام بالاسی شود و هم دستی را به حویلی پرتاب می کند که در اثر انفجار بم مذکور زنی به نام مهر کشته شدشش نفر زخمی و زنی که حمل داشت طفلش سقط می شود به قول از مسولین مبارزه با

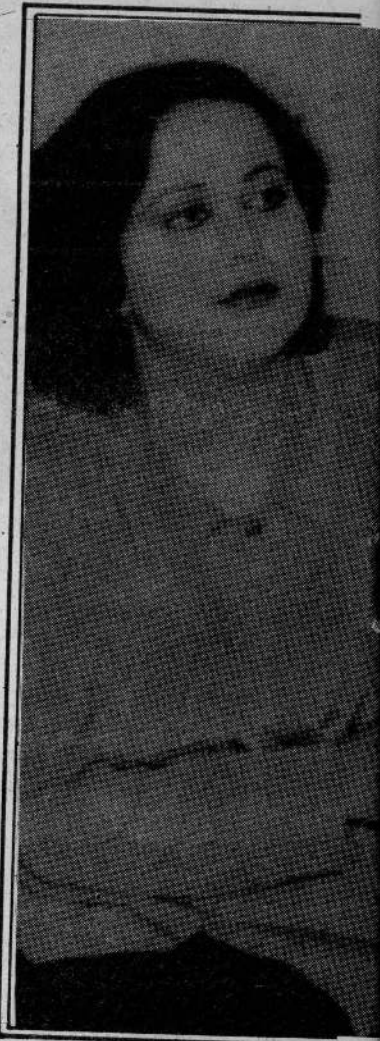
نشانی گفته و

شوهه های مختلفی پسری فرفتن اشخاص از جانب در دان و راهگیزان به کار بسته می شود و خانواده ها به این شوهه توجه کنند و زن و دختر جوانی در یکی از خانه ها در کارته نو میروند به بانایشان خواستگاری دختر جوان خانه است و از صاحب خانه آپ اهامیدنی طلب میکنند در این لحظه نوت هزار افغانیکسی نشانی شده را زهر تلویزیون شان میگردانند بعد از وده و وهدی های بعدی راه خانه شان را در پیش میگردند لحظه پسری بعد موتر تکسی بی در کنار در بازه این منزل میایستد و راننده به مادر خانواده میگوید که او را شوهرش فرستاده و گفته است که تلویزیون و قالین ویدیو و بعضی چیز هارا به

بفیه در صفحه (۸۷)



نویسنده: خلیل نیکمن



عملیات سلطانی کوچک رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در نزد سلطنت سلطان جگر نام دارد است. این بیماری که از سلولهای گانگلیون سرطانی که در جگر قرار دارند، پدید می آید. این سلولها در جگر در حالت طبیعی در برابر عفونتها و بیماریها مقاومند. اما در صورت ابتلا به سرطان، این سلولها شروع میکنند به تکثیر و در نتیجه بافت جگر را درگیر میکنند. این بیماری در ابتدا هیچ علامتی ندارد. اما در مراحل پیشرفته، علائمی مانند درد در ناحیه فوقانی شکم، کاهش وزن، تهوع و استفراغ، زردی و تورم شکم ظاهر میگردد. تشخیص این بیماری در مراحل اولیه با آزمایشهای خون و سونوگرافی امکانپذیر است. درمان این بیماری بستگی به مرحله ابتلا دارد. در موارد اولیه، جراحی و شیمی درمانی میتواند موثر باشد. اما در موارد پیشرفته، درمانها عمدتاً جهت تسکین درد و بهبود کیفیت زندگی بیمار است.

بشمه در صفحه (۸۵)



شبهه کار: زکریا مانجه
او چگونه است



ملالی پیرکنده ای و سنگلی در کار رانمی سپرد

ملالی طریف در مورد شهلا حیات

شهلا خواستش مهر برنامه راپیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...
شهلا حیات به ایسن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده راد یو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اشرا این نباشد که تنها او - مهاند و پس ه بل که نتیجه اشرا این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشر گرفته و به اطلاع آنها میرساند.

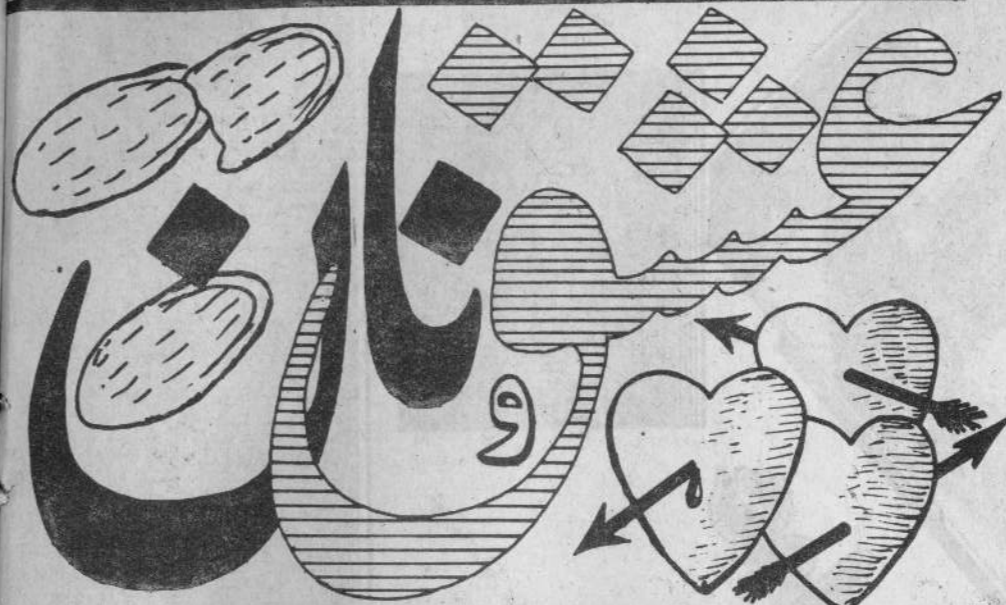
شهلا حیات گوینده ایست مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

مستکار و علاقمندی مضمیلی زود بلبه های پیشرفت را بیساید. ملالی پیرکنده کن و سنگلی در کار را نیس پسندد و دختر است انتقاد پذیر و به این عقیده که انتقاد بایست به شوه ایسراز شود که قصد توهین طرف زید - خل نباشد او مطالعه را یکی از اساسی ترین بخش برنامه زنده گی روزمره انسانها میداند.

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوئی که دارد میشود ساعت ها را بدون کوه - چاکترین احساس خسته گسنی با او سپری کرد. ملالی در کار گوینده گی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته بسا

شهلا حیات در مورد ملالی طریف

داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و معان و مشاور
 ادا ره هر سابه خواستگاری لوئیزا رفت
 اولین سوال پیر مرد محترم از او این بود که:
 "درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:
 "بنا هانه تقریباً صد کرون. اما لوئیزا ۰۰۰"
 پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد
 و گفت: ((باقی اش مهم نیست. در-
 آمدت کم است))
 ((آه اما لوئیزا من همدیگر را دو-
 ست داریم. ما هر دو واقعا تصهبا ترا
 گرفته ایم))
 پلی احتمالاً اما اجازه بد هوسید
 بهرسم اما کل درآمدتان ه سالانه هزار و
 دصد کرون میشود ؟
 گوستاف گفت: ((ما اولش در آمد-
 یگر با هم آشنا شدیم))
 پدر لوئیزا مصرا نه نهاله حرفش
 را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی
 که از دولت می گیرید در آمد دیگری هم
 دارید ؟))
 خوب پلی. فکر کنم بتوانم در آمد
 کافی داشته باشم و تازه من دانهد
 علاقه متقابل مایه هم))
 پلی ه کاملاً درست است اما
 اجازه بدهد پدر اراکلم صحبت کنم.
 خواستگار هر جور گفت: ((آه اما من
 می توانم بلا ضافه کاری به ازند از کافی
 پول بدست آورم))
 ((چه کاری و چقدر ؟))
 گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانسوی
 نسه بی درس بد هم ه کتاب ترجمه کنم. من
 توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم.
 بهر مرد در حالی که قلم در دستش بود
 پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"
 ((نمی توانم دقیقاً بگویم چقدر اما
 فصلها یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که
 از هر ورقش. این حق الزحمه می کنم
 "نام آن چند ورق است؟"
 "به نظرم تقریباً ۲۴ ورق."
 ((بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه
 کرون حق الزحمه دیگر چه ؟))
 ((آه من دانم. مطمئن نیستم))
 ((چی مطمئن نیستی؟ آن وقت
 میخواهی از دواج بکنی؟ جوان هگه
 تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی
 که بعد از ازدواج چه دارم و میباید
 خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را
 بزرگ کنی ؟))
 گوستاف اعتراضی کنان گفت: ((اما
 میاید زود بچه دار نشوم. در زمانی مانقدر
 تا طبق همدیگر هضمیم))
 ((میاید احتمالاً پیش من کرد که
 به دنیا آیدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استرن پیری نهند. داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه ه در سال
 ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد. به سال ۱۹۱۶ از نیارفت. دوران کودکی اش
 در دفتر گذشت پس از تحصیل هردانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازرگاری
 روز نامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد.
 استرن پیری یکی از نویسندگان برجسته دنیاست ه چنان که در حقش گفته اند: "او-
 فکرمیر سوئد است."
 تعلیمهای قوی ای که او از زندگی معاصر ایداده است بر اساس تفکرهای روانی و-
 شخصی و فلسفه خاص است.

ندارد.)) و بعد پدر لوئیزا که راضی
 شده بود هگت:
 ((به نظرم هر دوی شما مصمم
 هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم
 که شما واقعا عاشق همدیگر هستید. بنا
 بر این من میاید باالخره رضایت بدهم;
 اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا بشوی که
 سعی کنی درآمدت را زیاد کنی. گوستاف
 از خوشحالی می سن شد و احساس را با
 بوسیدن دست پدر مرد نشان داد. او
 چند روز خوشحال بود ه لوئیزای او هم چقدر
 هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن
 بهرون می رفتند احساس غریب کردند.
 گوستاف عصرها همراه نمونه های
 چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده
 بود هبه دیدن لوئیزا رفت. و این تاثیر
 خاصی روی آقا جان می گذاشت. اما هک
 روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با
 گادی به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن
 روز هصرهان ۱۰ کرون شد. بعد گوستاف
 بعضی وقت ها عصرها به جای تدبیر هبه
 خانه زن جوانی رفت تا با هم بهسرون
 بروند و کسی قدم بزنند.

توان کوچک را بهتر از ایا زمان بزرگ میشود
 با اسباب و اثاثیه زینت داد. این بود که
 اپارتامانی را در طبقه اول با دواتاق و آشپز
 خانه به ششصد کرون اجاره کردند. البته
 در ابتدا لوئیزا گفت که بیشتر دوستدار
 اپارتامان سه اتاقه آن هم در طبقه
 بالا ه داشته باشند اما این در برابر عشق
 واقعی انچه بیکدیگر چه اهمیت داشت؟
 بالاخره وسایل و اثاثیه در اتاقها جا گرفت.
 در اطاق خواب تخت خوابی با دواتاق هم مثل
 گاد میهاها با لحافهای آبی رنگ ه ملحفه
 های مثل برف سفید که جلوه بی شاد
 داشت تزین شد.
 و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن
 بود و هم غذاخوری و هم مطالعه ه میانسوی
 ه زار و دصد کرون لوئیزا قرار داشت.
 به علاوه میز تحریر از چوب چها رمیز ه میز
 و چوکی غذاخوری آینه بی با چار چوب
 طلا بی چوکی و قفسه کتاب همز گرسی
 و اراشرفضای این اتاق را دو چنبدان
 کرده بود.
 مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و-
 صبح یکشنبه زنج جوان تا د پیروقت خواب
 بودند. و بعد اول گوستاف از خواب
 بیدار شد.
 زن جوان و زیبا با چهره بی راضی
 مست خواب بود. شب خوب خوابیده
 بود و چون آن روز یکشنبه بود ه با صدای
 تلقی تلقی صبح زود گاههای بازار بیدار
 نشده بود. در همان موقع ناقوس شاد
 کلهسایه صدا داد ه کوی از آفرینش زن و مرد
 تجلیل میکرد.
 گوستاف رفت تا لباسهایش را بپوشد و
 سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را
 بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه
 برق می زد و درخشید (و همه آنها مال او
 بود. مال او همسرش ه گوستاف به آشپز
 گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش
 بدهند تا برای شان بیاورند. آشپز همه
 چیز را می دانست چون گوستاف روز قبل
 دستورهای لازم را به او داده بود. فقط
 باید بماند او را می کرد که وقتش رسیده
 است.
 گوستاف مهرا خودش چند تا و قس
 غذا از رستوران برسد ه بشقا بها و کار و پنجه
 و گلا س روی رمیزی سفید و نوجید ه شد.
 دسته گل عروس جاییش کتا لوئیزا است. و قش
 لوئیزا با لباس قشنگش وارد اتاق میشود
 پرتو آفتاب به او سلام می دهد.
 اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند.

به عمیق دلایل هم گوستاف او را روی چوکی
 می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید.
 شوهر جوان بلر نام وجود در خدمت همسرش
 است. گوستاف وقتی از شقایب صد ف
 می خورد و نوشابه اش را می نوشد
 فکر می کند ه چه لذتی. البته اوقلا بعد نی
 موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما
 چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این
 مجرد ه چقدر رابله اند که ازدواج نمی
 کنند ه و صدف رخود خواه اند. باید همان
 طور که به سگها مالیات بسته اند ه از آنها
 هها مالیت بگیرند. اما لوئیزا به اندازه او
 سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام
 می گوید که شاید به چاره های که تجرد
 اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به
 نظر او ه بدون شکار گرانها ه استطاعت
 داشتند ه ازدواج می کردند. گوستاف
 احساس می کند قلبش کمی بیدر آمد ه است.
 معلماً خوشبختی را نباید با پول سنجید
 نه هه اما اما... خوب مهم نیست
 بزودی یک عالمه کار خواهد کرد و همد



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.
 حالا فقط مهم کیک برهان خ و شمره با چاشنی
 مخصوص است. این تجملات برای لحظه
 بی رنگه خطر را برای همسر جوان به صدا
 در می آورد ه انگار از گوستاف می پرسد
 آیا می توانند با این ولخرجیها زنده می کنند؟
 اما گوستاف به اوقوت قلب می دهد و انگار
 های بی موردش می گاهد و می گوید: (هک-
 روز که هزار روز نمیشود. آه میاید تا می تواند
 از زندگی لذت ببرد. آه ه چه زیبایی
 زندگی !)
 ساعت شش ه گادی. دو سبه زیبایی
 در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و دام
 ماد بگردش می روند. لوئیزا همان طور
 که به راحتی به عقب تکیه داده است
 وقتی از میان پارک می گذرند و به اسبابها
 ی پیاده بر می خورند که شکارا متحیرند
 و با نجاتمطمین می کنند ه مسخوری شود.
 حتماً آنها فکر می کنند که گوستاف خوب از
 دواج کرده و دختر بیولاری گرفته است.
 حال آنکه آن چاره هها مجبورند پیاده روی
 کنند. اما سواره رفتن بدو زن زحمت آن هم
 در حالی کبه پشتی نرم گادی تکیه داده
 باشی ه چه صفایی دارد. و این مظهر
 ازدواج دلنشین است.
 ما اول هیرشار از خوش می بود
 آنها با انواع و اقسام مهمانهای دعوت
 می شدند و دامیم به تئاتر می رفتند.
 با این حال بهترین اوقات آنها ه اوقات بی
 بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی
 گوستاف شبها لوئیزا را از خانه والدینش
 به خانه خود می آورد و دو روز ه سقف خانه
 شان طوری که دلشان میخواست زنده می
 می کردند. لذتبخش بود. وقتی به ابار-
 تانشان می رسیدند شام مختصری می-
 خوردند و بعد روی میبل لیس هادند.
 و تا د پیروقت با هم گپ می زدند. گوستاف
 طرفدار صرفه جویی بود. البته در حرف
 یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی
 دودی و کچالو درست کرد و چقدر
 هم خوشمزه ه اما گوستاف از آن
 ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشست
 غذای ماهی دودی شد ه گوستاف از بازار
 یک جفت کیک خرید. و چون کیکها را یک
 کرون خرید ه بود ه از این معامله عالی
 به خود می بالود. اما لوئیزا از این کارش
 راضی نبود خود او یک بار هشتن تعدا
 کیک را زودتر خریده بود. و انگهی خورد
 دن کوشتکیک و لخر جی بود با این حال
 خوب نبود سر این مسائل جزئی با شوهرش
 مخالفت کند.
 بعد از دو ماه حال لوئیزا فالک

نامه بی اخرا به ما رسید که با
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله
 وزین و دوست داشتی بها -
 وون ؛
 بعد از عرض سلام بتماسم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سپا وون غم قلبم را به این شرح
 مینگارم امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند ؛
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است ؛
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام غمهای های زنده گسرام
 بود بوسن خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایشاء نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیک گفتم ؛
 درین جا میخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرازنده کی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پسکود آشتی تو راستی که نمی
 توانستی یک همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 زخمی یک زن نه ؛ بلکه قلب
 شریف یک بدکار بود ز تیش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 دادی که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین غمخوی را نصیب نگردا -
 شد ؛ همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مردم
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که بر رخ کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 ندا رند ؛ این ها همه چیز
 را در پله های پول وزن مس
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری
 مستقل چه هکله تمام
 زنسی ؛ که غم هم تراوسه
 ز روز به روزی که غم خبره نه ده
 یاده شوی مغزوه داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خبره
 با پیزی اوزه به دختری -
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -
 با تصمیم نیسم ؛ مگر بکنسی
 تردی بزه پلستی مانه
 رانغ ته کیزی چه زه بی -
 خورا جدی کم او هغه
 زیاد درو با همیانو ژوند او راتلو -
 نکی ده ؛ به دی چه پوهیز
 چی که زه له پل چاسره واد بکنیم
 زیاد لوسری مسره کوره نیسی
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او بیره سخته ورنه اندی تبا -
 پیزی ؛ به دی مسره
 کی به هغوی غمیل اپیکسی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و بکنیم
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی
 له پلس خواز یاد پلار کوره نیسی
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره
 پا ده کول ؛ هغه هم له
 کم پردی سره مغزوا سخته
 هم دی ؛ که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلار کوره نیسی
 اوزما د غم کوره نیسی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره ورسکی
 اوزما به تصمیم کی غم بکنسه
 چی حتی له مستوزو سره
 به می سخاخ کزی ؛ اوس تو
 بیره ؛ به بیره دوه لاره کی واقع
 هم ؛ بوی خواته می دوه کوب
 چندان او کوره نیسی و لاره ده
 ایللی خواته می دیوان تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له مستوزو بک دی ؛ که
 بوهیم چی به کم بوه نیسی
 پس کیز دم او تری مسره
 هم ؛
 به دی بول می کسه
 تا سخته و کوره تر کوستا سونه
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بیا به دغی موضوع بانسی
 بیه فکر بکره او تصمیم زنسم ؛
 گرانی خوری ؛
 ستاسوکسه بولوستله ؛ به
 ریختا سره هم ستاسو
 مستوزده د توجه ورده ؛ زسوز
 به تولنه کی ستاسی به
 شان پیری بخی دغه
 کپا بونه زنی اود بول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 زدی ؛ به هر حال مژ تبه
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کپو ؛ مگر پردی خبری کول
 لای دی او هغه داچیسی
 (کونده د خهل خان و له
 لری))
 ته هم به موضوع بانسی
 بیه فکر بکره او بکلر خواوی سی
 بوسنجه تر کوفدای به کسری
 به داسی مستوزده کی راگه
 نیسی چی به ماسره لاس تکوی
 مگر هخ هس به به لاس
 و کس ؛ ستاد ریختا به
 او کما می به هیله ؛

باتی له ۳۴ خ کی

 جسم سل میلارد واره تر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دوهم قضای جسم دی چی
 د بکنی له کزی شخه ؛ پروان
 لری ؛
 ستورویژند ونگو دغه جقم
 د ایزاز نبوت تلکوب به
 برسته د کازی له جزیره شخه
 و لید ؛ باید وویل نیسی
 دغه اجسام را دیوس نیسی خبر
 وی او پوهان وای چی د دغو
 له ول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی ؛ دلوسری بکل
 لیاره د شیتو کلو نوی سرکی
 دغه له ول ستوروی کشف شول
 ی یوزر او خلو -
 ستوری بیژندل
 وی دی ؛

کف شناسی علم وسع بوده و نظریه اهمیتیه که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است. یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مرهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغان سال کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها مقالاتی مختلف خود را در ژورنال و مجله های مختلف خود منتشر کرده است و اکنون کارنامه علمی او بسیار زیاد و ارزشمند است. در این باره خود نوشته تان بگویند.

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد. محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چنان کسانیکه تشکیل میدهند؟

مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه میکنند اکثر آنها در چهار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده و رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن و چنانچه خوشبختی در زنده گی آینده بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل میدهد که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند.

سال خوشبختی و اقبال - منطق و تبلی و فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی، سرد مزاجی و زیانجویی، بپرد باری سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار را می و روحی بودن و روان زنده گی اجتماعی بودن و فردی و تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی و جراحات و عملیات خیالپاکی، غالب بودن زن و مسا شوهر بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد و همچنان باید افزود که ناخنهای دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز در ردی مثل: تمیز قهوه و کم قهوه و نمک بختی و تعداد اولاد و فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سردی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارد.

چهارگانه یعنی خاکی - بادی آتشی و آبی وابسته است. هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد. مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است. در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ایجاد کار گرفته میشود و از آنجا نیست به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد. همچنین برنج به حساب عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد. حمل - اسد - قوس هر سه برنج آتشی اند.

ثور - سنبله - جدی هر سه برنج خاکی اند. جوزا - میزان - دلو هر سه برنج بادی اند. سرطان - عقرب - حوت هر سه برنج آبی اند. همچنین باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم میآویزند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد: (۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه. (۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه. (۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار.

(۴) سنبله و حوت دوست اوسط. (۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط. (۶) ثور و سنبله دوست بدرجه میالغه. (۷) جوزا و میزان دوست بسیار درجه اوسط. (۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط. (۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه. (۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط. (۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه. (۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط. دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها: (۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب. (۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب. (۳) عطارد و آفتاب دوست بدرجه اوسط. (۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط. (۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط. (۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط. (۷) مشتری و قمر دشمن. (۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط. که به این اساس دوستی و دشمنی توافق روحی میباشند و غیره خواص مرد و زن فهمیده شده میتواند.



در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جری بلند و باریک آواز سست و ناخوش دلیل تکبر و حماقت و بد اصلی میباشد. بده قهقهه سبب هیجانی و تبسم دلیل حمایای شخصی میباشد و ضمناً و قار و شکستن شخص را نشان میدهد. ج: شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود تمام مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ایجاد جمع و طرح ریزی میشود. حساب ایجاد امر ضروری محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد. محترم محمد اکبر هوتکی بیشتر مراجعین شما را چنان کسانیکه تشکیل میدهند؟

مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه میکنند اکثر آنها در چهار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده و رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن و چنانچه خوشبختی در زنده گی آینده بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشد که میتوان گفت نود فیصد مراجعین را انانی تشکیل میدهد که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند.

چهارگانه یعنی خاکی - بادی آتشی و آبی وابسته است. هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد. مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است. در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ایجاد کار گرفته میشود و از آنجا نیست به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد. همچنین برنج به حساب عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد. حمل - اسد - قوس هر سه برنج آتشی اند.

ثور - سنبله - جدی هر سه برنج خاکی اند. جوزا - میزان - دلو هر سه برنج بادی اند. سرطان - عقرب - حوت هر سه برنج آبی اند. همچنین باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم میآویزند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد: (۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه. (۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه. (۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار.

دکتر کف شناسی محمد اکبر هوتکی

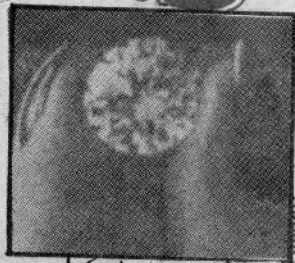
او این را از امیدواران است

د: پیشگویی ها: هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً نخست وسط اصغر می و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد. حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوصی خود را میداشته باشد. لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

در تمدن قدیم چین باستان و هند کهن یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بایه وجود آوردن کف شناسان ماهیگر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم برداشته شد.

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه كى است؟

ورنگه آن ۱۰ اين سنگ سخت
 در سال ۱۴۷۵ به مغز يك
 گوهرشناس بلژيكي به نسام
 (لود ويكبركن) خطور كرد
 و او با تلاش نمودن اين سنگ
 قيمتى آن را بصورت گوهر
 درخشان درآورد .
 اين كه چرا الكاسين سنگ
 عشق و زناشويى شد و از چه
 موقع و به چه علت اينگشته
 و حلقه ازدواج اكثر زنان عالم -
 را نيمى هاي كوچك و بزرگى
 از الكاسين زينت ميدهد به اين
 سوال و سوال هاي ديگر -
 (فراخوان گول) فرانسوي
 كه اكثر سال هاي عمر خود را
 در تجارت اين سنگ و زينت
 دادن هرجهميشتر صنعت الكاسين
 گذراننده پاسخ داده است
 كه ميخوانيد :



زمين است درخشش و كيايى
 اين سنگ باعث شده كه لوگس
 ترين و گرانبهاترين سنگ
 قيمتى جهان باشد .
 ارزتر الكاسين بستي به
 چهار اصل زيوارد :
 - پاكي ، وزن ، تراش

جواهره زينت دلخواه و ابدي
 زن است و با ارزش ترين و نيمى س
 ترين جواهرات دنيار با سنگ
 الكاسين جلوه ميدهد . اين
 سنگ بدون شك درخشان
 ترين ، سخت ترين و شفاف
 ترين سنگ معدني در زوئي كره

لد الكاسين را برايمشتر و حلقه
 ازدواج خود مينشانند البته
 در موفقيتهاي ديگر همه زن ها
 ازدواجت اين سنگ و مرد ها
 از هده كه كردن آن لذت ميبرند .
 حتماً تعجب ميكنيد كه چرا
 مرد ها از هده كه كردن الكاسين
 لذت ميبرند ؟
 پاسخ ساده است .
 هر مرد ي علاقه مند است به
 زن مورد علاقه اش الكاسين هده به
 كنه ؟ زيرا اين سنگ نشانه يسي
 خواهد بود بر موفقيت او هم
 در زمينه عشق و هم در زمينه
 كار و ثروت و ميدهد نم كه مرد ي
 آرزودارد در عشق و در كار
 بجز و زينت باشد و س از سه
 دست آوردن اين در موفقيت
 است كه احساس غرور و رضايست
 خاطر ميكند .
 هروي يان نگهداشتن الكاسين
 - معمولاً كس صابون در آب
 گرم حل ميكند و به كمك برس
 يا مسواك نرم سنگ را در آن
 ميشويند .

الكاسين سنگ سختي كه قلبههاي لطيف بخاطرش هيلي

دغه زور سيري جي دورخي پنجه وليشت هلكي خوري

داس نظر وركري جي دغه
 اهايتا كلن سيري بدن له دغو
 خورو سوه عادت موندلسي
 او كولس بوازي به سلوكسي
 انلسر كولمترول جذبهوي
 دغه د اكلو زياته كره جي به
 خيل ديارلس كاله طبابت
 كي س دغه سيري به شان
 دغفرا قوي كخوره نه ده -
 لهدلسي .

بواسه كاسي جي اته ايئا
 كلن دي دورخي دچركسي
 پنجه هشت هكي خوري ؛ خو
 بيا هم تراوسه پوري هسي
 دوهني كولمترول ندي له سر
 شوي .
 دنهوانگند دطبي ژورنال
 به حواله ، اروا پوهانو دبنغه
 و پشت داني هكيو خورل سو
 اجباري امر بللي دي .
 دغه سيري كوره ني طبيب



خليدونكي سوربه ورته ليركشف شو

انگلستان درويال گر -
 ميوچ زهدخاني او كمپرهج
 پوهان به دي بهالي شول
 جي هويله ونگي ش به
 نضا كي كشف كړي .
 دالمان خبري منابعو روت
 وركر جي ستوري پوزندونكسي
 واي جي دغه ستوري زناد -
 لمر نيا به پرته زياته ده .
 ددغو پوهانوله د لي مخه
 موهول جي داستوري ته ورته
 پاتس به (۸۱) مخ كس

د انگلستان كس اسماي پيگه راولو پيله

دلندن دطبي تاريخ
 موزم به دغو ختوكي اعلان وكر
 جي داوه سو وينغوس گراسو
 به وزن يوه تيكه دپوهانیا كلن
 انگلسي سيري به باغچه كسي
 له اسانه راو لوبده .
 پاتس به (۸۷) مخ كي

پونتها بدرسورد "استعداد" برای پنا و از خوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چی نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعی است هکسه دارای حد اعلا ی اهوسست میباشد اما همانگونه که بیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا طرز آدای واژه ها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تنگنک های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعیرت آنها را فرا گیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ما تعداد زیادی آواز خوانان را داریم که با وجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاری کارمان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز هق حق نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها ی گریه کند. آخر اینها به هنر اصیب مبرسانند. آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همسایه مراعات کلیه رموز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فشار و تنگنکسه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معیاری سرو صوره...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید. پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و در دهه چهل تام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



تکنیک کوتاه اما یک خط لا یتناهی

فناوتها و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیروز بندی چون نور جهان هز سره بهایی و شفا قدیم فرار گرفت. آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند. در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را چیزی جدا از یک تصادف در فن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر ی اند. آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شما همگس در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و نیز نم پرده بی نوسر داشت. آهنگسازان نیز یک نیاز دگر گونی پذیر ی داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی ه در باره معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگویی. آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم. آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر من کاملا تغییر یافت. ستر انجام اده شوره ویژه سرا پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور. ساند. من نیز یگانه دلیل پیروز روی او را به دست آوردن همین سبک میدانم. میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است.

کنید اگر آهنگسازان ازین بخواهند مثل "لنا" بخوانند درین صورت به من چی رهنمود های میدهند؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست. وقتی من تازه وارد ی بوش نبودم ه پیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل میبرد ا ختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بسیار چیزی آواز خوانی میگزونه کسی ظرافت برش نرسوند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی آنها بودند. من جزئیات و فرمات کسی را مطلقا لمه کردم ه از جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوا ننده های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانسد. اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنر نایبی های شان یک قیامت برپا میکنند و این کار اچنان موفقانه انجام میدهند که به شکل میتوان آن را از لثای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند. و اگر آهنگساز پارچه دیگری را به آنها بدهد در آن صورت همه چیز از هم فروریجا سد. حتما متوجه شده اید کسی که به کاپی خوانی مصاب شده باشد ه این علیه بسا یک تقلید نحض اعجاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایا ن

درست است؟ لنا: بلی درست است. من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم. اما در هتم در برابر این خواست او یک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت: پونتها: در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگوید؟ این ها باید چگونه کنند؟ او اقصا در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنر آورده شد. به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است. او در همان یک مهارت و خط موازی محسوس شده است.

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه". به هیونگونه تلفظ واژه "سجیت" به فتحه یا کسره حرف "با" و چگونه کسی بشدد "ب". درین حال بسا ر محتاطا نه به آموختن تنها چیزها بی میبرد ا ختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند ه باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم ه من لثا منگوشکر بودم ه نه نوریجهان و نه کتدل لعل سهیگل. تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نمیرساند ه مسرو ز درهندستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد و

میبرد و در همین سهار کوتاه دانید انم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم. من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایا نوریجهان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شایر ایسه خودم دادند ه تصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نوریجهان بخوانم. پونتها: اگر غلط نشنیده ه باشم ه نوحاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نوریجهان بخوانید ه آیا ایسا

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست ه تمبیر کما رید باشد ه بکلی یک قسم دیگر میخواند. و اما محمد رفیع ه با ایند بید بریم که رفیع ه رفیع بود. هکست ه هکست بیکرانه کن مردم دنیا ه هرگز او را فراموش نخواهند کرد. پونتها: اگر لطف نموده بگوید که شهرت برای شما یعنی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسشی دشوار است. چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که میتواند ه زمانی عظمت بیشتر نزد اشته باشد. شهرت ارزش خاص خود را دارد نکته بی بقوه در صفحه (۴۳)

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر و دکتر ظاهری

قبلاً در مجله سیاهون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات علمی بادی گندم مطالعاتی در آن در شرف بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیط تخم های اصلاح شده اران در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. طوریکه قد نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. مدت خوشه کشیدن: در این مورد ۵۰ دیگر چه تصمصم دارید؟ - عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقایسه

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۲۷ روز میوات: ۱۲۲ روز در شش ماه ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را به او خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) و لئوس بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پرخاصی ها مانع آن نمی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشت و باره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکرد.

رسیده بود. او خانه زوزمانه را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلیس ها بهلوی بهلوی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود زوزمانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحتی خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد. گفت: (نمی توان قلم و شوهر را هر دو در اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آرزوی فرانسه (الفر دیموسه) و آهنگ ساز بر آوازه (تو-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زوزمانده گل شرمسار پارس ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگه دارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لایبر اتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لکم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم یاد اشمندان عرصه های مختلف انجام بد هم و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمصم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست. به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر میکدر حسینی که جریان گفت و شنود زیاده تقدیم میگردد: - شاقلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند برای آینده گذاشته اند. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. - قبل از همه از تشریف

آزوی شما ابراز تشکر می کنم و در جواب سوال شما عرض می دارم که در سال ۱۳۶۸ همکار ما محترم محقق لیلانصاری تحت نظر دانشمند گرانمایه کاندید اکادمی محترم گل احمد خالده پروژه تحقیقاتی راد روز تغییر نسل گندم های محلی افغانستان آغاز کرد و ولوس را آنجا که محترم لیلانصاری عملاً در خان کشور به سر می برد معلومات لازم را من در اختیار تان میگذارم - تشکر. لطف خود به بگریید که این پروژه علمی چه نام دارد و شیوه کار آن چگونه می باشد؟ - این پروژه تحت نام (مطالعات جینیکی و میو-تیشن مصنوعی در برخی از گندم های محلی افغانستان) آغاز گردید. طرز کار آن طوری بود که ۱۶ نوع گندم محلی کشور از وزارت محترم زراعت اخذ شد. بعداً هر نمونه به دو حصه تقسیم گردید و در هر یک یک حصه به حالت اولی حفظ شد و حصه دومی از هر نمونه در سوسپانسیون لوزی شفاخانه علی آباد به همکاری دانشمند بزرگ کشور پروفسور دکتر عبدالرحمن سلم با استفاده از شعاع (اکس) و شعاع (گاما) به مقدارهای ۵۰۰۰، ۱۰۰۰۰، ۱۵۰۰۰ راد تحت مبارزه اتومی قرار دادند و هدف از این مبارزه اتومی ایجاد تغییرات جینیکی در گندم های

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخ) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولی فوق العاده مقاومت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت. طوری که نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند: از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۲۴ روز میوات: ۱۲۸ روز میوات: ۱۲۱ روز

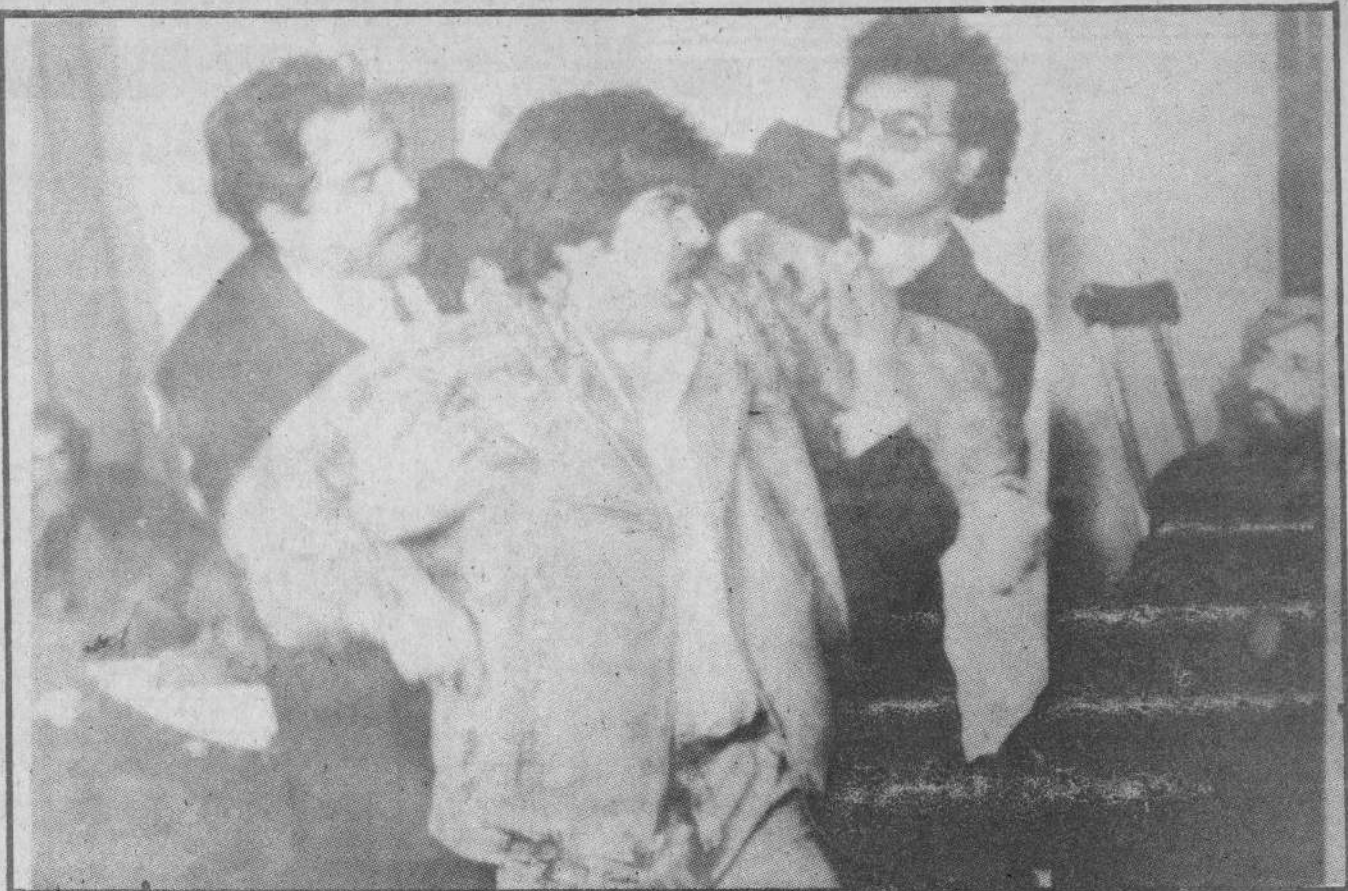
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی و نمونه های معروض باشعاع (میوات) در مساحت ۴۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از ختم شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های که باشعاع بیمار شده بودند از نظر قد در هر نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالی که از میوات به ۱۲۶ سانتی متر می رسید.

میراث ادبی زوزمانده

مستد ابراهیم عطاش

آوازه این خانمی که عصرش به جمال و کمال او افتخار می کرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام زوزمانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در استان ادبیات مسکو در رشتید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلیون اول و بعداً بحران های بی دری در زمان شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه زوزمانده به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و حشرت های پر جنجال سیاسی وادبی می پرداختند. در حلقه کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به
 ترمیف و نشان دادن خوا-
 دت بهر دازد به بل هنر اصل
 و تمهید پایست در پی انگیزه
 و عوامل حوادث و تحویل
 منطقی آن ها بر خاصه
 دلایل رخداد آن ها را روشن
 بسازد زهر تقلید محض
 و نمایش محض و وظیفه هنر-
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر
 غصت کارگروهی و غرضت
 حادثه پردازی و بسته کسی
 حوادث با هم ضرورت تما-
 سل

تمام نداد ها و صحنه ها روی
 پرده و در تپانی با هم قرار
 گیرند

به روشنی پیداست و که
 در روی پرده نه تنها کرکتر
 ها حرف میزنند بل رنگها
 اشیا شامل صحنه و حتی
 گاهی کترین حرکت نیز در
 ترمیف صحنه ها و زبان سمبول
 لیک خود را داشته هر یک
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک
 را آرایه مدها رد با وضاحت
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام
 به گام و تک تک قابل تامل

و وقت میباشند از همینجا -
 ست که در بررسی و نقد یک
 فلم پایست گره بندی و نمایش
 همه مرا حل و جزئیات را مورد
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه
 ترین محصول افغان فلم به نام
 "رد پای" در حضور عده سی
 از مقامات رسمی و علاقه مندان
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و
 صحت دو همشیک بشمول و -
 شروتنند در اتاقی آغاز می
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده
 قتل سوم اما پیروزی قاتل
 نمند بر جنایتکار و در پایان
 سقوط بید رنگ فلم به دامن
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا-
 نونی" است و از آن جفا
 که فلنامه نویس خواسته است
 تا پیروزی قانون را بر جنایت
 و جنایتکار بازتاب دهد
 پیداست که بیشتر به سطح
 حوادث افتاده است و تامل
 به عمق آن ها و از همین سطح

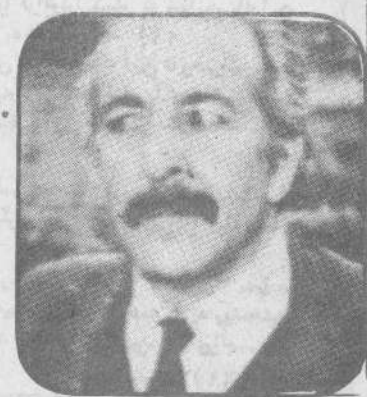
سنا هست - عظیم چسور
 کارگردان - فقیر نیس
 معاون کارگردان - قادر رفیع
 لیسردار - سید مجید حسینی
 منتاژور - قدیر رشیدی
 صدابردار - قاسم کبیری
 مایز - ۳۵ ملی خرسا و سفید
 هنرپیشه ها: قادر رفیع
 عبدالله آرام، جوانمیر
 خدیژی، فهید فیس، فهید
 هیراه و دیگران

عظیم چسور سنا هست
 در سنا روی فلم رد پای
 تصرف صورت گرفته است

فقیر نیس کارگردان
 البته فلم کمبود بهایی هم دارد

قادر رفیع معاون کارگردان
 با تجربه ناچیز مادم ساختن
 فلم های جنایی فکر میکرد با
 فلم مو فقی باشد

جوانمیر خدیژی با نقایس و
 کمبود بهایی فنی و تکنیکی که
 دانگور و تیمگران و هنرپیشه
 های ماست "رد پای" یک فلم
 موفق است



یست که رد پای از قاعده
 کلی و جامع برداشت و تحلیل
 هنری به دور میماند

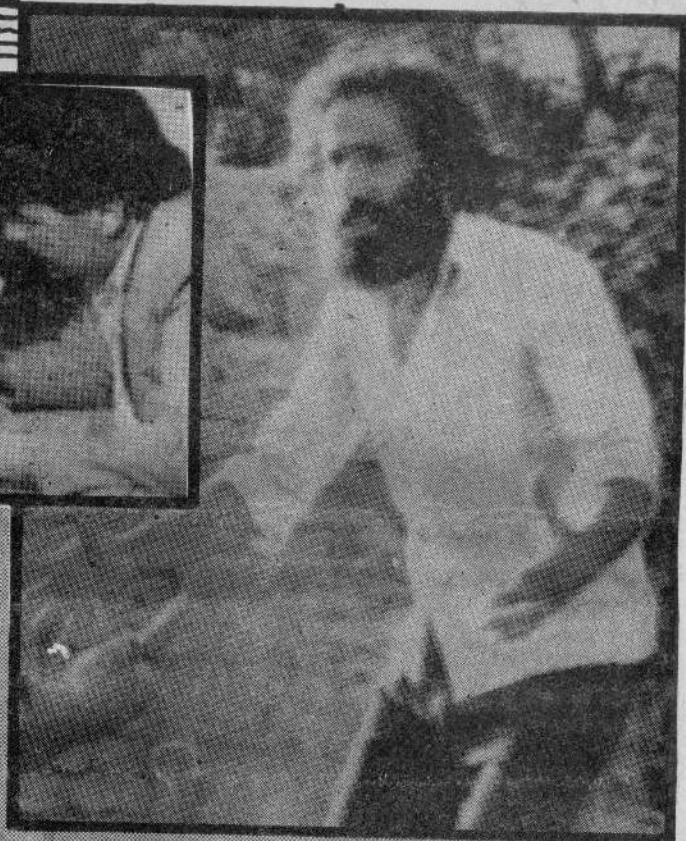
چشمید که شریک تجارتخانه
 نذیر خان است و زمینه از -
 دواج دختر جوانی به نام
 سلما را با او میباید مسازد
 و بهنند زرف کا و از همینجا
 در می باید که حتما "زیرکا -
 سه نهکاسه است" زهراسا
 در غیر آن پایست چشمید شری-
 یک و دوست خود را از میادرت
 و پیوستن به چنان عملی مانع
 میگردد و یادست کم برایش
 میفهماند که از دواج او در
 این بر ساله کی ه پایست دختر
 جوان هرگز مناسب شخصیت
 او نبوده بل عملیست نادرست
 و قبیح

تا این جا هیچگونه نهصت
 روشنی از کرکتر و شخصیت -
 چشمید به دست داده نشده
 است و نزد بهنند فلم ایمن
 پرسش ها ایجاد میگردد که:
 چشمید کی بوده؟
 چشمید با سلما چی پیوستید

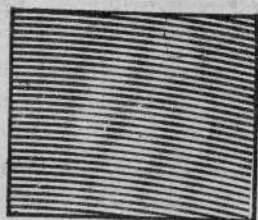
مشروع یا نامشروعی دارد؟
 نذیر خان که مرد شروتنند و
 متولیت و چرا حاضر است
 با دختری که هیچگونه وجهه
 مشترکی با هم ندا رند از دواج
 نمایند؟ و ...
 اشرف و پسر نذیر که در کد -
 شته با سلما رابطه نامشروع
 داشته و حتی غفت وی را به
 باد داده است و کرکتر منفی
 و هرزه چندانی ندا رد که
 دال بر مجرمیت قبلی او شده
 بتواند

نذیر خان به قتل میورسد
 پولیس به دنبال قاتل میگردد
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر
 خود قرار گرفته و زیر نظارت
 و شکجه قرار میگردد اما به
 زودی بهنگاهی او ثابت شده
 آزاد میشود پولیس در اشرف
 تحقیقات و به دست آوردن برگه
 به در یور نذیر خان مشکوک
 میگردد در یور با آگاهی
 از موضوع "بادستان خالی"
 از جنگ پولیس فرار میکنند
 سپس در ویرانه بی واقعه در

در رون جنگل انتظار آمدن -
 چشمید را میبرد چشمید
 باز مرسد و پس از یک سخن
 "آوردی؟ آوردم" با کارد
 بر او حمله میکند و بعد از زد
 و خوردی در یور را از یاد می
 اندازد این جا نیز پرسشی
 ایجاد میشود که در یور
 از چشمید چی میخواسته؟
 چرا فرار نکرد؟
 حالا نیت سلما ست
 چشمید به خانه سلما میورد
 و از وی میخواهد که باید مظا
 بق دستور چشمید عمل کند
 سلما تمهید پرد و چشمید با
 آن که مورد شک و تعقیب
 پولیس قرار دارد اسرار هر
 دو قتل را که مرتکب گردیده
 است یک یک به سلما تعریف
 میکند اما آنها این قاعده
 نزد جانی ها وجود دارد؟
 فلم میبایست با صحنه گر-
 نتار شدن چشمید و فرو -
 افتادن الیک به دستهای
 او پایان بیافت اما دیده
 میشود که فلم چند شات دیگر
 لطفاً صفحه برگردانید



دردپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکزی
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کرکتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نمی یابیم .
زیادکلیت سنا رپوی فیلم در برآگند -
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادر فرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حیدری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش دارد ، رد پا حرکتیست
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کما -
ستهای فنی و تخنیکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاشست قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بهشتی
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷)
 و آنکه من میخواهم بتوانم این است
 که با مهارت مغولت تنها...
 دیگر از دست مهربان...
 پوزیتا: لیانی که من خود
 بودم. صفحه "محبوبی را بر روی
 خانه شما (در پاریس) دیده
 بودم. خدا را انتظار میروستان
 کنار سرکه ایستاده بودید و هرگز
 وان هینکه چشم شان به شما
 می افتاد و بعد رنگه چه شتاب
 می آمدند همه پاهای تان خم
 میشدند و راه خود را در پیش
 میکردند و پیمان آنها حتی
 نگاه نمیگذاشتند که
 به من یک کلمه سخن گفتن
 به شما تعظیم معنوی میکردند
 و میفرستادند در این باب چیزی
 نگویید!

لنا: هرگز نمیتوانم بگویم که
 چنین کاری مرا خوشحال میسازد.
 من کمالیافت و با همه کسی
 این همه حرمت فراوان از جانب
 مردم را دارم؟ حتی باور نمیکنم
 من این راه نهادم که مردم
 چرا چنین میکنند.
 خوب در نظر داشته باشم
 اکنون مثلاً غلام علی خان را
 ملاقات کنم بدون شک به پاهای
 من خم میشوم و از خم خواهم
 شد اما این پلک دیده پذیرفته
 شده مربوط دنیای موسیقی و بنا
 سیات در پیش در میان این
 عرصه است اما کاری که مردم
 در برابر من انجام میدهند
 از آنجا بسیار فرق دارد. ما
 برای فلها میخوایم. و لذا
 اگر مردم چنین احساس بر خود می
 در برابر شخص خود چنان هم
 انجام میدهند من مغت
 ناراحت میشوم.

پوزیتا: آیا این ها همه
 حقیقت ندارد که شما هنگام
 اجرای آهنگ "آچار هردیسا"
 برای فلم مد هوستی (آواز تانرا
 باخته بودید؟
 لنا: دقیقه "چنین نیست
 البته من آن زبان (یعنی
 ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ
 "کبیر" را ضبط کنم دل برای
 فلم "محبوبی" ساخته شده بود
 یک پرالم آواز داشتیم در حقیقت
 از اسالهای آغازین دهه پنجاه
 به بعد من به تکلیف میروم

هاد چار شد م. فکر میکنم یک
 کتله گلی مانع او از موفقی
 نمودن اصطلاح طبع آن چه
 قسم است: انحراف پرده بینی
 یا هم چو چیزی.
 بعد ها حمله این تکلیف من
 با تپ و حرارت و گلودرد می شد
 بیشتر یافت من با همه تپ
 های مشکل نتوانستم آهنگ
 "کبیر" را ضبط کنم دل ترا
 درست ثبت نام "به خاطر
 اینکه در آن وقت حتی درست
 گپ زده نمیتوانستم چه رسد
 به آواز خوانی هیچ داکتری
 مرا کمک کرده نتوانست گفتند
 که باید عملیات صورت گیرد این
 راهم خوب شدیم که عملیات
 آواز را اصعب میسراند. باید
 اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم.
 همواره که به نظرم می آمد
 باید برای همه آواز خوانی
 را ترک کنم و از همه مردم
 سرانجام تصمیم نهایی خود را
 گرفتم. باید نزدیک متخصص
 به خارج کشور بروم.

و سرانجام روزی از سفر
 برگشتم و آهنگ "کبیر" را ضبط
 کردم. دل "راثت" کردم.
 یکبار توجه کردم که شایعات
 عجیب و غریب در میان من
 پخش شده است که کبیر لنا
 آواز اصلی خود را باخت
 است و آهسته آهسته همین
 آواز کبیر خود را نیز از دست
 خواهد داد.

تا آنجا که حتی از هر
 خوردن روابط من با شما
 داستانهای دنباله دار ساختند
 که گویا شما به من از فرط حسادت
 برگ زهر داران را خوراند
 است. جالب اینکه اینها
 همه در روزنامه های مهم نشر
 شده و مرتب من و شما همچنان
 دروغها را خوانده. صمیمی و دو
 دوست جدایی ناپذیر
 بودیم.

پوزیتا: شما اکثراً از اثرات
 مرگ نابه هنگام پدرتان
 بالای زنده گی و سرنوشت خود
 یاد کرده اید و اینکه در سیزده
 ساله گی مجبور بودید اید تا نقض
 نان آور خانوادگی را به دو
 داشته باشید اما با مجبور
 همین حوادث شما را
 به

جهان فلم کفاند؟ و هر
 دیگر این است که اگر
 فرزند چنین نبود. از زندگی
 شما چه مسیری را میپوشد؟
 لنا: هر چند پدرم به من
 سبقتی کلا میگفتند پس من
 و پوزیتا مرا به یادداشتن
 جهان هنر آواز خوانی تشویق
 میکردند و هر دو پیش از حد
 به اصول اساسی جامعه
 از جهان فلم و فلم بازی
 داشتند و از آرزوی بودند
 بسیار بدش می آمد.



لنا منگیشکر در یک کلمه یعنی موسیقی

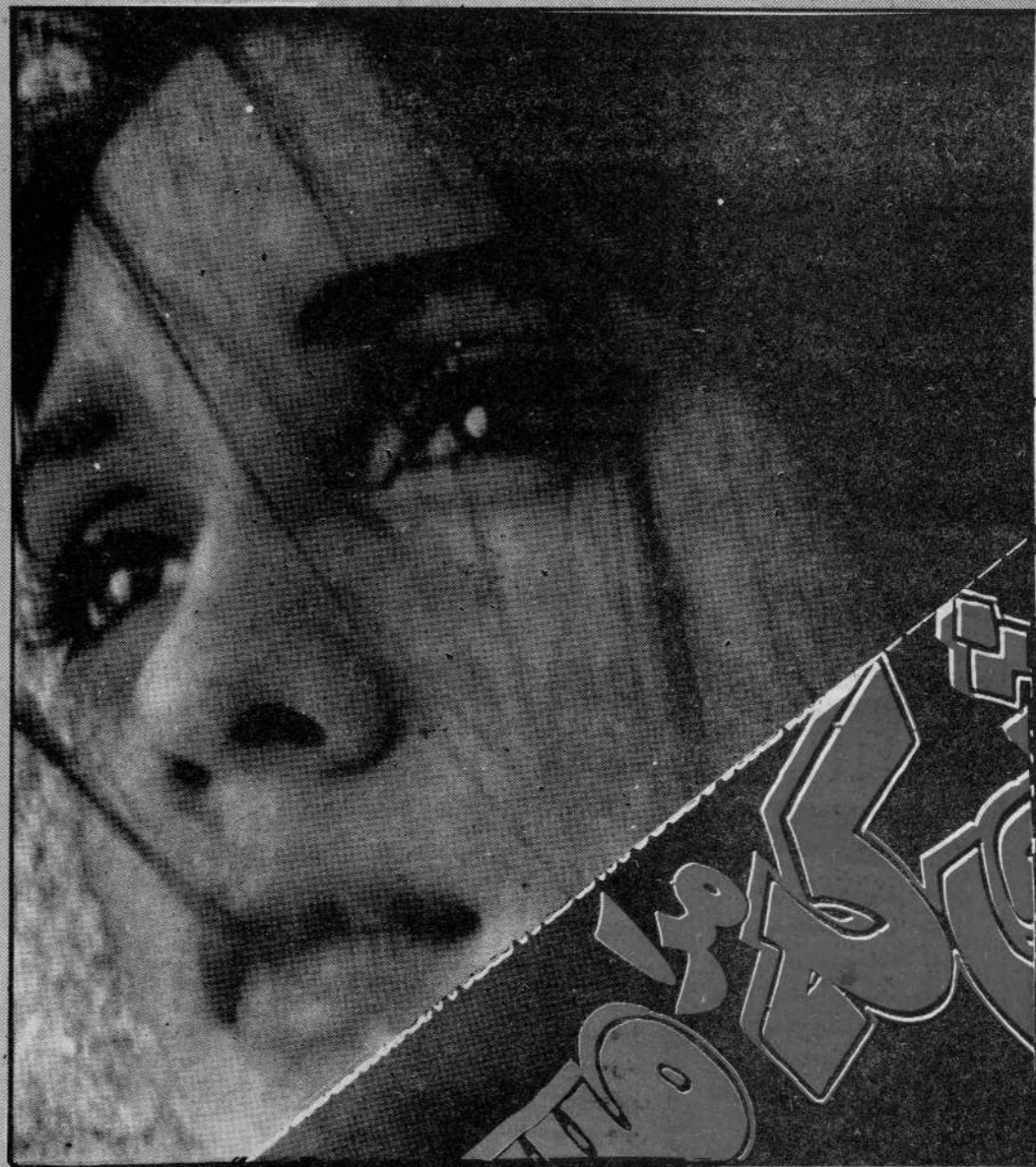
آن وقت ها برای فاضل
 شدنم به جهان سینما احتیال
 یک در میلیون نیز وجودند
 پوزیتا: شما میخواهید بگویید
 که اگر ایشان زنده میبودند
 ما امروز اعجازی به نام
 لنا منگیشکر نداشتیم.
 لنا: با بودن پدرم
 کتاب و نهایی ترین کاری
 من میتوانستم اجرا کنم
 نبودن او در عرصه موسیقی
 کلا میگفتند آن هم برای
 یک مدت معین، زیرا او
 مرا به شوهر میداد.
 پوزیتا: میگویند شما را
 نمیشنوید چندان به
 فلم ها هم نمیبینید
 شدن با معاملات تجار
 تری

فلس هندی نیز خوش
 نص آمد. از جانب دیگر
 وقت نهادن را به سفرهای
 خارجی صبری میکند شما
 پیروز زندی آهنگهای
 روی چی چیزی در
 لنا: در هفتاد
 موزی آنقدر مشکل
 نیست، وقتی یک
 موفق و مشهور
 وسایل اطلاعاتی
 با خبر ساخته
 تماس های تلفنی
 کارت ها
 و مراسم
 کمی های
 مواجه شدن
 مردم در
 و مجالس
 کسرتها
 جویز و
 مثلاً وقتی
 ملی پیروز
 شد به من
 چهل اطلاع
 تعداد نام
 در آن
 آهنگ
 قرار گرفته
 باور است.

پوزیتا: آیا شما به زندگی
 پس از مرگ
 تولد دوباره
 آیا استعداد
 تانرا شوره
 زنده گی
 لنا: من
 یک انسان
 دل به خدا
 میگویم
 داشتند
 پوزیتا:
 کرده
 کلمه
 لنا:
 مگر من
 از خنده
 پسند:
 موسیقی.

از سلسله آشنای سوغات

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانگی با او داشته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برایم گفت : "دوست دارم" در آن -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میآیند .

آشنای سوغات

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده گی با هم جمع میشوند . آرام آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم او خوا - ست های داشت و من در مو - قعی بودم که باید به خواست هایش پاسخ میدادم و نیازها - یش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من ماد ردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری از من نیست .

من گریه کردم به پاهایش افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا ما مدت سه دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشد ، آرام آرام من به زنده گی دلچسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده گی شوهر بوار کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زندگی مشترک داده است برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زندار و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانکند دارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ، آسای باو رکرد میتوانند که من در آغوش مادر و در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیمه ها خواب - بسم نمی آمد ، اشک همیشه به چشمانم خانه داشت ، برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل هایم مریض شده و باید به پسخانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ، دل یک زن اگر همسار هم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپا - یم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشد و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ، در خانه بی که پدر ، مادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود ، دلم به حال فرزندانم خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشو - یس شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ، کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام ، تنها مصروفیتم کار برای آنهاست و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد و خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است ، شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهر آزه یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند ، شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند ، پامیکارد ، من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا وون خوا - نده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم ، بامن پنج کودکم نسیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسرا بنده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند

ابراهیم و علامت رستخیز *
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -
 میبردند. و از شاخسار درخت نعمت سایه
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
 و نهایت میکردند.

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسو
 سرانه بر مردم حکومت میکرد: نمرود چون
 دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت و -
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند
 در زمین و سمع تنبیه و محو فاسد
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدا
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص
 و شور و وحی الهی در یافت که خدا یکی
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
 و قوم خود را از پرتگاه شرک و زندقه
 نهد.

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلواز -
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار
 میبرد *
 ابراهیم بصورتی پروردگار دعوت میداد
 و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
 آغاز مینماید.

آزر که جد مادری ابراهیم و ازیت پر
 ستان و از تراشندگان و فرورندگان بتها
 است و بنابر این او حکم آنکه بعد از وفات
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -
 جهد دعوت شود. خاصه آنکه او خود از -
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این
 روهدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد
 و شرکگمراهی است.

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز
 نکرد و تا از دعوتش رنجید و آزر بد کرد
 و از شنیدن حجتهای کوش بر نهد و بلکه بسا
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
 پرسید و گفت: یا اینکه بتها دعا و تناسی
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -
 بهند و هر دفع بلا و بغض و دشمنی
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار
 مینمایی؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
 خطاب کرد و گفت: ای پدر من آزر -

قصص القرآن

زبان بیابان میوز

سگهای آبراهیم

راکه

میترسد که بعد از الهی دچار شوی و در
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی.
 آزر بر عناد و کفر خود بیخیزد و از -
 متابعت راهی ابراهیم با کرد. با تر شروئی
 و دشمنی با او مواجه شد و او بشفقتش
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت: آیا
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
 از این رویه برنگردی ترا بتمیم خواهم ساخت
 و سنگسار خواهم کرد پس از شدت خشم من
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر میگزید و روز
 گاری در آزرین درو شود.

ابراهیم بتها را در هم می شکند *
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید
 از سداقتش نومید شد و سخت بر او گران
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند
 و از دعوت حقیر بپزازی جوید. ولی ایسن
 پشامد تا گوار و بخورد ناهنجاره او را از
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سم ساخت
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای
 فراوان مواجه شود.

یکی از امتیازات ابراهیم برهان
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام
 اقسام میکشید و و راه فرار را زهر سو بر او
 مینمست.

ابراهیم از قوم پرسید: معبود چیست
 و شما چه چیز را پرستش میکنید؟

گفتند: ما از آنجبت بتها را میپرستیم که
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم.
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا بگند
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را
 دلهل حقاقت آن شمردند و باین ترتیب
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
 محروم و محجوب ساختند.

ابراهیم گفت: محقق مسلم است که -
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودید.
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
 خدایان مایکاهی؟ آیا راستی بتهای
 ما را نکوشر میتی و یا آزاره بازیچه و شوخی
 در آمد مای؟

ابراهیم گفت: من از روی جد سخن
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

شکست

اهلیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم.
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون
 و قائم بر امور آنها است.

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -
 بصیرت خود را بکشایید و تا مگر هدایت
 یابید.

گذشته از این حجتهای قوی و باید
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
 چار ضرر ساختن منند.
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتاقتند

و ابراهیم دید که گوشههای ایشان کردلها
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن
 و عیان در بیاند که آنها قادر بر نفع و ضرر
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -
 عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضرری
 متوجه نخواهد شد.

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند
 و عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان
 در طول غیبت ایشان آن غذاها را برکت
 میدهند. هنگامیکه میخواستند از شهر
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
 بتهاشان را و از گون سازد و برای بهانه
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر
 و غمگین بود.

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -
 شهر شتافتند.

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند.

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد
 آهسته آهسته بسوی بتها روان شد و معبد
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش
 روی آنها گسترده اند. پس از روی -
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شیاش زد و گفت:
 غذا نمیخورید؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت: چرا
 سخن نمیگوئید؟
 بدیهی است که سنگها و چوبهای
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -
 سخن گفتن ندارند.

در این هنگام قسمتی از بتها را بباد سخت
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید
 تیری را بر داشت و سوراخ بتها رفت و سر
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای
 ابراهیم خاک میافتاد و قطعات سنگ
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میداد

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن
 مانده بود زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
 بود تا پایه احتجاج پرشور و هیجان خود
 را برد و شرا و استوار سازد و چون قوم از
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
 سند که کدام احترام معبدشان را هتک
 کرده و بتهاشان را در هم شکسته او را -
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با عتراف
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
 گمراهی بازگردند.

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه
 خدایان خود را مشاهده کردند. هول
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند: چه
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد؟ هیل
 نا که او از ستکارانست.

در این میان یکتن گفت: ما جوانی
 را میشناسیم که بتها را نام میبرد و نام
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
 ستیز این بتها سرزشتش میکند و ایشان را
 تحقیر مینماید پس چنین مینماید که او بر
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم
 شکسته است.

ازین راه شکند بتها را شناختند
 و تصمیم گرفتند که او را بکفوری متناسب با
 گناهش برسانند.
 آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند.
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
 زمین یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
 مدتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند.

داستان ابراهیم بصورت برق در همه
 محافل و مجالس و سر سر هر کوی و برزن منتشر
 شد و مردم دسته دسته برای تماشای
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را
 در دلها فروشانند.

سخت قضا و ابراهیم را در حضور
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
 علنی او شروع شد.

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما سوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خوفه خونابه نهفت سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگرآید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد سایه شمسادهارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجرآید
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر درآید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باورآید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفرآید
 چو با فر بهو بند شهر بشرا را
 به بام پری دیمو امسو نگرآید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سرآید
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد
 چو سیلاب خون از چرلفکرآید
 شبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تاخانه کفرآید
 چگر کج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هرآید ؟
 زمانه بسی هرزه بارز بها لود
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آورآید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اهورآید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که ملا نکرد پده بر منبرآید
 هدف هتابه " جمل مرتب " نهیستی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفرآید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر باچه آینه را بشکرآید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آورآید
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی
 درخت برین و ادی محفرآید
 به خشم خدا چشم گرداب غنشد
 چو بر ناخدا کوری لنگرآید
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟
 چو رهزن به در بانسی داورآید
 بها سور سوزا بسی بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگرآید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنه از من دست خاکسترآید

کابل سرطان ۱۳۶۷

آسرهین

رشته خاسته

ورمی اوغوتی

دلته د ژوند بسرلش وز می
 چی د سبایه وزودا لوتلی
 د پوی تاندی زغوشی خانی
 شکی غوشی تخنوی
 که د ابیلوتی و مسخری
 د لوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتاشا
 د غور بدلی غوشی
 به نیایسته انگو
 د ی رابریوتی ضلای و رانگی
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه راه شوی
 د ژوند ون بسرلشوز موده

دباقی بریال
 دوه شعرونه

سکلا اوگره می

به زره ورتکترانیکسی ارازونه
 بالسه تا اورم دمنی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا
 د خوی زی ئی نخری اوسکیزونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس ترلاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم
 دلته هملته راتنه خاندی سر بکونه
 راتنه ناخی تر نظره کلنونه
 اوردهن اینه می وی رویتخانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگازه می
 لههدلی متخهدلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن به باغچکی
 ستاد غنبدو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلونغموکسی
 د شهبلی په شان دمنی پتا رازونه
 چی زما دارمانوشی هرازه
 رنگنه وی هاشیسی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکسی
 پوختهله برنژدی می سترکی ژورونه
 اوزاد شمرداری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد بی رکول سینگارونه

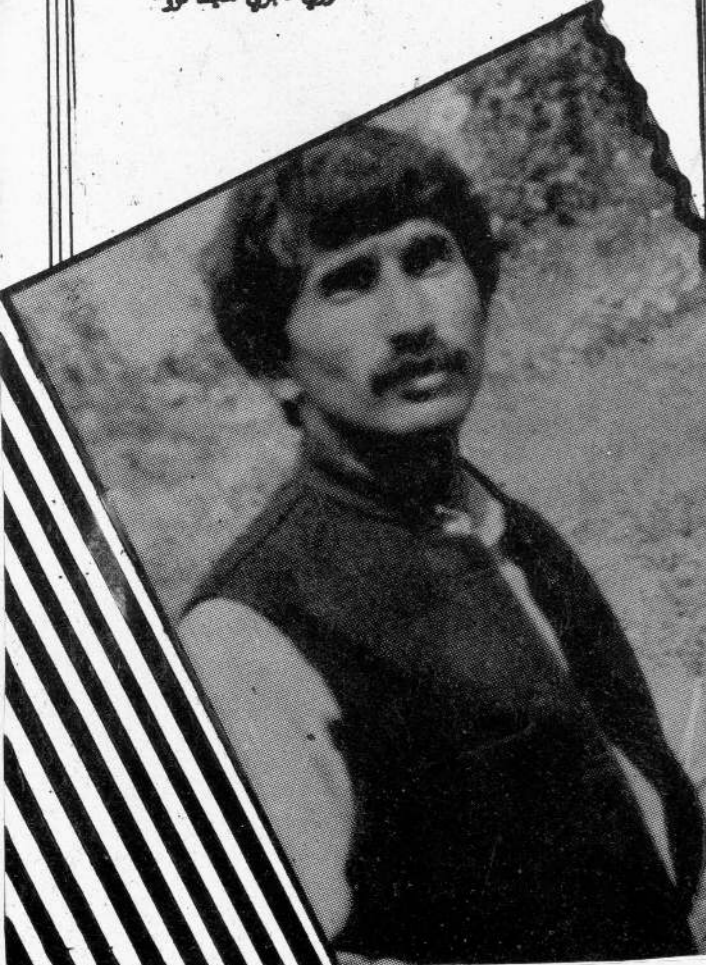
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقۍ سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام کی د دغی فرهنگی ټولنیزو ټولنو کی په رسمی توگه د هنر څو څو ټوکو ته وپوښته له دغی هنري ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټوکو ټولنی سند رفاړی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د ساز ټولنو کی په توگه په هنري فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لري . د ټولنی د پری هیله کوو .

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقۍ د ادبیاتو او فرهنگ د رڼی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو ټولو هموندو په څنګه کی د موسیقۍ او په خاصه توگه د پښتو موسیقۍ د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ټولنی یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندگی و او د ادبی د جزا د میاشتی په اته ورځه ټولنی د دغی فرهنگی ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضلعو په نندارتون کی د گل او غزل ټولنیزو ټولنی لومړنی



ما اصحاب می



ناروا آغاز کرده است . او میگوید :
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کجا هنگه آن را بجز خردم ساختم بودم .»
 «تکریم مکرر است ، از در مورد د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنو ټولنی چی چی آرزو ، بتویم .» زبیر ، سخن کگوشی برای شنیدنی نیست چه سود از گفتنی . صمیم در این مورد گفت :
 «آهنگهای زیادی در راه د ټولنو ټولنی یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (بشمیر در صفحه ۸۷)

پهرسم که ؟
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید .»
 «په خاطر کی که فراگرفتن اسامات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد .»
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست .»
 «لی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است .»
 «فرد صمیم ، از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه د ټولنو ټولنی

فرد صمیم یکی از جوانان نوا که در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صفا صفا می) دیده باشید .
 صمیم در مورد آغاز کارش میگوید :
 «د موسیقی استاد مشخص ندانم و نیز تحصیلات آکادمیک ننموده ام . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراجی غلام علی واحد و لهر را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست .»
 شنیدن سخنان صمیم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . «سبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است نشان خیلی زیاد شده گفت : خوب است که جوانان هنرمند ما گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هلوئی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقین کشور ما لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارم .
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .
 ما به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت :
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد بعد از آن به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جزز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .
 یما سلیمان در مورد فعالیت

یما سلیمان هنرمند جوانیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نیمه دل انگیزی می شنواید .
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا شده و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .
 یما سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسون



اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوینها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی هم با ما اینی برام
پس گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هسا
استند .

تلاش
مان
میکویچ
اویچگونه است



ملکه آواز

سوریه

یک زمانی بر سر بیابانهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلح محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل

اساسی روی آوردن او به این رشته ورزشی عضویت او در اتحادیه تشکیلاتی بود. بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها) زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوچکا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برده است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کرده در نتیجه آن به نتایجی دست یافته که حتی جوانان سنین ۲۵ توانسته اند.

علماء دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری نیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یابد. پنجمه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در این زمینه مورد ستایش ملامتند. ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش د اد تاجیر موتیپ هم این موزون را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها

بیدر آمد. بعضاً مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شکند و مدونا او را به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هند یکس از پروفسوران پوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکتریا و پروفسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکبار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در تگزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباسی دارد. هیچگاه بی یک نوع لباسی دوباره روضه حاضری می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی براه می گذارد. وی پیوسته در مرکز سرودها های جهان هنر قرارداد داشته است. زمانس وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر پیوسته دوست داشتیمی جوانان امریکا (اورینجیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر پیوسته د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار پگر (اورن زهان پیوجوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق سرا برائت بد) استعداد خود را در بدست آوردن سرمایه ثابت ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به متابسه ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در ریشی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در زمین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکایی در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتسه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده

مدونا را همه به متابسه ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در ریشی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در زمین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکایی در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتسه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغب زن ها را میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازان من جنگیدند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

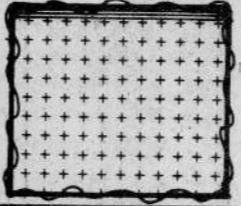
اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گرفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



تاریخ

مینه

سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد . ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از انازدهها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و امر - او اوپاش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود .

بهبود وضع زانو من و شورش - شدن رعایان و رفاهت مردم درین نوز -

را انتخاب کردم . فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید .

فصل هفتم : بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا - بل :

چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گویشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم . هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سبزد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود . موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم .

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشاپور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیگردد .

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدا - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خداست .

حاکم نیشاپور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندازند و اگر من با نهاد ستور نمیدا - دم که دروازه ها را ببندند مقابل تو مقاو - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن ها و اطفال - شان را با سارت مهربانانه بپرسیدم چند

بیتها انگشتر

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی مو سیم به شمشیر بهرام و دیگری باسم شمرزاد بدست سربازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قنوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قنوت بخارج بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگه منحرف شوم و طبق اصول جنگه سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشاپور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر ها رسید دروازه ها را نخواهند بست . بعد از این گفته جذا را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز . بیکر امیر حسین جدا گفتم و حاکم نیشاپور به قتل رسید . قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سربازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند .

مدت يك ماه در نیشاپور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید .

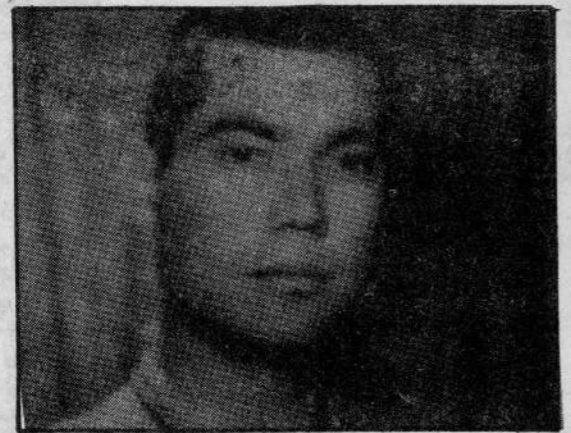
در بین دانشمندانی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی ؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است . گفتم در سوره " الحمد " یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد .

او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد . امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد . گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی . امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا من باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست . روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد . هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قرآن هست افسانه میباشد .

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه دانشی را

کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارج بیشتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم و از هدایت های ورزشکاران پیشگام استفاده نمایم. نکته خاص قدیمی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد. طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر - دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرقتی گامدار و سحرقتی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنسل» اسپرینگ گرفته شده است. دوش سحرقتی جا به جا و - امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر جسمی و فیزیکی تناسب اندام و - جسمات قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته اتلتیک خفیفه قد بلند و جسمی عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر اینکه این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خیرهنا شبیهت نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خودش مواجه به پراپلمی شده اند میگوید: - طبیعتی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تا زمانیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنا می گسب نمینماید به سلسله پراپلمی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر متوسط در جریان ورزش استفاده -

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال هفت نشانها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهررتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.
سلم شاه بهشترازه مست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرهنا تا میدان هواپی را به دوش می پیوسته و به وقت راه به مسان کشی که تهرنر دی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سهری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تهرننگ عالی شاگردان زیادی را به تهرنر سحراب و در حلقه های ورزشی کشور سحراب و خوب درخشید.
او اواسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده می تهرنر میکرد و در روزهای پاره پیروز می شد و می آمد.
آنانی که او را از نزد یک موهنا ختنده بهشترازه تهرنر در باره خودش بهشترازه به فکر یک مدال دیگری بودند بهتفه در صفحه (۹۳)

اسان و ورزش

فصل مانی

وسر انجام...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدوم. تصویهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است و بدین جایی در مسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن یک قهرمانی وزیانی هم هنگام درسیات مدال بود.

بیشتر تصویهای او را در صحنه های مبهج سهرت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سهررتسی در پهلوی و سندی که در کسج آن فوتی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سهررتس تهرنر تیم پهلوانی کلوب سهررتس اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد. چهارده سال قبل شامل بوهنی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانامام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنی اگاد می تخنیک را خواند. از دوران کودکیها پیش علاقه سهرت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران همفنانس های خوب به رویش لپخت میزدند. پیغم شامل مسابقات میگردید و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
ماموره دي که هرغولري کون
په دي دوه خيز مامورين ل کنډي
که دانه وي خوش انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکرو حاجت به خه وي
مامورين واره لرگي شول و اولک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کنډي کورکي نه لگي درک
کولې خه چې وينه چچه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چو شولو خسک
چې ميوه او شونه خوب کي ليد اي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

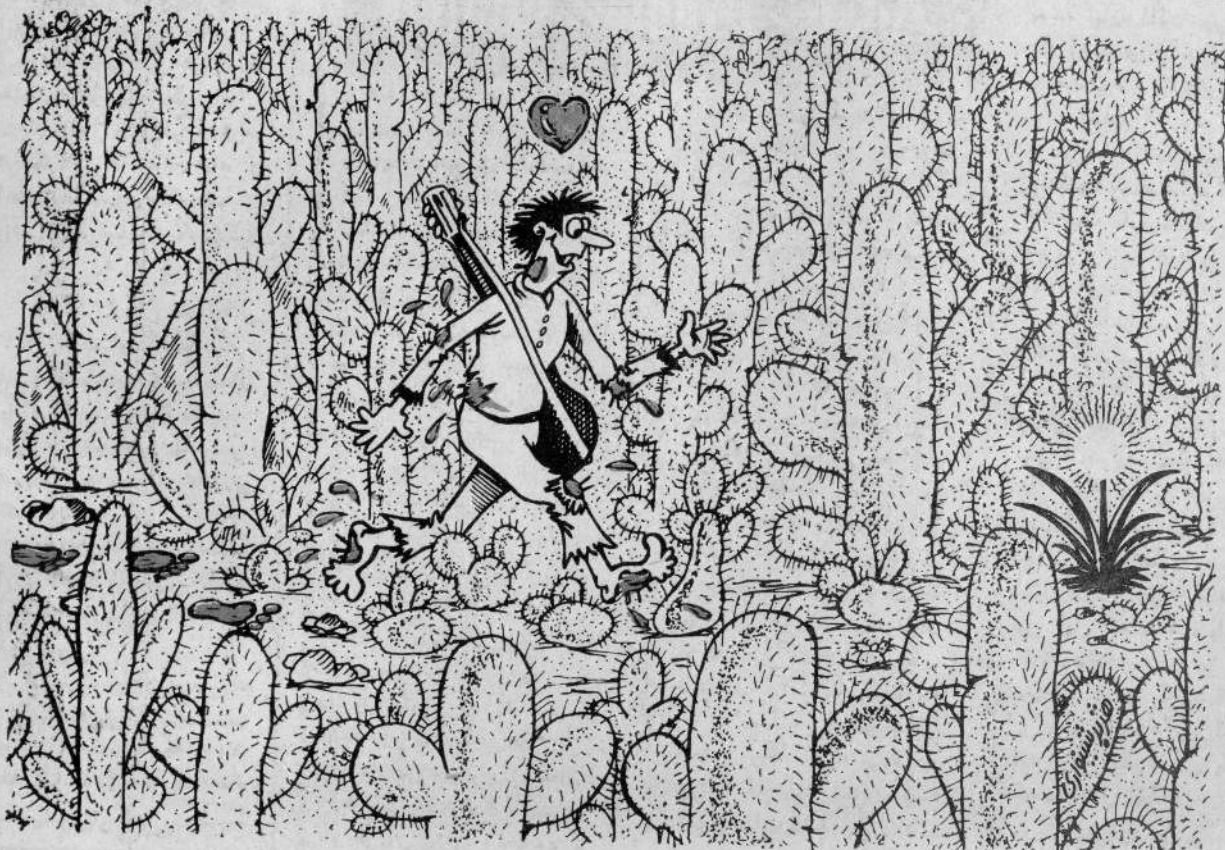
د ليدنجاړي هلم

هلمې مال: تانگول

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچي ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په درندي دي دي دان
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه دانه د خړدوله داني غځه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځ خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگد نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

دمورکبان نه لږه مریزونه

هر انډه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرش له پاره حمایتی سازبانونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه ک کی وړمنی کم نه یو . لکن همد ا اوس د لوړو مرکز وښواو سازبانو نو ترخنگ د موز کانوند حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی د ی چی د مو ز کانوند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زنده م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزی او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیموکی بشپړ واک لری . که څه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخره تلویه حال کی د ی خو بخوله کولو طریقته بجه په مزه اود ودی بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکا کوم وخت رانگی وهلی و اوله خولی کید لو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پامه خملاره اودی پر ستی بی بری واچولی د کت لاندی بی هم ورته سیکاره تازه کر ل اوده درې تنه د ناروغ پسر ، پینوار کیده باندي خملاستل . خود خولو په وخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړی ، او هوا بی ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستی لاندی بی چی چاچیفته غوز

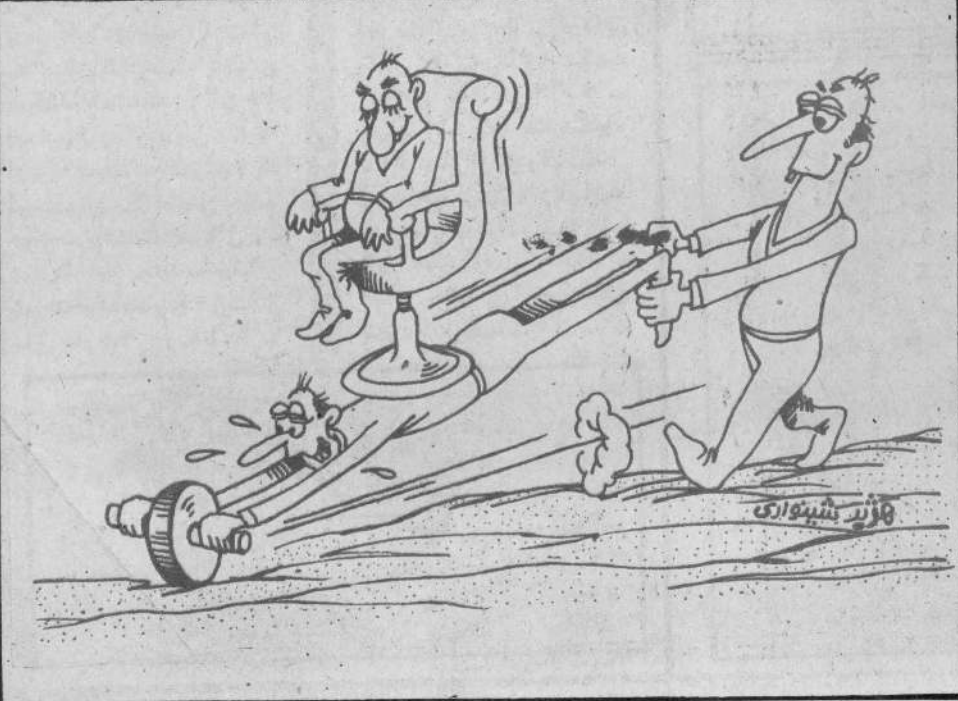
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پورې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کاکا توله پر د مرحوم په کورنی ورواچوله اود لحنازی بر سر بی وکل : د ی خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په وخت کن د هر ستونخندی پورته شوی . د ی اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په وخت کی سره هوا سر ی شخص کوی اوزی بی

بی علامه شیخی

خبلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کور چنار کاکا به ورته د خوله کید لو سپارښتنه کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبینه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه بی دوه اودی بر ستی وړباندي اچولی کم وخت بی ترخنگ کاونهای باندي توده تبه رانگی وه اوجنار کاکا د خیل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر ستول له پامه درې تنه وړمنی لپورې شول . ناروغ توله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوری کورنه هم سباتر لمر خاته پوری آرام اوبیغه خوب وکر . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و کور وکر ، ناروغ معان ونه ښوروه ، بیای تفری پوری همداسی پریشود خو په خپله راوبیسی شی ، خو بی کلمی لور سا سپین بر ستی وړمنی

خو چی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه وخت ماشوم چی لوړو کلیو الو پسره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه د ی مر شوی .)



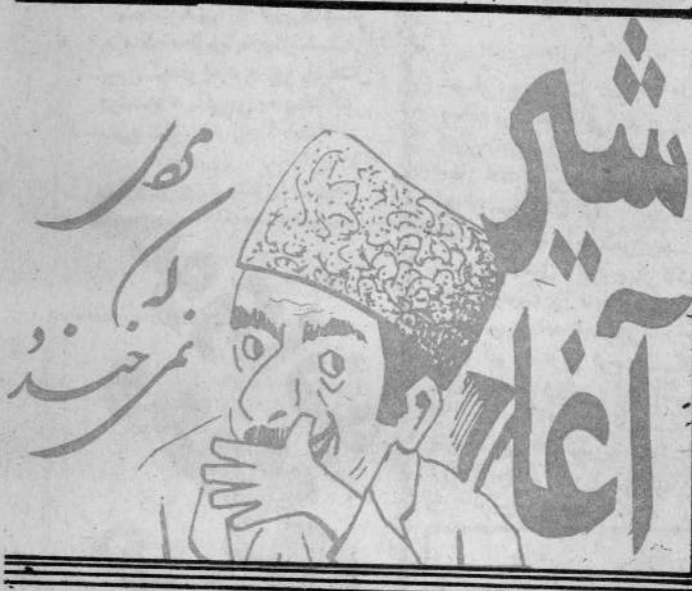
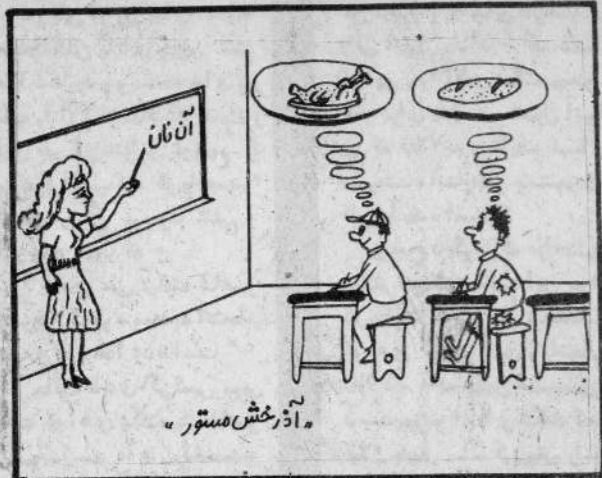
رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌هاست با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سبزه و شهرنوی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان مثلاً سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه رامشده در واژه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



فرار لویپوش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!



چرا هیبت

روزی یک نرس با یک مریضی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریضی گفت: عزیزم هیچ تشو نمیکنم من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور



میتاورنهای طیبی

- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی روییده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در رحال شکوفایی شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد کشته است.
- سکوت هزاربند ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل غافل نمی شود.
- خنده های زهر لب باور عشوه های پنهانی است.
- در صحن خلوتی از نگاهها برنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسولیت بهتر انسان است.
- انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.

نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلی شخص حماس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. هم به آن اضافه کنی.

یک پیر و یک کلاه

خاتمی برای خریدن کلاه مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و بمغازه دار گفت: کلاه من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادا لیختندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پریه سر میگذارید حد اقل ده سال جوانتر معلوم میشوید. خانم جواب داد: در وقتیکه چنین است لطفاً یک پری دیگر هم به آن اضافه کنید.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی مسی گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده میگرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا ده کیف میگرفتند از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

" آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه میگوید که با خبرنگار توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد ."

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می تواند اعتصاب را از در اینجا - میکند و علاوه بر آن اگر

کمی میکرد و یا سایر کارهای را انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدوم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی میکرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

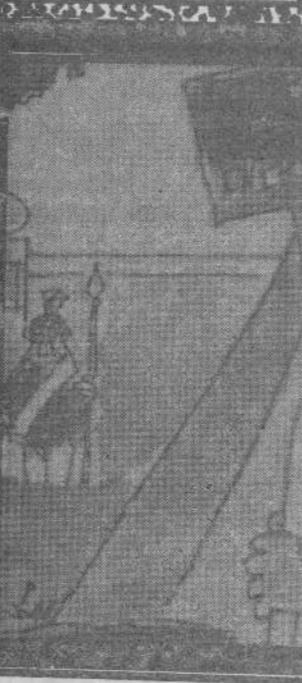
کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدوم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدوم خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش حساب میگرفت . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگفت و یا خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

ساختند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبرهای مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روزنامه ها خبرهای مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روزنامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبتهای مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذاری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! زنده گی آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

دش به سرش می آید . خانم نصیحتش را ادامه داد که گفت : " امروز یک انسان دیگری راه مهماتیاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد ! مگر تا جائیکه من میدانم کدوم تشابهی بین مهماتیاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شت اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسینا " رفت . آقای

" سکسینا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میروادخت . آقای " سکسینا " در چای خانه جوار سون چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم باشا چره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیستم . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسینا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم ! " بالاخره با استفاده از موش سیگل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحی پویاننده و در

بیکار و بیچاره

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن شیشه نرورفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قانایا که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمیکنم ."

" ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره . در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری نو بست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا -

هش به عمل آورد تا او را بنگدازد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم .

" باز به چی نورنگی دست زده ای ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون برای دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدوم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟

برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدهید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟

یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تو را به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تما -

رف میدهد . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذایی زده ای ؟ " بقیه در صفحه ۸۴

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبستگی مختلف اعضای بدن مارتا پنج خالسه جذب می گردید. این تاثير نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهارساله آنها نیز دیده شد.

دروغی در دخترک متعلم صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچون پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بعد از دیدن وی جذب می گردید. بعداً جهت اثباتش، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او پدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله (مارتا مارتا) اسکوتلند دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایراد کرده هر طفل می تواند که با مالش (مال) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت طلبت تصادفی فکری کردند بعداً متوجه شدند که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزو می برد. بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میداد یک روز تصادفاً پدر این فاسیل که متوجه نشد تماشای پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



دستی را دور سازیم

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بجهانها میتوان بستند و این و بستند و ترنر اشاره کرد.

برداشتن از مطالب که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات گروهی و برای تشخیص بجهای گروهی است و در ازدواجهای فاسیلی هم نگران ابتلای فرزند به بجهای ژنی هستید و از بجهای گروهی را در این مورد به شما هشدار نمی کنیم. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود را با وندی بررسی گروهی شوند و سعی کنیم که اغلب مراکز گروهی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا-پسری گروهی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

خبر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتیم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هم تا این ابتلای فرزندان حاصل را به بجهای ژنی که ژن مغلوب افزایش دهد و ژنهای معمولی که در افراد سالم ناقل آنهاست "مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند. بلکه حتی در افراد مبتلا به بجهای ژنی نیز با بررسی گروهی تشخیص نمی شود. لذا بررسی گروهی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، بلکه با دادن اطمینان کاذب به بچه در صحنه (۲۸)

اسباب بیماری های ژنی را



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

الف - بجهای اتوزومال غالب.
ب - بجهای اتوزومال مغلوب.
ج - بجهای متصل به X غالب.
د - بجهای متصل به X مغلوب.

از میان این گروهها مجموع بجهای اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نطفه و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی فاسیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بجهای اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لیتهای ذهنی و جسمی و ناهنجاری.

۲- بجهای چنده ژنی: این بجهای تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل نیز از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بجهای ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.

۳- بجهای ناهنجاریهای کروموزومی: این بجهای بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به غیر نسبتاً کمی از بجهای ژنتیکی را در بجهای ژنی تشکیل می دهند و پدیده آنها متاهل

مربوط به ژنتیک پذیرند و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بجهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.

- بیماری های ژنتیکی شامل بجهای فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثير عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بجهای ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بجهای تک ژنی: این بجهای هزاران نژاد و هر کدام تحت کنترل یک

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اوقاد اما اعلام قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرستی به این پرسشها داده شده است و بایستی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و روایه های بی مورد از زبان عوام پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این شماره را با یک دوگانه تخصصی مطرح نموده که در زمینه توجه شما را به پاسخ های دوگانه نورس میدهد. سوزن جلب بینایی: سوزن تشکر از اینکه قدرت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل

زنده گی در مکروریا

وحمده از مکروریا سوم :

زنده گی در اپارتان های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین اپارتان ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارد کتا فت منازل شان را به پایین مهر یزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در اپارتان مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند . در هر صورت از مسولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند .

اپارتان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نیرسان و سایر فروشنده گان شهر کابل است در میان این همه سر لوجه های درشت لابراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورد . لابراتوارهای که هیچگاهی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لابراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میگردانند خواهش میکنم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لابراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلحان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منعی بسری محلی برای بود و باش زنده گی مصلحان اتخاذ کردند و حتی نام این محل را دهکده محلیان نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لابراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ۴ کابل

در شماره ۳۰۰ ک جاده میوند



از دهکده خبری
بیت

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزیومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و اما می توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصلی را به بیماریهای ژنی اتوزیومال مغلوب چند برابر افزایش می دهد . بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود ۵ درصد است .
 در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهتر از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و پسرخاله است . ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید .
 اصلاح چ. نین نیست و بطور کلی تا به امروز ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزیومال مغلوب بر اوست و این اعتقاد که تا شهرنمی ازدواج دختر کاکا و پسر کاکا بهتر است تا شهرنمی دختر خاله و پسر خاله است و ممکن است تا می

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتر دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد . نظر شما در مورد این در صدها و ایمنی ارقام چیست ؟
 این ارقام اصلاح درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که قادر استی این ارقام بی برد . البته شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد ، بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایانی که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی هیچم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند . البته برود داد . نستین ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به بیماریهای ژنتیکی نیستند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزیومال مغلوب چندین برابر می کند . و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزیومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند .

اسباب بیماریهای ۱۰۰
 دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیکردند ، موجب تصمیم آنها به ازدواج با یکدیگر می شود . چون در موارد معدودی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان معلول به وجود آید ، لذا بررسی کروموسومی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموسومی ، مثلاً بیماریهای تنگی قلبی ، هستند به کار گرفت .
 در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموسوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموسوم می کنند . در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی کروموسومی آنها نکنند . زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نهایتاً در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند .
 در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیا وون گون

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تسهیل قیمت
مجله خواننده خود را واقعی
سازند.

قیام های سفید

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوشبختانه
در کشور با بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا می نماید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نهای با نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و محصلین و
معلمین و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بهرگرازی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیا وون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافت مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر و موسیقی و
شطرنج و گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیا وون
را ندارند و امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن
خوشه با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی
می رود آهسته آهسته آرام می صدا می خورد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله میباید اخت مصادف بود.
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسید. از ابراهام لیکن قصه می شناسید. واز تاز
و نوازش می شناسید و کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پراشوپ پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان
به چشم سرد به و این آشنیگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب میگذشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنیهای
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانت به هم میوسی
یعنی تلویز یون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزهها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویز
یون و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر
این پند آموزهها همین نقطه به چند مورد که
مشخصا زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در
زوجین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانمها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نوزد
هستند همچون آنها حتما ناقص و معلول
است.

ماترنا

درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی خیلی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این مساو این ماما شوخک شوخی این تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین روز و اولین بوسه
زبان راجح

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زبانی و دافعت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد ، اما نسل گهان زنیش خودش شد و با کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد ، زن لجاجت و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملامت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سه سال اعدام محکوم شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه باوری از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان - سناریوی شیوع بوسه مت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانه بی می پندارند .

گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دوکتوران طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در علم نخوانند گذاشت .

س : اگر بوسه نیل بود دخترها و زن ها چی میکردند ؟

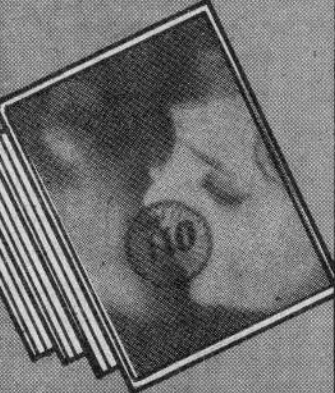
ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یک دیگر را به چند کلمات به دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مضر است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .

ولی آسانترین وسیله دفع بوسه اینست که یک دیگمال را نزد خود داشته باشید هنگام مقابل شدن با شخصی که شما را بوسد آنرا بروی خود بکوبید او گمان میکند که شما بوزش کرده - اید از ترس بوزش میکوبد .

س : صریح انتقال است شما را کسی بوسد .



بوسه ای که منتظر است
بوسه ای که منتظر است
بوسه ای که منتظر است

هدد و میروند و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبناک لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنها " بوسه های من به خواهر زاده های عزیز اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه مناسبت سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داشته باشید تا بتوانید کهن سالان را بوسید اگر مرض ایدس هم داشته باشید در صورت - فر با آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چا پلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چا پلوسی نیست زیرا در کتاب چهارب - ا لغرایب ما ماما شوخک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : درین روزها چرا با زار بوسه گرم است باهرکس صافه کنی روین را برای بوسیدن پیش میکند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد ادا - بوسه تعفند ان بوسه - تبسم داره - بوسه ناز داره - بوسه ست - بوسه داره - بوسه سیا - سی - بوسه صافی - بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت - بت مرض ایدس از طریق بوسه - سپدن میسر است شما به خواهر زاده های خود چه گفتی دارید ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند - ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرپایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری پشما -



طرز تهیه :

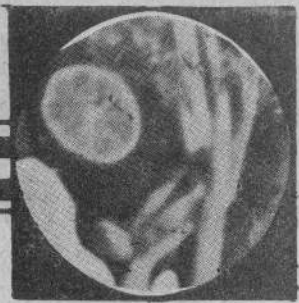
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را ریزه ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظلمت شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیاها را هم در قاشق آرد نمک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

پکوره لوبیا



مواد لازم : روغن ، سرخ پیاز ، تخم آرد ترمیده ، نمک ، مچ سیاه ، نان قاق میده شده و لوبیا .



غذای تخم کدو و قند و شکر

برای خود

دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت و پیاز ه دو دانم مع تازه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید و مغز بادنجان هارا خالی نموده پاک بشوید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش ربا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند و پیاز را چند ساعت قبل سر کرده با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

۱- دو پاد گوشت سرخی .
۲- ده دانه بادنجان سیاه .
۳- سه پاد بادنجان روس .
۴- نیم خورد پیاز با یک .
۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه .
۶- پنج دانم مع تازه .
۷- شش دانه سر .
۸- نیم پاد روغن .
۹- نمک چیده کی یک گلاس .
۱۰- نمک به قدر ضرورت .
۱۱- دو دانم پیاز کلان .



ملت

شما میتوانی خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از زبان تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار دهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت میخ بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای بترکانند . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

انواع بیابانی و خود رو و نوع پر و ریش یافته دارد . گشنیز نوع برگه دارد یکی در طول ساقه که منقسم به ریشته باریک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد و ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند گرد بوده و دارای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف دوائی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشد و تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد گشنیز گیاهی است علفی که

سفیده بی ۱۴ تا ۲۰ گرم صد مواد چربی و یک درصد جوهر میباشد جوهری ضد عفونی کننده قوی دارد و معضای به مبتلایان ابله دستور میدهد خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند و گشنیز و تخم سیاه را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

چوبک نمکی

لازم :

دو گلاس آرد ترمیده ، یک دانم تخم ، چهار قاشق نانخوری روغن یک قاشق چای خوری پولی نمک و مچ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

ابتدا آرد و روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بپانندازید و همزای آب شهر گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد و بعد از خمیر تهیه شده یک ضحاک گرفته آن را از درجه های یک و دو و سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به دوطرف آن را مچ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتید .

خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد و بعد از خمیر تهیه

دلمه پیزید

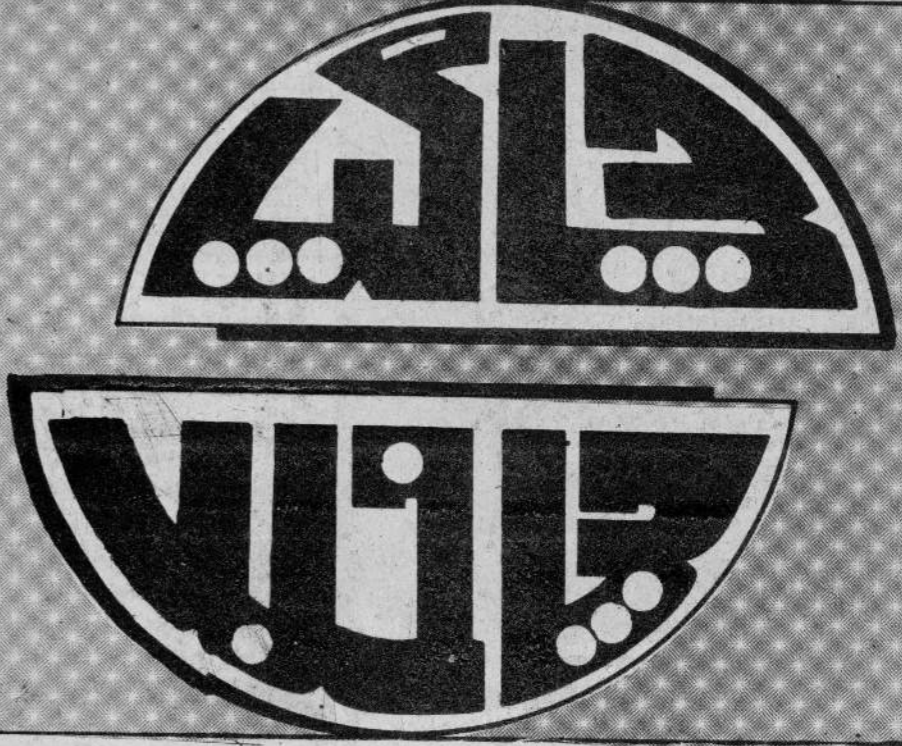
ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت و سبزیجات را به ترتیب چیده و دیگر را روغن و آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که داغی رای مچ و مساله میباشد پر سازید . بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

سری دیوی مراد به سینه‌ها کسانند



داشت خوش اند و منو کردم
که میترام من هم در فم های
انسانی کار کنم
- تا حال هنرمای خود
را چگونه ارزیابی می کنید ؟
- هنوز میترام چیزی
بگویم ولی به آینده امید
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی
به برقیقت های بزرگی برسم
در فم الناس سیاه بفرستد
دام و توانستم خوب بازی کنم
و همین اولین آرمای من را امید
دارم به آینده میسازد
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا می
خردم انتخاب نمای
- تا حال در کدام فلما ظاهر
نده اید ؟
- در فم سایه نقش کوچکی
داشتم در سریال دکویدی زوی
هم نقش دام ولی اولین
فلم من الناس سیاه است که
تا هنوز زوی برد و نیامده است
- کدام فلم انسانی مورد توجه
نما قرار گرفته شما را به کسار
در سینما تشویق کرد ؟
- فلم 'مرار' سزوه برداخت
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار
گرفت از نقش که عادلانه آن بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن
پر خنده نسیمه سیاهی یک
مخاره سینمای راد برابسر
خودم، پایم اورد ختر سیاه
و خوش برخورد است یکسال
میشود که به سینما آورده تا
صفحه هم مکتب درس خوانده
در رشته سینما تخصصیات سلنر
ندارد خواستم از زبان خود ش
بدانید که چگونه به سینما
رو آورده است ؟
- شوق و علاقه مراوان به فلم
های هنری داشتم مخصوصاً
فلم های سری دیوی را پس
کیور را زیاد میدیدم و خواستم

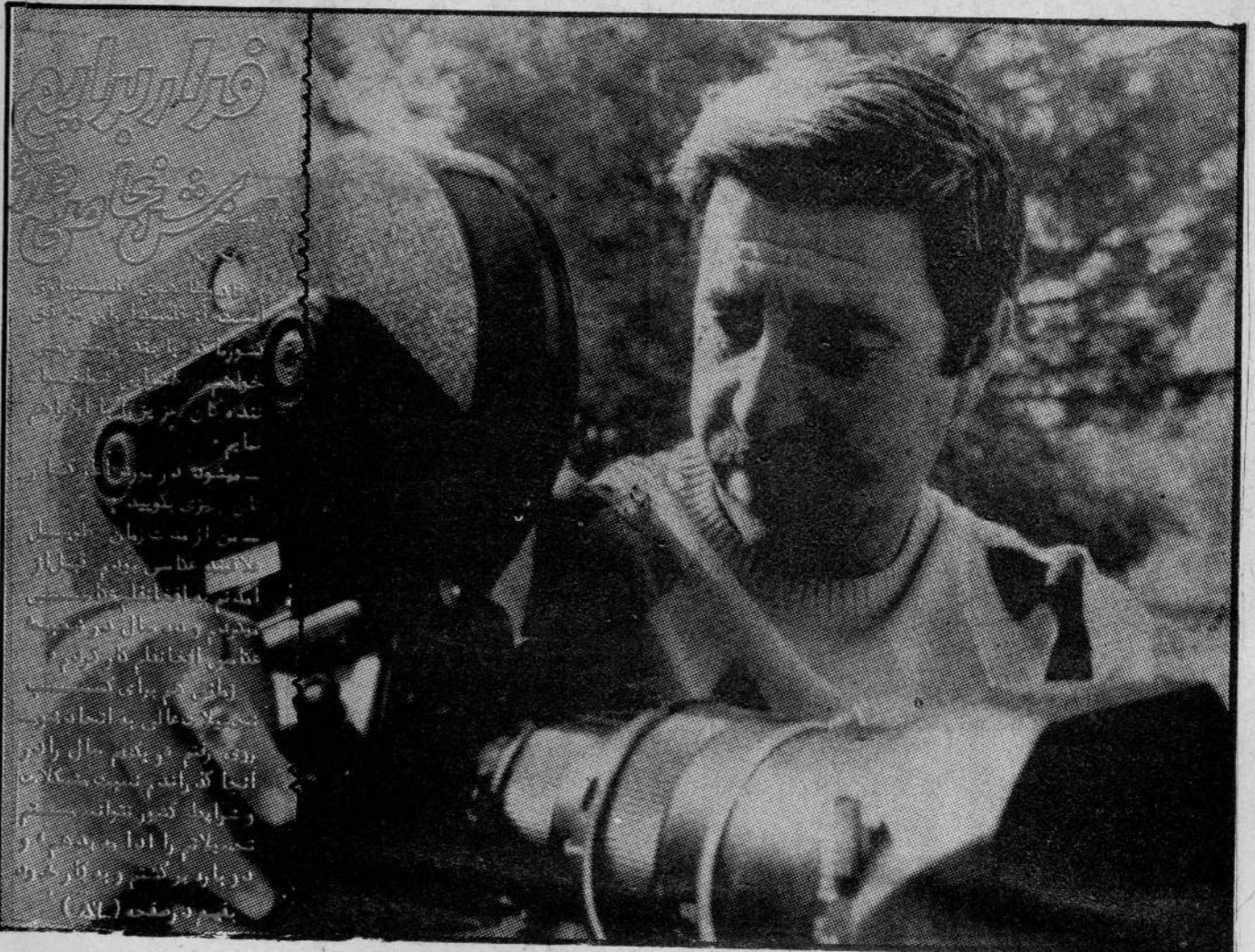


فواد رامزی با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو
نمود ما میداریم اجرا یکسرتهای
مشهاره آورد های خاص و مکتور
برکرد
فراموش نباید نمود که فواد رامزی
در این روزها کسرت جدید
تلویزیونی را روی دست
دارد که حاوی پنج پارچه
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت
به کشور مدت یکماه به دعوت
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
شوروی کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم در این روز
ها نیز فواد رامزی از طرف
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
اتحاد شوروی به منظور اجرای
کسرت دعوت گردید

فواد رامزی هنرمند جوان
و خوش صدای کشور که چندی
پیش به کشور چکو تلوکوا کسا



فواد رامزی
هنرمند جوان
و خوش صدای کشور
که چندی پیش
به کشور چکو
تلوکوا کسا
سفری داشت
ضمن بازگشت
به کشور مدت
یکماه به دعوت
اتحادیه هنرمندان
تاجکستان شوروی
کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم
در این روزها نیز
فواد رامزی از طرف
اتحادیه هنرمندان
تاجکستان اتحاد
شوروی به منظور
اجرای کسرت دعوت
گردید

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود مسمد جعفری " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورزش میزان پرمشمن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد به بالا بودن میزان پرمشمن پتاسیوم جی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است . در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشات که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد از این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی گشته اند . پس از هر برنامه اعضا ارگستر سفینی دچار سردرد و سرگیجه و پشردن صدادر گوشان می شوند .



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " ایپدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های بی که رشته های پشم را تشکیل می دهند

چکار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضمناً الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند . گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند پرورش دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به سه ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند ، هم در تسهیل گردش خون ، و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود ، و درد های جسمی را رفع می کند . شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود ، تراست . اما این ادعا در مورد بعضی هاسدقی نمی کند . مثلاً خانمهای حامله ، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدنی رنج می برند ، از این اثرات مفید بهره مند نیستند . پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست همین است . توانو باشد ؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است .

آب ، فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود . در حالیکه فواید بیشمار در ورزشهای طولانی نیز ، عاید وی می گردد . آب است که در بدن را فرامی گیرد و فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند . این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و درد های جسمی را از آن مهزدایند .

لغو - لی ، که در نوبت بزرگ بقیه در صفحه (۸۵)

پوست جریان می یابد که بنوبه خود کار اضافی قلب را می طلبد . خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود . ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیخیر نمی دهد ، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند . بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند و این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما ی زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن ، به یک محیط سرد نیاز است .

در سونا و حمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود . غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری اسکاند ، پناوی یک تمرین معروف است . فوراً عمروق خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد . این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد ، بقیه در صفحه (۸۵)

شود . اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشاید در معرض صدمات فوق خواهد بود .

برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید . خطر سونا های خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است . چرا که تمرین در سونا بیشتر بوده و بنا بر این بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چرا که با افزایش تیخیر کالوری سوزانده میشود . این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست . حتی اگر تیخیر رسونایا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد . حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است . در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تمرین تا حد افراط مفید است یا مضر ؟ مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد" .

بمفیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است .

بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید . عرق ، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیخیر شده و به حرکت در می آید ، تولید میشود . از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد .

فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ، آنهن مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند (۳ کیلوگرم) از وزن بدن است . چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری میکنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند بنوشند . مایعات جایگزین نکنند . ولی این جایجایی یا جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد . به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مر" پیوست . دو سرزمین مقیم ایستگاه "مر" از سه فضا نورد استقبال کردند .

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کرد . مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایتخت پخش شد . "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایکونور" حضور داشت .

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز ارضی مأموریتی در فضا شدند . "هلن شرمنسن" فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است . این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان
از کالوسری به فضا
انگلیسی

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانهای
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 همست در حال رشد (۵۰) -
 همچنان فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جازه روك و آهنگهای
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، بهنده گان وفادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-
 ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.

موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان
 نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی" -
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو بهر شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصله و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده مینرود. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار در خورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در قبال پدید ه های
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندانی دایمی و با برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تهیه گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور و سال پار به نشر و
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی از بنامه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه ما چقدر مستحق اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراژدی است)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه میخیم به صدا، در پس آوری

و از کامش نفسش

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیکار

و بنمای برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشها

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

سرت در وقت دارد

زیرا بلور شفاف جمله می و با در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان - تویی

زبان - زین است

- نیازند ستایش و پاموس -

زبان - پیراهنست نه باید نام بیشتر را باز کرد

زبان - گویست که هدف خانه میخورد

زبان آنچه نیست که انصافا خیار میگرد

باز

سرت در همیشه

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

(هنگامی که من پیدا میروم)

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام - آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توام - آه]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در سینه است

از کتابها ما نام

(که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دارد)

از بزرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوان سخن میگویم

از تو

نیتوان سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میدهد نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از روزه ساین که نشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پس بدین گونه است

عشق من]

که باز میبینی را به پیوسته ام - است

الزرا



لوی آراگون از شهر
ترین شاعران و نویسندگان
معاصر فرانسه است.
پس از ویکتور هوگو نخستین
شاعریست که در زمان حیات
به کتابهای درسی مکاتب راه
یافت و اشعارش وسیله آموزش
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند
وی افزون بر شعر رمانهای
جالبی نگاشته است. مجموعه
اثار او و آثار مشترکش با خانمش
"الزتری اولی" به پیش
از ۴۵ جلد میرسد. آراگون
نوآوری و مبارزه را در درخشان
ترین جلوه های آن با هم
گروه زد.
"الزا" "چشمان الزا"
"دیوانه الزا" "دلبردی"
"ناقوسهای شهر بال" از شمار
اثار آراگون اند.

امریکا در آستانه قرن ۲۱

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکونی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود اختصاص داده است. مساحت این کشور ۹۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد.

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد. مردم این کشور از گروه های گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل می دهد. و متباقی آن سیاه پوستان و چینی ها و جاپانی ها و امریکاییان هندی اند.

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است. منابع سرشار منرال ها و مواد سوختن این کشور را از جمله بزرگترین تولید کنندگان گاز طبیعی سرب و مس و آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است. به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد، موتور، مواد کیمیاوی، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل می دهد. با نسیست علاوه بر آن که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل می دهد. زراعت در این

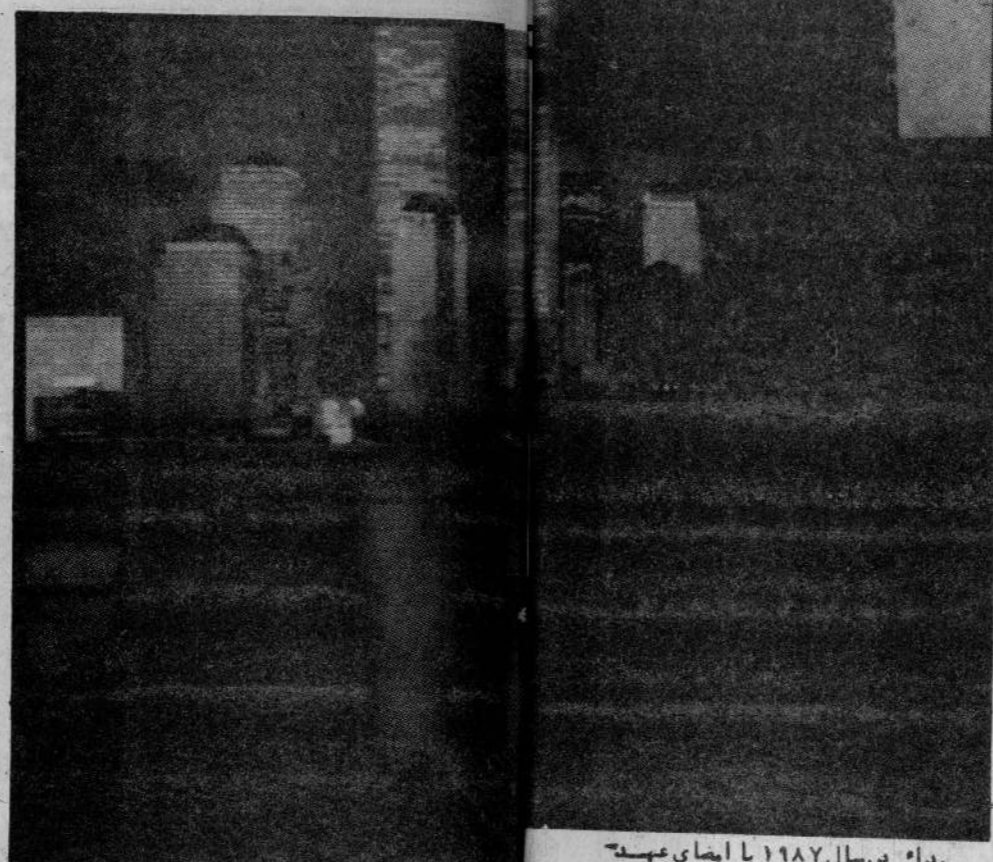
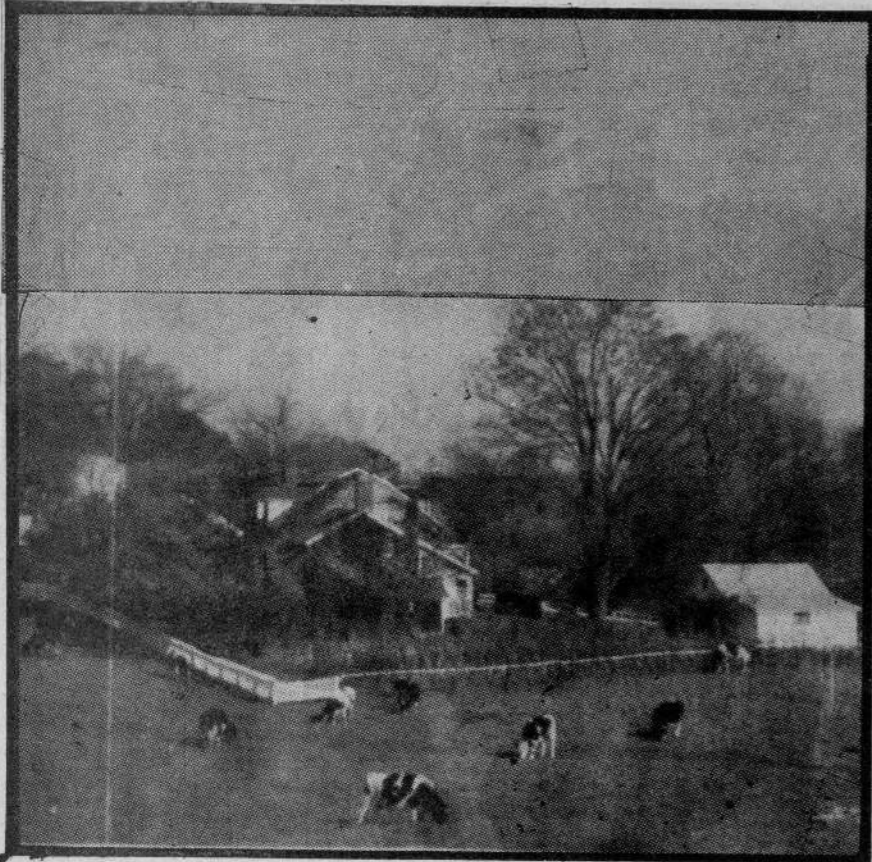
کشور خیلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید. با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد. آمریکا نفت و مشتقات آن، مواد کیمیاوی، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد می کند.

امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسوی ها و اسپانیولی ها و انگلیسی ها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید. به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالکات برخورد ها به وجود آمد. در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد. در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقی های اقتصادی و صنعتی گام گذاشت. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید.

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت. روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

در سال ۱۹۸۷ با امضای عهدنامهی در مورد سلاح هسته تقویت گردید. البته علت دیگر بهبود روابط ایالات متحده و اتحاد شوروی همانست که رهبری میخائیل گرباچف رئیس جمهور آن کشور است. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا آقای جورج بوش است و انگلیسی زبان رسمی این کشور را تشکیل می دهد. کلتور مردم ایالات متحده در سطح بلندی قرار دارد. در قرن بیستم ادبیات آمریکا بیشتر ترانوا را فرا گرفته است که نویسندگان همای معروفی دارد. این نویسندگان عبارتند از: ولیم فولکتر، جان ستن، بیک، هنری میلر، توماس ولف، نورمن میلر، ساول بیلو، جان اپریک و توماس پنیکون.

ایالات متحده آمریکا در حال حاضر در همه عرصه های ساینس و تکنالژی پیشرفت چشمگیر داشته و زنده گی در آن کشور کامیوتر از گذشته است. یعنی همه چیز در همه موارد توسعه یافته. امروز هر امریکایی اداره و رهبری می شود. امروز هر امریکایی شخصی از زنده گی شخصی یا رسمی خودش را توسعه می دهد. کمیونتر کنترل و اداره می کند. امریکایی ها با پیشرفت تمدن خیلی ها عجیب به سوی قرن (۲۱) گام می گذارند.



بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد. سرزمین ایتالیا باستانی است. بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست.

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده، نباتات زراعتی عمده آن را گندم، جواری، انکوروز، تنون تشکیل می دهد. صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است. صنایع عمده این کشور را نساجی، ماشین، موتور، مواد کیمیاوی تشکیل می دهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است. منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است. در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای عمده عایدات این کشور را تشکیل می دهد.

شبهه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد. با

ایتالیا سرزمین هنر

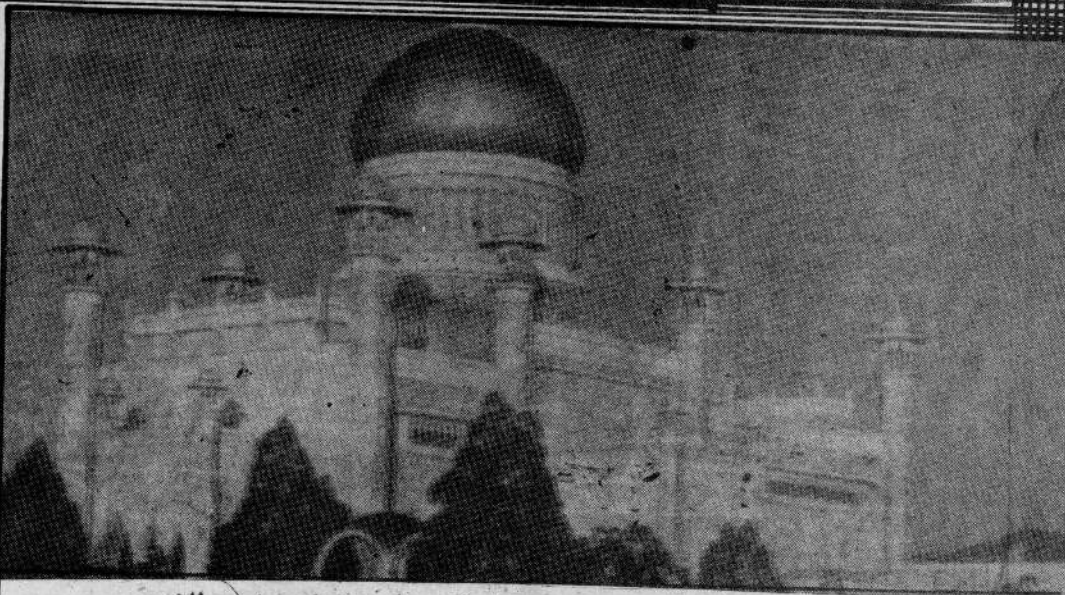
های باستانی هنر در این کشور ادامه دارد و مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفت. سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد سخنرانی در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد. علمبرداران رنسانس عبارت بودند از: لئوناردو، میکلانژ و دیگران. بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به امتدادی ونیس، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر نوسان چهره دوباره احیا گردید. نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارتند از: جلیانی و چریکواند. در ایتالیا زبان لاتین و زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل می داد و آن درست زمانی بود که شاعران دربار فریدیک اول به تقلید از ایتالیایی اصل آغاز کردند. عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جسر رسانید.

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموعه ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت آنها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عذتا " توسط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شایعیه
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه
 پرداخت میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موثر شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیا می باشد در کشور
 یک تشنجات سیاسی وجود
 یافته در صفحه (۸۵)

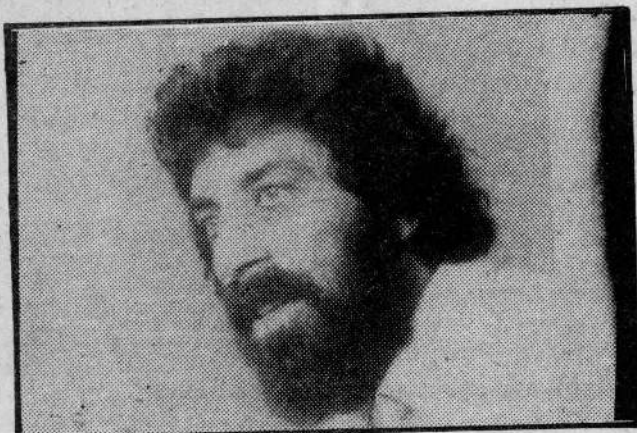
انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان
 دارا می باشد بر علاوه مطهر
 شخصی موتر هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موتر جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوچه کمی صرف صد کیلو موتر
 سرک موتر نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هه تا بیخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 داری پادشاه می - تان -
 سعودی به ۲۰ میلیارد دالسر
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا داری پادشاه برونی
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور
 جهان " جنرال موتر " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر
 این کهنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 تبدیل گشت در آمد سرانصلا نه
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 . قرار محاسبات انجام یافته -

سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هفت در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرینسه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
پنج بیج و پریشان، ریش
انبوه و چشمان نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در سینه
بیتان خون گرم داشتم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هر جایی که تصدای
از مردم است و برق باشد در آن
جای تئاتر و سینما هست
و پس از فراز سرفراز دلچسپی
و گزاینده از دیدن نخستین
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام، در افغان
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درامه) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
وانمود ساختن اینکه (من
صرف یک هنرینسه هستم)
از ابراز نظر در برامین آمد-
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرینسان
خود داری کرد.

و پس از صحبت های
درباره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هند
هنر ها و کترک های هنری تعین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بره
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم های مسافرت
هنگامی کار می کنم که سندر اجرا-

هستم و ترجیح میدهم در نقش
هنر باشم. وی افزود در افغان-
ستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در جایی هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگه حال، استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلم
هادرستیوال های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کترکسر
مثبت و منفی در هنر و کشور حر-
تعالی داشت.

ارد رساچه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کار بد نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانیات، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز به ندرت کان خود را دارد.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بود. هتلا
آفاده نمود که تراشیدن سویی
سرمه زن در یکی از صحنه
ها تا شناسایی افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هنر و کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را می شناسم
آنها سرسرا حرارت ندارند
استفهام کردند و از تصویر
های مشترکشان با ما با همه بچین
و نصیرالدین شاه، دیوانه
راج بهر دهل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تاریخ سنگی

بانی له (۸۷) خ کی
شوی دی او خیره آرزیت
لسری ...

نن پوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دمله دی امله
دغیره له شوکی کونجی او دای
هیچ نه م ... پوه کوچیسی
ذره م ... لیری نه بلکسه
حتی ده چی لکه مافزود ی
به په دی نری کی ... لیری هو-
کی ولو پوه دی، د نوری طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستورکی بو
شان دی، لوهین دلیسل
نه لری چی دملبارد و
ستوریه منع کی به ملیون
هاورد دزنده خاوند نه وید
هوکی بشرد غور لختوکی کپت
شووسی کپت و آچاره او پوه
شوچی هیچ شی نه دی. اما
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزه چی دی پایسه
نری به راز پوه شولسو به
انسان د قدرت به شوکی کپت-
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف وگانه ... همان یسی
د قدرت به لیر تپاک ولید
لیری لیدل چی نری به خیل
تول عقلت ددی خاوسری
رنگی او کونجی مادی به وسیده
پژوندل شوئی او پژوندل کپت ی
ایادانه نیسی چی دانسان
عظمت او از نیت تر تو لولوی او
ارزشتاک دی ؟

بقیه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشم پرورش دهم زنده کی میتوانم ختم نسی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود
توسه های و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشسته بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفالت
غرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرت را نصیب بسزایند
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویم بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوی اگر مثل من
اشتباه کنی عوض همسرت کسی
می گوید و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم

باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در
کپهای من مداخله کرد و گفت:
" من میباید که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند ؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرید
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیب تان شود به
کدام آدم بپچاره بوت خواهید
خرید . باز شما مرا به نان چا
شت دعوت میکنید که اقلا
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم . چنین هم اتفاق افتا
ده از خاطر شما سه بار تان
چاشت خورد ام و یا عمن
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام .
" سکسنا " پرسید :
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد ؟
" البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان
نویسم . من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید . من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شبهه را کسای کند . از همین
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت . رفقا ! به من باوردا
شته باشید . هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام
به زودی آن راهوا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکردم که :
" باز چی ؟ "
" دوست عزیز بعد نفسر
مذکور یک گلاس کلان آب نار
نج را به من تعارف خواهد کرد
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست .
" مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی ؟ "
" این خوبسار کپ ما ده
است . امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم . فهمیدم که هیچ
کدام از رفقایم مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرد . بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که :
کر همین اکنون از طرف
ما به نشودن یک گلاس آب
میوه دعوت شوی ، چطور ؟ "
شکفته به یکباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
روست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت :
" مهر بانی کنده در
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کرد ؟ "
و تیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفت
یک فکر بر سر آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستهای تان
چوست .

ورزشی فلم را در نکتد مسلمان
تا شیر جنبه های مثبت بالای
او بیشتر است و در عکس قصبه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .
- فلم های افغانی از نظر
شناخت و راست ؟



سری دیوی

بقیه از صفحه ۲۵
شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندي چه تاثيري بالاي بيننده
افغانی دارد ؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده ، اگر
بیننده آگاه باشد خوب

سزده های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفتند
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند .
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید .
- میخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم

ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)
دیدهام ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از
نشان های ورزشی را در مساب
بقات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است

بقیه از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویم ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلا سه مدال نقره و دو زده

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که تهریق موثقاله مواد زائد را از فرد عرق‌دور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه تهریق و فعالیت ورزشی به نوبه آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد.

در سال گذشته سلطان بروزی خواست تا در جشن تولد ۵۰ سالگی خود بوی تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجمنسرا ن و دبیران و وزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها ر شده اصلا تقاضی با همان محل افسانوی نداشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان بروزی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان بروزی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه مند استراحت در انگلستان می‌باشد. در حال کشور بروزی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی بروزی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۶۰ - از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان بروزی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت بروزی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد. اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثر اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سادگی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تلوک می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. همین قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گونس ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مومسات خیره این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کیک های طبی را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم. هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

عملیات سرطانی جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟ جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته باشد. جنگ موجه بود محالاً هیچ مجروحی ندارد و من منحصراً این افغانان شخصیت متأسفانه که جنگ در ام دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویابد.

بوده اند. جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای مغزی و توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده اند. بدون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود. سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم شدن به

از صفحه (۸۲) زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت می‌تواند است آنها را هم تنها باشد. روشی فریب دهنده به اندازه روزنامه می‌رود. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف می‌تواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه؟ آیا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد؟ نه! احتمالاً نه! و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روزن سنگدلش ممنون هم باشد که آنها را با ریسمانی از هم جدا کرد. او - پلی زندگی آدامس واقعا سخت و بی رحم است. چارلی با این زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدمی است که می‌تواند برودش آرزوست آری، تریه آرزوست که در این زمینه کسی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.

درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثرآ در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشانیه به مردم پیشبینی می گردد . البته امیدواری آرایش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثرآ از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قرآن مجید گرفته شده حتی در قرآن مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قرآن مجید هنرهای و هنرهای جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که كك های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خدایت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فخر - هنکی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشک صفاست موفقیت و کامیابی برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهند ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگری برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامندی زیاده و انرژي - بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

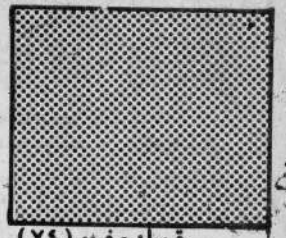
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست می آید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



قرار بر ریش (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی نمیکردم تنها فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم به استنادان مجرب کار کردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادی - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرا - رت آن میکاهد . و باعث التهام آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خوردده خود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقدار ری تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست می آید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند . برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست برگ گشیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند . کسی که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

بهم از صفحه ۷۲) گشیز

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است و جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن

عمری لرورسی زیات شویدي
د اد خلقت د جیو رازولـ
خڅه یواز دې
د فضا بوله (سرحد) چیري
دې ؟

زمونیز سسټره نړی

پاتې له (۱۰) مخ کی

که یوه سفینه د نورو په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خڅه د دې وس ته لري چې د نورو
په سرعت حرکت وکړي لږکه
په هغه صورت کی تجربـ
کڼي اوتیای په لور بدل شي)
یوازي دوه سوه کاله لانج دې
چې وکړای شي له عمک خڅه
نمان د شمسی نظام سرحد ته
ورسي او دغه شمسی نظام له
لر اوسټرو قرونو او شمالي
اجرامو سره د هغه کهکشان
یوه برخه ده چې منډی یوه
برخه هرښه د انسان په
پراخه غټ کی د شید په رڼک
وینو

د یوه لږ نورې نورې دورې ن
په واسطه لیدلی زموږ خڅه
پولسیون نورې کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زموږ د لیدنی ده نظره د فضا
په سرحد کی واقع دې پر داسی
حال کی چې پوهنیز وفضاحـ
اومر ته لري او د هغه کهکشان
ترښانور کهکشانو ته هم ورسو
لري.
باید پوهنیز وچې زموږ
کهکشان د خلوښتولمبارد په
حد وده وکی ستوري لري چې
زموږ د لرغون پراخوې او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلوښتولمبارد و ستورونو ۱۶۰
لمبارد لږکی له لر خڅه زیات
دې اوبیاهم باید پوهنیز وچې
زموږ کهکشان د ژرندي د تنډي
په شان په خپل شاوخوا اخری
او د هري خرڅیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نورې کاله دې
اما د تود و ستورو وڅه چې
د دغو کهکشانونو کس دې
داسی وه

اودغه کهکشان له خپلو
لمبارد ونوستورو سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خڅه
دې چې په بی پایه نړي کس
په سرعت سره په حرکت کی دې
شمسی نظام ته تر یو لویډي
کهکشان ۸۰۰ زره نورې کاله
زموږ سره واټن لري اوترتولو
ليري کهکشان چې پشـ

پاتې پورتنی لنډي پاشا
ري بریږي چې پوهنیز وپلټو
نکی اومغزوړ انسان د دغه
پراخی نړي په لوري والی کس
خپره قدر لري.
زموږ د ملکی کره د نړي
د عظمت په وړاندې حتی د لږ
د ونود هغو زرونه هم کوچنی
ده چې منډی د لمر په نسا
کی په کرته کی وینو. اما دغه
کوچنی اوگرده لږکه د انسان
لرونکی ده او انسان د ملغزو لور
نکی ۰۰ مازه د زونه ترټولو
حیاتی بد پده ده اودغه
بد پده کولای شي ستونزې
اومجهول ښایان کشف کړي
هغس چې کشف کړي هغس
هم دې
ایا زموږ نړي پر لویو کسرو په
کهکشان کی انسان وجود لري.

هرستوري په پیل کی د یو
لوي دې په مخصوص لښو وزن
سره ، بعدغه وخت کی یو
رنگ سور دې ، ستوري وروږ و
تغییب کڼي او حـ
زاتڼي هرڅومره چې انقبـ
غزاتڼي او د ستوري مخصوص
وزن لږ کڼي رنگ یی هم
تغییر کوي ، یعنی لمره نه
ووسته ، روښانه سور ووسته
سپین ته ژدي زموږ اوباشین
شی . او دې وخت کی یی
حرارت خپل ووستی حد ته
رسیږي او پورته د ستوري رنگ
زموږ روښانه سور کڼي
ترڅو سره رنگ ته ورسې او پاشـ
سور شي .
زموږ لر اوسر د توریجن
سرورنگ په حال کی دې او
د سر پد وخوا ته یی چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په مرکی نیس .
پلټونکی اومغزوړ انسان

ولی وجود لري ؟
څنگه امکان لري داسی پوهنیز و
یی لږ تر لږه ۲۰ نېچه د عمک غو
نډی شرا پلورې متفکر موجودات
وجود وللمـ
ولی پشرد زوره همان فوښتونکی
و چې تصویر یی کاوه هرڅه
دده له پاره دې اوهغه
څه چې پاتې دې دده د وڅو
په اختیلاو په خاطر اینډول
شویدي امان یوه شوچې څه
پاتې په (۸۲) مخ کی

پاتې له (۲۴) مخ کی
په افغانستان ...
د اکوړا پورت هاجمین
په طرفه ، چې په دغو نوم
یی یو کار پوه دې له شپـ
وخت کلوړایه دخوا د لور
په پیل دې چې یو تیک له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نویسکی یی له شکه له مڅخ
عمه راغلی او غلور نه لور
پاتې سره کاله هر لري .



ملیونا

په ازموضه (۵۵)
متن ان خپلی آرام انجام میگرد
برده باري وتحمل اعظمی در
سین ۲۰ سالگی د پده میشود
که بعد از تکمیل ۲۰ سالگی
این خصوصیت انسان کاهش
می یابد ولی خپلی کم ا نمیکد
در سالی

بقیه ازموضه (۵۱)
صفا، صفا...
از ینایی پاتې میشود ، که په
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
پاسوریت قضاوت نمایند
و نگذارند که انگهای بی سر
و بی لای اجازه نشر یابند (۱)
آزودارم . فرید صمبها
صمیمیتی که مویسبی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهای
خوبتری به هنرد وستان
مرضه بدارند

بقیه ازموضه (۲۰)
تذکره
بگدا رد یا نهضت خانم و
دخترش هغس پاینده را اگر
پهینند هغسنا ستمگله بعد
باز هم دروازه ان خانم صدق آلیاب
میشود و همان واننده مایه و
میگوید که او و سایل را که گویا
کس توسط مو ترا و پوده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
دختر جوان ان مرد نظیر و د
می شود ، ما این قضیه را هغند
یم اما نفس این حادثه متواتر
هعداری باید به خانواده ها
که از هر نوع نمانی کسری و
احقاد به دزدان اجتناب ورزند

عشق و عشق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و سرد ؟
پاشاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
خانه ؛ مسخ شد بود . باکتری که با -
لاسرش آمده بود ، فقط خند بد وقت : که
مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک
کمیاد آن بود و از او خواست که آن را در قفسه
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن
بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماده
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
طبی منجم با طینانیس نسبت به
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
با این حال چقدر ریاضت در شدن شهرین
بود مسلماً چه پس بود . شکی در این نحوه
فقط باید فکری راجع به امضی کردند .
در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
از دواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
قشند داشته است و چنان که پیدا است
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
اجتناب ناید بپردازد . این نزد یک
تامین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
گفت : (پولی از دواج و راه انداختن امور
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر
بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
از دستا خیران سران نظامی بپوشد
ایه آمد بود نه ؛ ولی گفتند : (نه اینها می توانستند
انسر با شد) (او گفت : (او پس حتماً
از دستان سابق در پالا بوده اند) -
(شاید شنیده اند که از دواج کرده ام و
آمده اند مرا ببینند) (فقط مستخدم
بود کاپرانها گفت : (نه آنها پالا پس
نمودند ، استکلمی بودند و -
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
بول راحتی نداشت . اکنون خوار بار فروش
ومردی که اسب کرایه میداد ، نسبه میدادند
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تامین
کند و وقتی دختر نوزادش در بخلش
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
را آرام کند . صدایشهای جد بد خبلی
برایش سنگین است و تقریباً زرفسار
از یاد آورده است . درست است که او موفق
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود
ترجمه کند . به این حال وضع است که
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
بمسردی او را بد برامشود می گوید : (این
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون
درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
دهد . و تو هم بچه من نیستی) گوشتاف
ف باید برای ماد رجه غذاهای لذیذ
کباب و مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
میشود و رنگ پریشی چهره اش جای
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوئیزا
به طور جدی با دادا تن صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) (خا -
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
بالاخره یک روز روشکستی در خانه شان را
به صد آورید . خبر دادند که اسباب
و اثاثیه منزلشان توقیف شده است و بعد
پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل
بممن گوشتاف بماند ؛ اما چیزی برایشان
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتاشرا

از بصل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
می کرد ، پشت سرگرد میزدند و رفتند تا اینکه
ابارتاشرا خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
ویا کند . به همین دلیل هم مجبور بود
هر شب چند ساعتی را بابت میزبانی کار کند .
و چون در واقع روشکستی او را اعلام نکرده
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
اره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است) (اما
بی شک آنها برمی گشتند .
دیواری شوهر جوان برای خرید پیوسر
رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
و سپس پیوسرود آنه به همسرش گفت ؛
(فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال) (گوشتاف
همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
منزیم ، مای توانم از این مخارج چیزها
بر آیم) (هم نیست ، قبلاً برنامه اش را
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم) ()
(اما قرضه ایان چه ؟)
(قرضه ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
می بگیرم و همه را یک جاسی دم) ()
لوئیزا اعتراض کنان گفت ؛ (آه ، اما
مگر خود این هم یک قرضه بگرنیست) () -
(خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی
که خودش یک مهلت دیواری است -
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
می کم ؟ چه توت زمینی است ؟)
آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه
دیواری می خواست راجع به موضوع قس -
ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش بماند
ت خواست گفت ؛ که باید از راست شوهرش
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
خانه می خواهد ؟
لوئیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
را نداده ام . قصاب مارا تهدید میکند
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
دارد که حسابان را تصفیه کنم) ()
و گوشتاف گفت ؛ (همین ؟ همه را فردا
یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا
به یک چیز دیگر فکر کم . دوست داری
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
اما هم هست ، بر با ترا موی روس) ()
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
رستوران غذا می خوردند . فکر کردند که
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
لوئیزا اصرارده بود . به خصوصی و قسیمی
صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
بخورند .
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را دریافتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار! آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را معلم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده و مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند: ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گواهی می دهیم.

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ می شود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا می کند؟ امیر گفت ای امیر بزرگوار! مادر ما این شهر امیر ندارد و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا می کنیم گفتم من وضعت هر چه شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار! برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمانی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نماجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند. حسین بن اسحاق گفت ای امیر! هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از حسین بن اسحاق پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نماجان که در آنجا

غریمت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان علی - سوف الدین بود. امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که من را در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشور - ریه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن را نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پناه به سوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا مرا مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر گرفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چتراز - ببرد گفت: "هل للمطفین المرفوع اذا کتبت لوجه الناس یستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطفین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد! آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تو برای چه در این موقع این آیات را بخوانی و بقال گفت ای امیر! امراء هر وقت که من بخوام دست بچتراز بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوض می کنند و هر کسی که جامه را عوض می کرد و لباس بهترین پوشید را مسجد را پیش میگردید بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشور - ریه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او بعد رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند: "یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا لیسوا لیسوا لیسوا" به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که حافظ قرآن هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر "حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و شراب بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانو های تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تا نیمی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار به سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

صعی کنید در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانو های تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •

فروشگاه ولی حاجی

ناب ترین فلمهای ویدیویی گلچین
 پشتو، دری، هندی، عربی و غربی آماده
 فروش دارد، همچنین فلمبرداری متعلق
 خوشی شما را با شرایط سهل میپذیرد.
 آدرس، چارراهی انصاری، شهر نو



گفردنی بسین
 تازه رسیده
 کفشهای متنوع
 و زیاده از حد
 در فروشگاه
 کفشهای متنوع
 و زیاده از حد
 در فروشگاه



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بچگي

تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا



هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صبری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش را تهیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه و آراسته لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لسان انگلیسی میبرد و میگوید هنوز جوانه این آرزو را و صفت که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۶۶ بود، عقبه های صامت دو بار در ۵ ظهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اعتراض در مسابقه همه چیز در گریه شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز افکار شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچه اینصورت نمودند و دیدند...

باید اکثر ابرو کشیم... باید او را به هفاخانه برسانیم، سلم شاه سلم شاه.

جرات برانگنده بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرنهایی شان را راهی کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار ر...

ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزار بار پشتر نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسرهاد ریاض به نتشاهی کفران محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در نتشاهی که زمان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایج مشابه پسران، به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چیدست بودند و در صد چیدستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چیدست هستند. ولی چیدستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزرگی یا آستند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آماری از نیمی کسانی که در کل جامعه آزرگی دارند در دست نیست.

پاراست دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چیدستی پاراست دست در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاتین (Stein) در کلدورک در برهام ۱۶ محصل (۱۹ پسر و ۲۲ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند)، با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این...

پاراست دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چیدستی پاراست دست در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چیدستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چیدستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

(ماورا، صوت)، ایجابات یا تکرارهای بسیار. ری اندران وادران بر طرف شده است. پاشویه ((سونوگرافی)) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چیدستی بودن یا پاراست دست بودن بچه را نیز حدی زد.

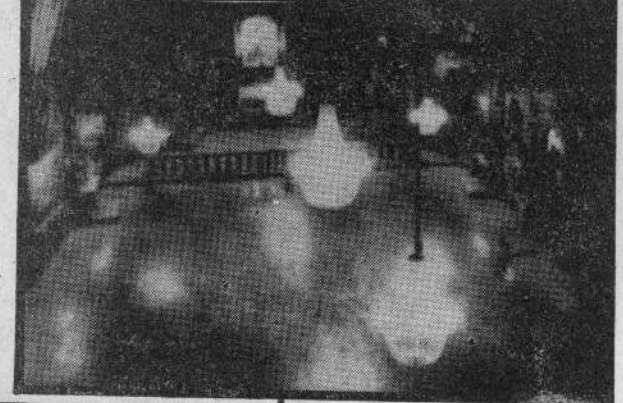
بهتره (P.G. Hepper) روانشنا- میزاد انشگاه کویینز (در نیویارک) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کشند و فقط ۱۲ جنین با ۱/۱ فهمید از آنها انگشت دست چپ خود را می کشند. به گفته هور ((ماشواهد روشنی در مورد چیدستی پاراست دست و چیدستی چپ دست)) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چیدستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کارکردن با دست چپ پاراست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چیدستی پاراست دست چپ هادر برسم داشته باشند، این نظریه ((آموزش اکسای چیدستی)) قطعاً رد میشود.

چندین چیدستی دست، بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هور این یکی از علائم اولیه چیدستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چیدستی میشوند یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چیدست هستند. ولی (چیدستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت نیمی است.

چندین چیدستی چپ دست، بعد از تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هور این یکی از علائم اولیه چیدستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چیدستی میشوند یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چیدست هستند. ولی (چیدستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت نیمی است.

برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباس تهیه کنیم؟ دخترانه یا پسرانه؟ امروز با امواج صوتی غیرمسموم تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چیدست هستند. ولی (چیدستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت نیمی است.

چیدستی و استعداد با هم رابطه دارند



زیرزمینی آن بیابانگر زنده گی مصنوعی، عقاید، رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کبکورا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن کبکورا آمدند...

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیست سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود، وسایل گدن کاری، چراغها، وسایل ترانسپورتی و غیره خیلی دلچسپ است. معدن ویلزسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه...

دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن پولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفاده از معادن به کاربرد میشوند...

معدن کبکورا

در پولند ناحیه بی کبکورا به نام معدن کبکورا است که از نظر تاریخی خیلی...

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمیکترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نسب ، نسب لباس های خود روزه را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغونه میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن انرا بدل دامتند ه
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفیه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم
 و تصویر را بهتر نکمیدارد
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز
 خوب است
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن باقیل شاروالی ایل بهلولی فروشگاه دیپلایت بدست
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای بهت
 کنترل

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .
 این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

عمال بیخوابی و رفع آن

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره.

رفع بیخوابی: (۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن. (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و مرصدهای زیاد از اتاق خواب. (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر. ارسالی: عبدالمجید مشفق

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد: (۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر: (۱) بیماری های معدده ووده (۲) سل ریه (سرفه-وتب) (۳) پرخونی یا کمخونی مغز (۴) درد های همی

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب راجع به روز مادر، روز پدر برای ما رسید، یعنی پنج - شش ماه بعد از روزها در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید.

از شما تشکر! رنگ پوش باشید - همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم.

همکار خوب میثاقیه دوستدار بهتر است خود شما تشرف آورده، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن.

محترم با صبره حامد زاده از نامه طولی تان پسک نکته ریک حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام:

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد. همکار عزیز کاره سلجوقی از لیمه استقلال.

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم - محترم بهران ابدالی از شما نامرزیهای رامطا - لعه کردیم، شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم - همکار خوب شایزه نوا - سروده (رخت سفر)

نان بالاخره برای ما رسید از این که امکان نشر شمیر جوانان را نداریم، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید.

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه.

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم. ازین که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر.

از زبان یک

پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند، پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد مینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است، حشره وون آن که مشکلی برایش

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند، پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد مینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است، حشره وون آن که مشکلی برایش

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نوب محمد ناصینجا - از سخنان طلایی، دیوان نشر میکیم، منتظر سخنجان العالی تان هستیم. - در تن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گردید - یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزید. - دستدار مجله مرسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم. - محترم سلطانه از زنگ زدن! این هم از نامه شما: - اگر میخواهی به دروغ گردی بدی، همیشه راست بگو. هر وقت تصمیم گرفتید، درهای تردید را ببندید. - همکار دایمی عشیق الله سخن زاده.

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا - ز نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر. منتظر نظریات سازنده تان هستیم. - محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنل زبنا نژادیه نه هنر کیمت!

- دستدار مجله فوزه سادات از لیمه محمود هوتکی: اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده، تان لطفاً سوالات جالب بطرحید. محترم مریم غیبی کارمند وزارت آب و برق.

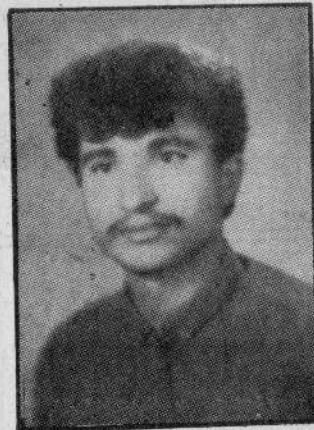
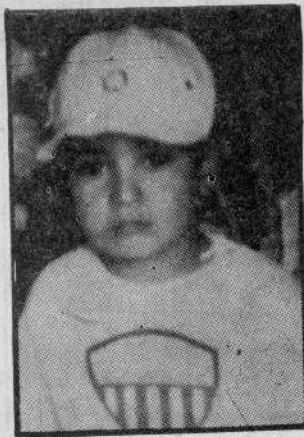
شعر بهاریه تان درستان برای ما رسید. نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید. مطالب زیستانی نوشته بفرستید، آن گاه بدین بهانه می نشر خواهد شد. - همکار عزیز هنر فرم حاصل انستیتوت طب کابل. فال تان را به فالبین مجله سپردیم، فال ببینید که نشر میشود یا خیر.

ارسالی: عبد القاسم سنکمن

چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد ، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اینوش-
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید . برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت
ارسالی : حیات الله زر-
شی دولت زنی



فرهاد جان علاقمند
مجله سپاه وون

قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپاه وون

— همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل
تشکر نیست . این وظیفه
دورهین است . به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود .
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و
ستیز میکند ، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم . از-
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری ، نامه ارسال
کرده اید ، اینک از آن یک
بیت را انتخاب کرده ، نشر
میکم .

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
سگم و روانه اند این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزار شریف
افسوس افسوس ، شما که استعداد
خوبی در سرودن شعر دارید
سالها کات خوبی در شعرید .
شعرید ارم . به هر حال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است ، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد ()
همکار حتی ضروری مجله
لیلا سمات از بوختین بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلطه تان تشکر
میکند مگر شرط آن که نامه
های آینده ، تان خالصی
از وطن و وطنز باشد .

از دور

— محترم عبدالله باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزار شریف ()

گله های تان سر چقم دور
بین . اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در-
این صفحه از شما یاد کرده-
ام . ولی این که شما متواتر
شماره ها را تعقیب نکرده اید
گاه نزدیک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای میز
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و
در سوس هم مطلبی در مورد
" خواب " نوشته اید . و پس
تا ه سف باید عرض به ارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست . زیرا در-
صورت نشر صفحه خواب السود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خور بی
امید ارم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب
تان تکراری بوده ، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند ، به نشر
میوسانیم ، اگر باورند ارسال
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیر خان ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
آدر ر تان جالب بود ، سو-
الات تان هم جالب بود .
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست .

بهرینه روز

وقاحت گفت مرا با شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلمست
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلمت گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکر گفت برآیه زهر تراصع
سها کسی کیند
حق درین میان گفت : مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برهن
میهدید من از رهنه کسی
شرمسار نیستم
ارسالی :
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

عبودی :

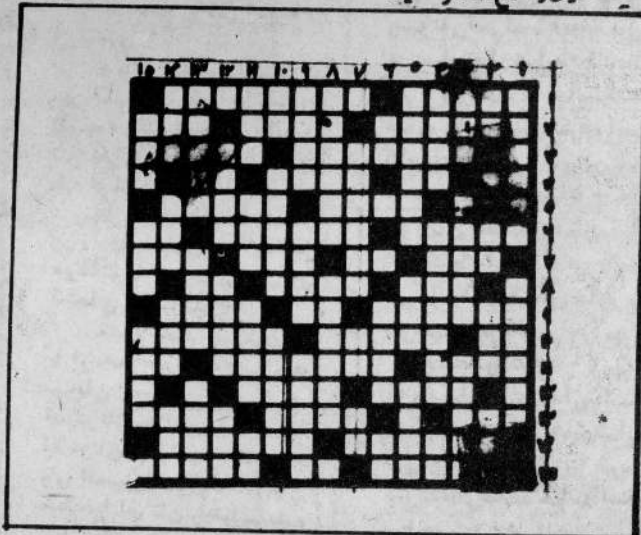
- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می‌باشد - دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می‌خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله است در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض که در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع است - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق در هندوستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ای که از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند .
- ۱۰- حرص و طبع - در را

- به ان اشترین می‌گویند - منزل برای آنست .
- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" مبداعت نام یکس از اشد ما رفوع فرخزاد مبدعت .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دومی درگاه را گویند "دو کلمه" خر بظه که دران پولس میزنند

- ر بکرم می‌بندند .
- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - ورم و پندیده گی - نصف رندی .
 - ۵- هفتصن صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
 - ۶- بلبل داستان آنست بسیار تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
 - از خسرات ناقل مکتوب در - پختو .
 - ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحبت و اندرز .
 - ۸- تیز و برنده - هفتصن آستر - تکرار یک حرف .
 - ۹- از پشایوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
 - ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
 - ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
 - ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گسترده‌تری را گویند .
 - ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
 - ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
 - ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

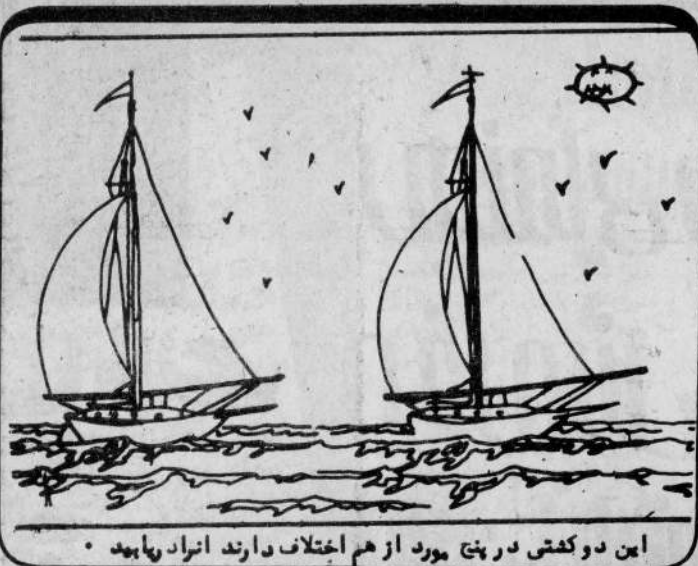
طرح جدول از : بیگانه



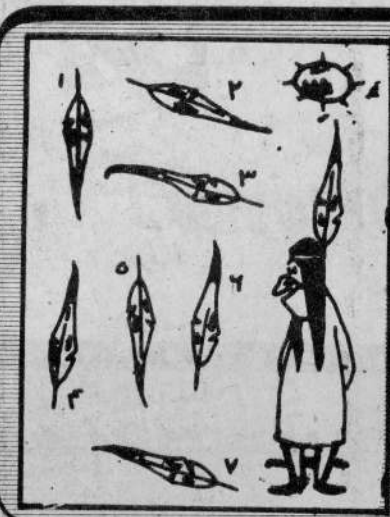
پایان بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر بای مرغ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نهمورد مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر - مربوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این برگها
کدام پرمانند است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

مصراع اشعار
شاعر تو انا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -
خوندیدی
سحری چو برای
- حق ترا از جهت
آوردت
فتنه و ثور قیامت نکسی به -
چو کسی
- بالله که شهر به تو مراحس می -
شود
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام به طریقه
ترجمانی
به نهان از او بهرم به شما -
جواب گویم
- فلك زهر به آورد شب -
و روز
من شکراندر شکراندر
شکرم

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه
جایزه های عالی در نظر دارد .
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت
ببسترش مقرر داده است .

برنده این شماره

محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -
سباوون همکاری دارد ، با حل جدول سرگرمهای مجله تو -
نست جایزه بی این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

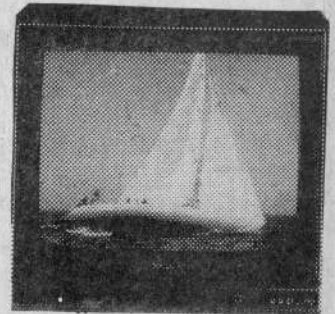
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

فروشگاه فلیس دلیایت

فروشگاه دلیایت شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد
نوده و بهار شتر باغ عرضه میگردند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیوکت، اتوماتیک فلیس، بادچک سر بریز، توزیع کننده اسفنج و
۱۱۵۲۰ رنج سیاه سفید رنگت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان کابل

دستورات محبت



ما نبردیم و شیری خوریم غیره می فرمایند تا دل در دستورات محبت بگذارد.
 تا نید... دستورات محبت با محبت خایم در شرط... نخبه میور غدا خوب
 رعیت... در بهما... خلیف... در اول...
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر
 بجا می آید... در خدمت...
 آدرس: حادول جاده میوند تقاطع...
 ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بسته های خمیله آرام
 دستریج ۳۰۳ سفر
 کنید.

بازارک پنجشیر بوس شما را
 از کابل به پنجخری بستمنگان
 و هزار شریف مع الخیر میرساند
 آدرس:
 کابل - ساحه واقفانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴

سفر بازارک پنجشیر



ضرورت نیست هر کار را بجز در
خوش انجام دهید . در زندگی
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا می کند و لذا شما درین
میان به ارزش نیکی ها پی برید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش دارید که در سرنوشت
عشقیشان تاثیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

میگویند برد باری در آسمان
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تر شدن
مشکلات زندگی پیروز شوید .
به عشق باورتان را نگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو
هایتان برآورده میگردد .



میگویند مصیبت دم دارد و
یک بدبختی به بدبختی دیگر
دست میدهد اما با این همه
سلسله بدبختی ها بس یار دارد از
نیست شجاعت شما میتوانستند آنرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقمند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . در استان خوب را در
روزهای بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تا ندر
دا نگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی
که شما را با حرف های جور و
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را در
نامه ای به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشق شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خود ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوستی
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تان
باشید .

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
آنچه که با آن سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا
وت عجلانه برایتان درد سر
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .

میگویند نگذار زیانت گسوی
ترا قطع کنده انمان میتوانست
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوای ذهن
خود نیفتید .

اگر دوستی عمل است او را
نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد
استفاده سوء قرار دهید یا
تا مل در مورد سرنوشت خود بسا
اعضای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
ازدواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگه دارد

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او
زور می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در آن احترام متقابل
بل جای ولایتی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

دست سرنوشت همیشه میتواند
ند یا انسان بازی کند اما آرا
ده قوی میتواند انسان را از
موده ساخته و از مصایب هراس
نکند به زودی شما احوال
خوشی مبرسد و شما یکی از
دوستان دیرین تا نرا ملاقات
خواهد کرد . در تصمیم
گیری تان عجله نکنید همیشه
احتیاط را در زندگی جاری
راحت کنید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند
بیرید که او شما را دوست دارد
اعتماد او را جلب کنید و خود
را از افکار باطل برهانید
انتظار تلخ است اما میتوانست
برای شما اهمیت آنچه را آرزو
دارید برجسته سازید آرزوی
او ناراحت نباشید به زودی
خوشحالی بزرگ به سراغ شما
میرسد .

موتورهای انصاری وات



آه شما هم حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.
 آیا تا فضا در شهر، الگا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 موتورهای الگا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نموده است.

شما از نمایندگانی این موتورها در چهارراهی انصاری شهر خود یاد کنید
 و موتور را بخواه تا آنجا بزنید مورد پسند انتخاب کنید. همچنین موتورهای
 انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای
 مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

که هر بار دیگر بخاطر داشته باشید

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهر نو

ADKU
 مسلسل
 05
 350
 22 ص
 v4 1 n4



پیک شکر بزرگ
 در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ
 افغان

معافلی خوشی تان در دستورا
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
 نماینده خاطره آن همیشه باشد
 همانند
 وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بویید
 و در صورتی که در خارج از کشور هستید می توانید به صورت آنلاین سفارش دهید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**